



اساس سوسیالیسم انسان است،
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۱ آوریل ۲۰۰۷ - ۲۲ فروردین ۱۳۸۶

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

"روز ملی جشن هسته ای"

دوشنبه بیستم فروردین جمهوری اسلامی فیللی دیگر هوا کرد. در نظنن بخشی از سران و کارگزاران رژیم همراه با میهمانان و خبرنگاران جمع شدند تا "روز ملی جشن هسته ای" را برگزار کنند. تبلیغات گسترده ای را حول اینروز در هفته اخیر سازمان دادند، در تئور احساسات ملی و ناسیونالیستی دمیدند، چند خط مترو را در اینروز رایگان کردند، در مدارس و میدیا معرکه گرفتند، تا اعلام کنند جمهوری اسلامی به "باشگاه اتمی" وارد شده و به مرحله تولید سوخت هسته ای در مقیاس صنعتی رسیده است.

این اقدام رژیم اسلامی و با دستگیری پانزده ملوان انگلیسی، در عین حال که ظرفیت راندن اوضاع به سمت مخاطرات بیشتر را دارند، اما جایگاهی بیشتر از مانورهای سیاسی روزمره برای امتیاز گیری در متن بحران منطقه ندارند. داستان ملوانان انگلیسی موضوعی مربوط به شکستن حریم آبی و دفاع یک دولت از مرزهای کشور نبود. چنین اتفاقاتی که در دنیای کشورها و مرزها ایدا غیر عادی نیستند اینهمه جار و جنجال تبلیغاتی لازم ندارند. این اقدام جمهوری اسلامی پاسخی به مسئله اربیل و ربودن چند مامور رژیم در عراق و تلاشی برای آزادی آنها بود. یک صحنه مشابه دهها اتفاق روزمره در عراق و منطقه توسط نیروهای تروریستی درگیر بود. بدنبال آزادی و بدرقه پانزده ملوان انگلیسی توسط احمدی نژاد بلافاصله دبیر دوم سفارت رژیم در بغداد آزاد شد و در مورد دیگر افراد دستگیر شده وعده های لازم اعلام شد. اعلام خبر دوشنبه مبنی بر رسیدن جمهوری اسلامی به مرحله تولید سوخت هسته ای در مقیاس صنعتی، هدفی جز رسیدن به موقعیتی بهتر برای مذاکره بر سر سهم و جایگاه رژیم اسلامی در منطقه ندارد. واقعیت اینست طرفین درگیر در این جدال دنبال یک تعادل جدید منطقه ای هستند. آمریکا نهایتا میخواهد جمهوری اسلامی در منطقه مزاحمت ایجاد نکند و یا در بهترین حالت با پروژه های آمریکا همراهی کند. جمهوری اسلامی صفحه ۲۴

سخنرانی در پلنوم ۱۴ حزب



صفحه ۲

منصور حکمت



صفحه ۱۸

نسرین رضاعلی

گفتگو با معلمان

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴

گفتگو با علی جوادی، خسرو دانش، سیاوش دانشور، آذر ماجدی

بخش اول



صفحه ۱۰

محمود صالحی

دستگیر و زندانی شد!



دستگیری محمود صالحی و احضار فعالین کارگری و دیگر فعالین جنبش آزادی و برابری، پیشدستی رژیم اسلامی برای مقابله با اول مه و مراسمهای روز جهانی کارگر است. برای آزادی محمود صالحی و کلیه دستگیر شدگان تلاش کنیم و به استقبال یک اول مه باشکوه و سوسیالیستی برویم!

* نامه فرزند محمود صالحی

* اطلاعیه جوانان آزادیخواه کرمانشاه صفحه ۲۷

در نقد قطعهنامه اخیر دفتر سیاسی حزب

چرخش برآست در سیاست!

صفحه ۲۹

* شاید اشتباه کردیم!

علی جوادی

* قطعهنامه دفتر سیاسی حزب در باره شکست احمدی نژاد

* تهدید راه حل نیست!

* گزارشهای کارگری

* محمود صالحی فوراً باید آزاد گردد!

جوانان آزادیخواه کرمانشاه

* از معلمان حمایت کنیم!

* شهر در یک نگاه گذرا نیما نامی

* جمهوری اسلامی و سازماندهی برده داری نوین

* فعالین حقوق زن باید آزاد گردند!

اطلاعیه های سازمان آزادی زن

در صفحات دیگر: حمایت کارگران از معلمان، پیوستن به فراکسیون، نامه ها و ستون آخر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سوم و کلا بعد از میتینگ ها و نشست های وسیع که در آنها یک دنیا امید و عزم مطرح میکنیم، حزب وارد پریودهای وسیع رکود میشود و در واقع رکود و روتین کاری نرم ما شده است که جاهایی با ادویه کنفرانس ها و کنگره ها رنگی به خودش میگیرد. اما باز دوباره بر میگردد سر جای اول. دو روز بعد از کنگره همانی میشویم که بودیم. بعدا راجع به این صحبت میکنم.

بعد از کنگره سوم درست موقعی که حقانیت سیاسی حزب در سطح اجتماعی اثبات شده است، زمانی که اپوزیسیون دوخردادی دارد میروید روی موضع نمیشود، قبول نیست، خاتمی را نمیخواهیم، این چه وضعی است، تغییری بوجود نیاورده است، فایده نداشت، آنگاه حزبی که همه اینها را از اول به مردم گفته است، ساکت است. مردم روایت فایده ندارد را از این حزب شنیده اند و این حزب را نقطه مقابل حکومت و اصلاح طلبی اسلامی دیده اند، اما حزب این واقعه را به اسم خودش نمی کند، تعرض نمی کند، دشمن شکست خورده را جمع نمی کند. جمهوری اسلامی را در منگنه قرار نمی دهد. مردمی که میگویند اصلاح طلبی دستگامی و اسلامی تمام شد و دنبال یک قالب آلترناتیو و رادیکال برای بیان نظراتشان میگردند، احتیاج دارند که حزب کمونیست کارگری پر سر و صدا در محیط شان باشد و راجع به این مساله حرف بزند. اما مردم تنها کسی را که نمی بینند حزب کمونیست کارگری است. حزب همان کار سابقش را میکند.

رهبری و کادرها یا مدیریت و اعضا؟

یک مثال دیگر از رکود و افول ما و در جازدن ما بنظر من رابطه و ماهیت واقعی داخلی حزب است. این حزب روی تئوری رهبری و کادرها بنا شده است. اگر افقی اجازه داده است حزب کمونیست ایران و بعد حزب کمونیست کارگری بوجود بیاید، این بوده که مبنای تحزب را بر رهبری روشن و هدفمند در جامعه قرار داده است که یک قطب اجتماعی- طبقاتی روشن را در جامعه بیان کند و از سنگر خودش دفاع کند، به اضافه لایه ای از کادرهای سیاسی کمونیست که بخواهند این افق را ببرند داخل جامعه و بخواهند فعالیت سیاسی را سازمان بدهند. این تئوری حزب ماست.



گزارش و ارزیابی از حزب در پلنوم ۱۴

از کنگره ۳ تا پلنوم ۱۴

منصور حکمت

آن مردم ایران با ما یک پیوند عمیق برقرار کنند. این کار انجام نشد. این حزب هنوز روایت کتبی خودش را در این مورد دست کسی نداده است. هنوز یک جزوه ای نیست بگوید برلین چی بود، ما چکار کردیم، چرا مردم ایران باید روایت ما را قبول کنند. و این مهمترین اتفاق سیاسی آن سال بود. و حزب یک سال بعد از کنگره سوم کوچکترین انعکاسی در فعالیت سیاسی اش به برلین نداده است. این یک فرصت تاریخی بود برای اینکه در چشم مردم نگاه بکنیم و رابطه مان را با آنها محکم کنیم و رهبرشان بشویم. این فرصت بوجود آمد و حزب با تعلل محض از دست داد.

فرصت دوم پایان دوم خرداد است که ما داریم آنرا هم مثل ماجرای برلین از دست میدهیم. در بعد سیاسی، پایان دوم خرداد قاعدتا می بایست واقعه ای باشد که حزب ما بعنوان یک نقطه عطف راجع به آن با مردم صحبت کند. قاعدتا این واقعه باید حقانیت ما را به توده های میلیونی مردم ایران اثبات کند. قاعدتا باید پایان کار اپوزیسیون دو خردادی مقیم خارج کشور و پایان کار طرفداران دوخرداد در داخل باشد. قاعدتا باید شروع این باشد که مردمی که از ماجرای دوخرداد سر خورده اند، بعد از چهار سال بگویند حزب کمونیست کارگری راست می گفت، باید به آن پیوست، باید با آن رفت. باید تحلیل ما به تحلیل مردم تبدیل شود. به پایان دوم خرداد حتی از انتخابات مجلس کمتر بها دادیم. این حزب نه تنها باید پایان دوخرداد را اعلام کند، بلکه باید رویش بسازد. حزب کوچکترین اهمیتی به این مساله نداده است و این فرصت هم دارد از بین میرود. یک فرصت تاریخی و سیاسی در مقیاس وسیع اجتماعی دارد از کف میروید. فرصتی که ما در چشم مردم نگاه کنیم و آنها به ما نگاه بکنند (که دارند نگاه میکنند) و راجع به این چهار سالی که گذشت حرف بزنیم و رهبر مردم و انتظارات سیاسی شان بشویم. این فرصت دارد از کف میروید.

بنظر من این مثال زنده ای است، فوق العاده زنده از عدم آمادگی حزب و رکود بعد از کنگره سوم. میتوانیم بعدا صحبت کنیم که چرا بعد از کنگره

حزب گفت ناموفق. ولی با ملاکهای کنگره ای که از آن بیرون آمدیم، کنگره ای که به حزب فراخوان میداد تا به بستر اصلی اپوزیسیون ایران و به یک حزب رهبر برای جامعه ایران تبدیل شود و در یک مقیاس اجتماعی به جنگ جمهوری اسلامی برود، این جریان بشدت ناموفق بوده است. با انتظاراتی که کنگره جلوی ما گذاشت، حزب بشدت ناموفق بوده است. به یک معنی از نظر فعالیت، سالی که کنگره در آن اتفاق افتاد سال بشدت چشمگیری بود نسبت به سال بعد از کنگره.

فکر میکنم هرکس از شما در محیط اطراف افراد بسیاری را دیده که می پرسند: چی شد؟ چرا آن بحثها بعد از کنگره حزب این طور شد؟ خبری نیست؟ خوب در این مدت روزنامه هفتگی حزب در آمده است. چندین روزنامه منتشر شده، رادیو کارش را کرده است کمیته های مختلف کارشان را کرده اند، عضو گیری هم رشد داشته است. حالا به این مساله میرسم که چگونه حتی این فعالیت روتین هم دارد به یک جایی میرسد که عملا از در جا زدن کمتر است. حتی در کار روتین به یک پس رفت داریم میرسیم. میشود تمام گستره عمومی فعالیتهای حزب را یکی یکی نگاه کرد و گفت چرا در هر بخش به هیچ کدام از اهداف کنگره نرسیدیم این را میتوانیم بحث کنیم. من فقط چند مثال میزنم، چند حرکت شاخص را مثال میزنم.

بنظر من اولین انتظار برآورده نشده بعد از کنگره تبدیل نشدن حزب از یک حزب مبلغ به یک حزب رهبر است و اینکه به مسئله قدرت سیاسی در ایران بپردازد و رابطه اش را با مردم ایران در مقیاس وسیع تحکیم کند. این ابدا نشد. تا آنجا که فعالیت روتین جایگاه حزب را در میان مردم محکم میکند این انجام شده است. ولی قصد این نبود. من فقط به دو تا فرصت از دست رفته اشاره میکنم. یکی از آنها تقریبا قبل از دست رفته و یکی دیگر هم مطلقا دارد از دست میروید.

اولین فرصت ماجرای برلین است که قبل از کنگره اتفاق افتاد. روایت ما از ماجرای برلین ارانه نشد. ((نتوانستیم آن را)) تبدیل کنیم به ابزاری که توسط

متن زیر از روی نوار سخنرانی منصور حکمت در پلنوم 14 پیاده و ادیت شده است. من متنی را که توسط ایرج فرزاد پیاده شده و در سایت آرشیو حکمت، توسط خسرو داور منتشر شده است، را با نوار مقایسه کردم. با تشکر از این دوستان. این متن تدقیق شده و برای تسهیل در خواندن و درک مطلب ادیت شده است. تلاش بسیاری انجام گرفته است که کمترین تغییر در متن ایجاد شود. مطالبی که در (()) آمده اند توسط من اضافه شده است.

آذر ماجدی

رفقا!

امید من این بود که این بحث را کتبی در اختیارتان بگذارم. منتهی نشد. بحث من یک ارزیابی عمومی از حزب است. در مورد فعالیت هر بخش، آن مقدار که من اشاره میکنم، بحث را شروع میکند ولی قرار است مسئولین هر بخش هر توضیحی که لازم است شفاها به کمیته مرکزی بدهند. در نتیجه این بحث من جایگزین پاسخ مشخص به سوالات و پیشنهادات و انتقادات کمیته مرکزی نیست. من میخواهم به این 10 ماه گذشته از کنگره 3 به بعد اشاره کنم. شاید یک مقدمه ای باشد برای بحث اولویت ها.

پس رفت پس از کنگره سوم

بنظر من اگر کسی بخواهد یک ارزیابی عینی از حزب کمونیست کارگری بعد از کنگره سوم انجام دهد، چاره ای جز این ندارد که بگوید حزب ناموفق بوده است. با انتظارات کنگره سوم، حزب بعد از کنگره سوم به شدت ناموفق بوده است. بعنوان یک جریان یا حزبی که دارد فعالیت روتین میکند، نه! میشود گفت ناموفق نبوده است. کارهای روتین اش را انجام داده است. روزنامه هایش را منتشر کرده، رادیو پخش شده، عضو گرفته است و غیره. با شاخصهای حرکت روتین، بعنوان جریانی که کار کرده، رشد کرده، فعالیتش را ادامه داده و حتی درجه ای هم گسترش داده است، میشود گفت کار روتین اش را انجام داده و با این شاخص نمیشود به

گزارش و ارزیابی از حزب در پلنوم ۱۴ ...

ما بر مبنای پیوند با طبقه تشکیل نشدیم. ما مجموع کانونهای صنفی نیستیم. ما بر مبنای سائز و ابعاد عضوگیری تعریف نشدیم. حزبی که مبنای وجودیش و داخلیش و تئوری تحریزش رهبری و کادرها است، در هر دوی این دو بعد تبدیل شده به مدیریت و اعضا. حزب رهبری و کادرها موجودیت واقعی اش برای خودش حزب مدیریت و اعضا است. نه رهبری میکند نه بر کادرها سوار است. مدیریت میکند و بر اعضا سوار است. یک سال و خورده ای است، دو سال است، که به شیوه نجومی به ما رو آوری شده است. داخل حزب می آیند، دارند درها را می شکند. می خواهند داخل حزب بیایند. ما اینها را جلب میکنیم، به حزب جلب میکنیم. اما آدمها را هیچ وقت جذب حزب نمیکیم که مثل خودمان بشوند، مثل ما در این حزب بشوند، لایه کادری گسترش پیدا بکند. داخل این تشکیلات کادر ساخته نمی شود. کادرها همان کادرهایی هستند که در انفجار اولیه بدست آوردیم. با اینها داریم می آیم. دانه دانه دارند خسته میشوند، کادرهایمان کمتر و کمتر میشود.

کادر جدیدی که اضافه میشود از طریق انتخاباتی است به فلان کمیته کشوری، بر مبنای نظرات خودش. نه به این تاریخ تعلق دارد، نه به این دیدگاه ها لزوما تعلق دارد، نه میتواند این حزب را برای دو نفر بغل دستش توضیح بدهد. کادر دوره جدید ما لزوما مال این جنبش نیست. کسی است، فعالی است که در محل برای خودش فعال بوده است. آمده آکسیون کرده حالا رفته داخل کمیته. این آدم تعلق خاصی به کمونیسم کارگری ندارد، به نقد کاپیتالیسم از دیدگاه ما، به دیدگاه ما راجع به شوروری و کمونیسم تاکتونی، انترناسیونالیسم ما، سوسیالیسم ما، نگرش و روایت ما از مارکس، برداشت ما از لنین، تاریخ این جنبش معین و صف بندیهای این ۴۰ - ۳۰ ساله که این جنبش دارد کار میکند، تعلق خاصی ندارد. این کادر سازمانی است که بر مبنای مدیریت اعضا کار میکند.

اعضایی گرفتیم حالا میفرستیم به جبهه آکسیون، به خانه بر میگردند. اگر حوصله کنیم تیمار داری شان میکنیم. اگر حوصله نکنیم آن کار را نمی کنیم. طرف(عضو) بعد از مدتی

خسته میشود و میرود و ما میمانیم با همان موجودیت قدیم. به نظر من رهبری در حزب ما مقوله ای است مطلقا عقب مانده تر از رهبری ای که در حزب کمونیست ایران تعریف کردیم و با سبک کار رهبری ۱۵ - ۱۰ سال پیش عملی میکردیم.

رهبری در حزب ما تنزل پیدا کرده به مدیریت وضع موجود و به رفع گیر. اگر گرفتاری پیش نیاید رهبری دیگر وظیفه ای ندارد. این یک سازمانی نیست که رهبریش یک رهبری سیاسی و نظری رو به جامعه باشد با توسل به ابزارهای اصلی فعالیت سیاسی، که اساسش سخنوری و نوشتن است. فعالیت سیاسی یعنی رفتن و دیگران را به میدان آوردن، که این از طریق ارتباط دو تا آدم انجام میشود و تاریخا دو ابزار داشته است که یا بگویند یا بنویسند. رهبری که نه می گوید و نه می نویسد، نه در داخل حزب میگوید نه بیرون حزب، نه کادرهایش را جمع میکند بگوید کجا میخوام شما را ببرم، نه می رود به مردم بگوید میخوام کجا برویم و نه این را روی کاغذ می آورد، یک رهبری پشت تلفن موبایل و پشت اینترنت که از طریق ایمیل و تلفن موبایل می خواهد جنبش سیاسی را جلو ببرد، این حتی عقب تر از حزب کمونیست ایران در آن موقع است. حزب کمونیست ایران در آن زمان روزنامه داشت، بولتن داشت، نشریه تئوریک داشت، سخنرانانی داشت که میتوانستند بروند و جلسات بزرگ را بسیج کنند. ((این روش)) از همه ی درک های مان عقب است. فاتح شیخ در یک نوشته ای "تزه های رهبری کمونیستی" را یادآوری کرده است. من رفتم این مطلب را خواندم در بسوی سوسیالیسم شماره یک از انتشارات حزب کمونیست ایران است. اصلا ربطی به کارما ندارد. بدترین نوع مدیریت به جای رهبری کمونیستی نشسته است. و این مدیریت حتی با ساختارها و فعالینش رو برو نیست. مستقیما با اعداد و آحادی به اسم اعضا طرف است، که دارد برای آنها کار تعریف میکند، یا باید چیزی پخش کنند، یا بروند جایی شلوغ کنند. حزب ما این است.

از نظر بینشی، تئوری تحزیمان را گذاشتیم روی مقوله رهبری سیاسی، طبقاتی، اجتماعی و تئوری کادرها. در عمل (اما) رهبری ما رهبری سیاسی، اجتماعی، طبقاتی

نیست، یک مدیریت حزبی است که ماتریالش هم آحاد اعضا هستند. حتی یک سازمان هر می نساختیم که این رهبری را به درستی به این اعضا وصل کند. در این حزب کادر دارد جایش را از دست میدهد. رابطه اش با رهبریش قطع است. کنگره با شکوه است برای اینکه کادرها با رهبری جمع میشوند. کنگره یک مجمع عظیمی از رهبری و کادرها است که راجع به افق حرف میزنند. بیرون آن پدیده، ما یک سازمان اداری ضعیف هستیم که از طریق کمیته رفع گیر، کمیته رفع اشکال با یک اعضای منفردی که هیچ نوع سازمانی به خودشان نپذیرفته اند، در تماس است و از طریق ایمیل و هر مکانیزم دیگری که بر مبنای اتمیستی کار کردن آنها بنا شده باشد، فعالیت میکند. این واقعیت ماست یک سال بعد از کنگره سوم.

فقدان پروژه های جدید

یک نمونه دیگر از شاخص رکود ما فقدان پروژه های جدید است. سال بعد از کنگره را با سال قبل از کنگره، سالی که به کنگره منتهی شد، مقایسه کنید. ما نشریه هفتگی ایجاد کردیم، رادیو بنیان گذاشتیم، نیرو فرستادیم داخل، توره های رهبری را سازمان دادیم و کنگره گرفتیم. و اینها همه کارهای جدید بود. یک سال بعد از کنگره حتی یک پروژه جدید ایجاد نکردیم. آنها هم نشد. کارهای قبلی هم نشد. هیچ روزنامه ای دایر نشد. هیچ تلویزیونی دایر نشد. هیچ مجمع بزرگی گرفته نشد. روتین کاری شده فلسفه وجودی ما. به نظر من فعالیت روتین در مبارزه سیاسی یک حزب خلاف جریان بمعنای رو به فنا رفتن است. حتی یک حزب بستر اصلی در این کشورها ((غربی)) وقتی به انتخابات نزدیک میشود کار معمولیش را کنار میگذارد و می رود کارهای جدید انجام میدهد. عدم تعریف مصافها و یا چالشهای جدید برای خود، خاصیت سازمانی است که دارد در جا میزند. این سازمان هیچ کار جدیدی نمیکند. گویا ما یک نشریه هفتگی کم داشتیم. الحمدالله داریم! خیلی ممنون! خدا حافظ شما! آیا این کافی است برای دیالوگ ما با جامعه؟ بنظر من کافی نیست. کافیت برای بردن نقد ما به جامعه؟ به نظر من کافی نیست.

باید مدام ابزارهای جدید تعریف کرد، یک کار دائمی رهبری این حزب باید این باشد. کار دیروز بدرد امروز نمیخورد، بدرد خودش میخورد، ولی

بدرد امروز نمیخورد. آن حفره پر شد، یک چیز دیگر باید بدست گرفت. باید دائم رفت جلو. بنظر من، ما وارد پروسه پس رفت شده ایم. به تشکیلات آلمان نگاه کنید و به ادبیاتمان نگاه کنید پروسه پس رفت را به روشنی ببینید. یک سال پیش وضعمان اصلا این طور نبود. باید به نظر من وقتی از این جلسه میریم بیرون این ابعاد را در نظر بگیریم: سال آینده سال افتتاح چه کارهای جدیدی است، چه پدیده های چشم گیری در جامعه هست که نشان میدهد حزب کمونیست کارگری زنده است و دارد می رود جلو؟ ادامه وضع سابق به طور قطع رو به قهقرا است.

مالی

یک شاخص دیگر بنظر من در جا زدن مسئله مالی است. شما آیا میدانید الان ما نسبت به قبل از کنگره اسپانسورهای کمتری داریم؟ خاصیت حزبی که چشم گیر نیست و توجه را جلب نمیکند و ارزش فعالیتهاش را برای آدمهای معاصرش بر جسته نمیکند، اینست که حمایت از آن کم میشود و یواش یواش به رکود کشیده میشود. به حزب کمونیست کارگری پارسال میشد متعهد شد و ۱۵۰۰ دلار در هفته داد. همان آدم به حزب کمونیست کارگری امسال ۲۰۰ دلار متعهد میشود. ((به خودش میگوید)) "هنرش چیست؟ چرا من باید از خانه ام بیام بیرون و بروم از در آمدم اینقدر را به این حزب بدهم؟ پارسال معلوم بود، امسال معلوم نیست چرا."

حالا به این مسائل که ما کار انتقاعی بلد نیستیم، کمک مالی از مردم جمع نمیکیم و غیره کاری ندارم. نفس رابطه در آمد و سیاست ((مساله است)). حزبی که در کار روتینش غرق میشود، دارد نیرویش را از دست میدهد. باید بدانید از آن کنگره می آید بیرون باید بروید در یک ارتفاع بالاتر از آن کنگره. هر چیزی به نسبت آن کنگره پایین بنظر می آید، چه برسد که برگردی به عمق دره، و مشغول همان کار روتین بشوی و در راه کوبیده خودت راه بروی. مدام باید یک ارتفاع جدید برای خودتان تعریف کنید، وگرنه مردم با شما نمی آیند. در این کشورها این جور است. مگر از پیش معلوم باشد که شما تشکیلات طبیعی اتحادیه های کارگری هستید و یا حزب طبیعی اتحادیه صاحبان صنایع هستید که برایتان رای جور می کنند، ولی هر حزبی که خلاف جریان کار

گزارش و ارزیابی از حزب در پلنوم ۱۴ ...

که برایتان رای جور می کنند، ولی هر حزبی که خلاف جریان کار کند، مدام باید بالا تر برود.

در سه ماه چهار ماه گذشته ما خرج مان را آوردیم پائین، میزان حقوق پرداختی را کم کردیم. اما نتیجه اش این نشد که کسر بودجه مان کم شود. نتیجه اش این شد که اسپانسر ها هم میزان کمک شان را کم کرده اند. دوباره از نظر مالی افتادیم در پروسه انقباض. و این یک سال بعد از کنگره است، حتی کمتر از یک سال.

حزب کمونیست کارگری عراق

بنظر من یک شاخص و دادن ما رابطه با حزب کمونیست کارگری عراق است. حزب کمونیست کارگری عراق جلو چشم ما برپر زد، تیکه پاره شد، از بین رفت و به بحران جدی دچار شد. حزب دستش را بلند نکرد برای کمک. اگر یک حزب سیاسی جدی بودیم، ((کمک میکردیم)) پایگاه عظیم ما در یک کشور مهم خاورمیانه دارد دچار بحران میشود. زدنش، کشتنش، تجزیه اش کردند، دستگیرش کردند. اما حزب کمونیست کارگری ایران نه تنها آن عضله را ندارد بلکه دیگر اراده آن را هم ندارد. آن توان را ندارد که بگوید می خواهم یک کاری بکنم. در نتیجه حزب عراق را ول کردیم. ۲ سال پیش حزب عراق را ول نکرده بودیم، یا شاید داشتیم ول می کردیم. الان حزب عراق از ما خیری نمی بیند، کمکی از ما نمیگیرد. منظورم کمک سیاسی است. چون حزب عراق به اعتبار حزب ایران تشکیل شد. اعتبار خودمان را در ایران هم فراموش کرده ایم. اما موقعیتمان در ایران جوری است که اگر تا مدتها کاری نکنیم باز میرویم جلو. این خاصیت رابطه ما و مردم ایران است. ولی برای این اتوریته ((حکک)) و برای گسترش آن کاری دیگر انجام نمی دهیم.

برای خاورمیانه و سطح بین المللی تا بتوانیم حرفمان را به گوش آدمهایی برسانیم که اهمیت دارند: مردم آلمان، کارگران آلمان، کارگران انگلستان و فرانسه و زحمتکشان و کارگران جهان به اصطلاح عرب، که بنظر من منتظر پدیده ای مثل ما هستند، چاره دیگری ندارند. الان ببینید چی دارد به سرشان می آید. ما نتوانستیم در این منطقه حتی این را درست کنیم.

اینها را من مثال زدم. شما میتوانید بروید در عضو گیری مان، در جمع آوری حق عضویت و اطلاعیه هایمان و غیره این را ببینید. راجع به تبلیغات هم حالا یک جمله میگویم. در ابراز وجود نظریمان هم میتوانید حزبی را که نمیخواهد پیشرفت کند، ببینید. پلمیک با بیرون توسط اعضای دور سازمان انجام میشود، که الان حتی داخل این جمع نیستند (پلنوم). رهبری ما نقشی در جدل سیاسی سر عقاید و آرمانهای مان ندارد. این کار کسان دیگری است. کسانی که حتی انتخاب نشدند یا نتوانستند در این جمع 50 نفره باشند. آنها بار این را به دوش گرفته اند تا جواب جماعت مختلف را بدهند.

تبلیغات ما

یک زمانی نثر، بلاغت و نکته سنجی ادبیات حزب بود که آن را داخل هر خانه و خانواده ای میبرد و در هر جمع سیاسی می گفتند که به حزب کمونیست کارگری، یا به این خط اتحاد مبارزان و به حزب کمونیست ایران باید توجه کرد. ادبیات ما یک ادبیات پخته و بی ویتامینی شده است که دیگر سخنوری و هنر سخن گفتن در آن نیست. جمعی از ماتریالی کتبی است. هیچ نوشته ما دیگر بید کسی نمی ماند و کسی دو دفعه از آن صحبت نمیکنند که انسان بگوید: "یک چیزی نوشته که سه ماه بعد هم ارزش مصرفش سر جای خودش است." می خواهم بگویم حتی ادبیاتمان هم یک سال بعد از کنگره سوم پس رفته است.

مشکل چیست؟

من اینها را بعنوان آدم مایوس و دپرس (افسرده) نمیگویم. این نشان دهنده قدرت ماست که حتی وقتی پا نمی زنیم دوچرخه خودش جلو می رود. می خواهم بگویم این نشان موقعیت مناسب ما و جای قدیمی ما و رابطه ما با مردم ایران است که حتی در این یک سال ما

رشد کرده ایم. الان 5-6 ماه است که رشد ما دارد افت میکند و دیگر بمعنای عضو گیری رشد نمی کنیم. 4-5 ماه پیش هجوم بود به سازمان ما. الان است که کار به جایی رسیده که دیگر حساسیت کافی برای آن نیست. ولی در این مدت رشد کردیم و مردم بیشتر به ما علاقمند شدند. در این مدت در ایران حتی از سابق مطرح تر شدیم. برای اپوزیسیون باز هم مطرح تر شدیم. این بخاطر هنر این یک سال خودمان نیست. من فکر میکنم این یک سال خیلی سال قابل انتقادی است برای حزب. نسبت به سال قبلش، خیلی قابل انتقاد است، اصلا قابل مقایسه نیست، کاری که در یک سال گذشته کردیم از نظر پایین تر بودن نسبت به سال قبلش، ولی خوب جامعه ما را میخواهد، ما را دارد میبرد جلو. همین جای تأسف است که اگر ما آن کالیبر را نشان داده بودیم و به آن نیازها جواب داده بودیم، الان رابطه مان با مردم ایران خیلی متفاوت بود. خیلی خیلی متفاوت بود. فرصت زیادی از دست دادیم. چون یک ماه بعد از کنگره همه رفتند دوش بگیرند و خسته هستند و دارند کتف همدیگر را می مالند. بعد از 4-3 ماه شما دارید صحبت از این می کنید که این پدیده دیگر خوابیده است. بر موفقیتهای سابقش لم داده و دارد با موج می رود. و این چیزی است که این پلنوم باید عوضش کند.

اگر بخواهیم مشکلات را اسم ببریم باز حتما در نظر شما چیزهایی هست که در لیست من نیست. بنظر من مشکلات گرهی که از همان اول کار باید رفع کرد، رهبری است و تمرکزش. این قضیه بیشتر از این قابل تعویق انداختن نیست. رهبری این حزب باید متمرکز و دایر باشد. من رفتم به بسوی سوسیالیسم I آن حزب (حزب کمونیست ایران) بیست سال پیش مراجعه کردم، جمله اش این است: "رهبری کمونیستی باید یک رهبری متمرکز و دائمی باشد."

این سازمانی نیست که بر مبنای قبض و فاکتور فعالیت کند. اساس اش شناخت سریع مساله، جوابگویی سریع، هم فکری وهم فکر کردن دیگران با خود است. یک عده که دو هفته فاصله زمانی و مکانی با هم دارند نمیتوانند حزب را رهبری کنند. حزب باید رهبری نشسته و دائمی داشته باشد. آدم هایی که یواش یواش فرکانس هایشان یکی میشود، اینقدر انرژی در آنها جمع میشود که میتوانند از خود بدهند بیرون. اینقدر مطمئن میشوند به حقانیت خودشان که

به خودشان اجازه میدهند به جامعه پرخاش کنند و ایراد بگیرند.

هرکسی در خانه خودش نشسته یک تحلیل نیم بندی از اوضاع دارد ولی خودش را اینقدر بر حق و قوی احساس نمیکند که بیاید یقه اپوزیسیون راست و چپ رژیم را بگیرد و آنها را یا احزاب مختلف بورژوازی را سر جایشان بنشاند. بنظر من حالت رکود نظری ما متمیزم رهبری است. هر عده آدم که با هم باشند می گویند: "ای بابا این حرفهایی که ما به هم می زنیم ارزش گفتن دارد. اگر چنین تریبونی پیدا کنیم و بگوئیم به مردم، تکانشان میدهد. ولی هرکسی ایده هایش در خودش میشکند و در همان فاصله تا غروب فروکش میکند. یک حباب در هر آدمی قوی می کند و دوباره می رود، چون تنهایی به جایی نمیرسیم.

در نتیجه رهبری متمرکز اساس است. ولی جمع رهبری از آدمهایی که میخواهند رهبر باشند و نه مدیر. ما راستش آدمهایی که بخواهند مدیر شوند هم نداریم. حتی یک خورده پایین تریم. ما سرایدار داریم. می آیند میگویند. "حسن آقا لامپ فلان اتاق سوخته" می رود عوض میکند. مسئول اینکه ساختمان دارد خراب میشود هم حتی نیست، یا مسئول اینکه یک اتاق دیگر بهتر است آنجا بسازیم. این حزب سرایدار دارد، لامپ عوض میکند، یک شیشه ای شکست، رسیدگی میکند که چرا شکسته، به مشکلات ساختمان رسیدگی میکند، حتی این پدیده زنده بعنوان یک پدیده زنده، مدیر ندارد.

اما تازه مدیر کافی نیست، بنا نیست مدیر باشیم. بالای حزب ما باید رهبر سیاسی باشد. بورژوازی از رهبر سیاسی می ترسد، مدیر که خودش بهتر از ما دارد. مدیران حزب کمونیست کارگری ایران چه اهمیتی دارد؟ چرا طرف باید بگذارد برود؟ قرار بود از اژیتاتورهای سراسری کمونیستی بترسد که دنیا را تکان میدهند. اگر نمیخواهی اینکار را بکنی، بورژوازی هم با خیال راحت نشسته با شما عکس میگیرد. چرا باید بروند؟ از جلو ما عقب بنشینند؟ الان وضع بر عکس شده است. ما شدیم آن سازمان چند هزار نفری بزرگی که بستر اصلی است و گروه های کوچک با جنگهای پارتیزانی میخواهند از

گزارش و ارزیابی از حزب در پلنوم ۱۴ ...

نیرو بگیرند. معادله بر عکس شده است. ما بودیم که از آنها ایراد می گرفتیم و نیرو می گرفتیم از جامعه. حالا از ما ایراد میگیرند و میخواهند نیرو در جامعه بگیرند. هرکسی هوس می کند بیاید در سیاست کاره ای بشود، میگوید: "من اول پاچه حزب کمونیست کارگری را میگیرم"، به همین مناسبت دو نفر دورم جمع میشوند، ممکن است از خودشان هم یکی بیاید بیرون. بر عکس شده است. ما شدیم آن تن تنبل خسته ای که افتاده وسط، بعد یک عده لاشخور سیاسی بیابند به ما حمله کنند. جوری شده که داریم فرهنگش را پیدا میکنیم. وقتی به بقیه حمله میکنیم از قدرت خودمان میترسیم. نگران او میشویم. "اینقدر زنیشت!" چرا؟ چرا کسی را که میخواستیم بزنیم و حالا روی زمین افتاده بیشتر بزنیم؟ این چه وضعی است؟ ((از درون خودمان میگویند)) "بس اش است! کومه له مهتدی را دیگر زنیست، بس اش است." چی چی بس اش است؟ اینها مثل کی ال ای هستند که الان در مقدونیه دارند تفنگ تحویل میدهند. اینها قرار است بیابند ترور کنند. اگر ما مانع از سرگرفتن اینها بشویم بزرگترین خدمت را در قرن 21 به مردم کردستان کرده ایم. برای اینکه یک عده آدمکش هستند. خودشان دارند میگویند: "کجایش را دیده اید؟"

بخاطر کردی بلد نبودن شوهرت مالیات اضافی بدهی. میخواهد این کار را بکند. چرا نباید جاروشان کنیم؟ چرا باید یک قدمی جاروکردنش متوقف بشویم.

من نمی گویم باهاشان بدهنی بکنیم، اصلا بدهنی نکنیم. جمع شان کنیم. طرف مقابلش بخارش را ندارد. جریان سید ابراهیم جمع می شوند. چیزی نیستند. ما میمانیم و این اوباش، واقعا اوباش! تفنگ بر میدارند و آدمهای شریف آن مملکت را ترور میکنند. الان آرزوی مرگ ما را به روشنی میکنند. می گوید فلان چیز را آرزوی ما را به گور ببرید. حتی از مرگ طبیعی ما یارو خوشحال میشود. دارد اینها را مینویسد و نوشته آخرش این است که شما را محاکمه خواهیم کرد. گفته اند اسم فواد را می آورید؟ کور خواندیده اید، شما را محاکمه خواهیم کرد. یک جریان فالانژ دست راستی درست شده است، ما اینقدر موقر شده ایم که بادمان رفته خودمان بیشتر از همه احتیاج داریم به حملات پارتیزانی به بدنه بورژوازی و داغان کردن نیروهایش. یکی از آنها همین نیروها هستند. فرهنگ مان هم دارد تبدیل می شود به فرهنگ یک حزب تنبل و غیره جانب دار، بی عجله و بدون شتاب.

رهبری یا مدیریت؟

بنظرم رهبری فقط صرفا تمرکزهم نیست، آدمی که می آید در رهبری باید بخواید رهبری کند.

واضح است که باید بتواند و بخواید مدیریت کند، خیلی مهم است. ولی باید بخواید که رهبری هم بکند. بنظر من باید بعد از این، رهبری را مثل تروتسکی بشناسند، مثل لنین بشناسند، مثل لوگزامبورگ بشناسند. کسی که هرچا می رود آنجا را آتش میزند. با قلمش، با سخنش آتش میزند، آدمهای خودش را جمع میکند، آموزش می دهد. کنگره هم یک جایی است مثل جامعه. کنگره را بسپح کردن مثل بسپح کردن در جامعه است. در کنگره اینطور بسپح میکند، میروند بیرون شهر هم بسپح انجام می دهد، جواب بورژوازی را هم می دهد. باید بنظر من ملاک رفتن در رهبری، عمل کردن مثل رهبری باشد. این را از رقبایمان بخواهیم. چه کسی گفته میتواند بروید در سایه یواشکی؟ کار تو این نیست. من اگر تو را بعنوان مدیر میخواستم، خودم از تو بهتر انجام

می دهم. خیلی ها می توانند بگویند: "ما اگر مدیر می خواستیم از شما بهتر بلد بودیم."

حق هم دارند. فکر نمی کنم کسی به ما به خاطر هنر مدیریتمان رای میدهد. برای دفتر سیاسی یا رهبری نشسته حزب، کسی بخاطر هنر مدیریت مان به ما رای نمی دهد. میگویند اینها آدمهایی هستند که چه در داخل تشکیلات خودشان و چه در بیرون انتظار رهبری سیاسی از شان میروند. از آنها انتظار می رود که کارها را بسپح کنند، انتظار می رود آدمها را کادر کنند، انتظار می رود کارگران و زحمتکشان را بسپح کنند. انتظار می رود جواب بورژوازی را بدهند. بنظر من تمرکز رهبری و رهبر بودن، یک مشکل گرهی است. اگر این مشکل را حل نکنیم، از اینجا عبور نمیکنیم. راجع به رهبری خیلی صحبتها هست. بنظر من فقدان نقشه و بینش، سازمان درست نکردن، ادامه کاری را تضمین نکردن و غیره و غیره اینها شیوه هایی است که رهبری ما نشان می دهد رهبری درستی اعمال نکرده است.

بی ساختاری حزب

یک مشکل گرهی دیگر بنظر من بی سازمانی ما است. ساختار نداشتن حزب است. این را نمیگویم چون از نظم و روتین کاری خوشم می آید. بنظرم مشکل گرهی است، چون برای بیرون آمدن از این وضعیت، یعنی عنصری که بخواید در این حزب تغییر ایجاد کند، ابزار آن را ندارد. شما نمی توانید حرفتان را بگذارید روی سایت و فکر کنید منشاء اثر بوده اید. باید بتوانید نهاد ها و پدیده هایی را بیابید پشت خطتان. اگر آن نهادها و پدیده ها نباشند، زبان شما به اندازه خودتان دراز است. یک مقاله گذاشتید روی سایت، باشد. ممنون. اگر این حزب ساختار کادری ندارد، کمیته های کشوری درستی ندارد، مجامع آموزشی ندارد، اگر این حزب نشریات مؤثری ندارد، حرف شما نمیتواند برای یک پدیده هرمی ساختار داری خط مشی بشود که برود انجامش بدهد. میشود حرف شما! مخیر هستند قبول کنند یا نکنند. حزبی که سازمان اداریش درست نیست، بیشتر از هرکسی عنصر فعاله و عنصری که مشتاق تغییر است را محروم میکند. منی که نمیخواهم چیزی را عوض کنم فرقی بحالم نمیکند.

ولی آن کسی که میگوید این وضع نشد، بیاییم درست کار کنیم، برویم پول جمع کنیم، برویم تبلیغات مان را درست کنیم، بیاییم عضو بگیریم، کادر بسازیم، برای اینکه حرفش را پیش برد احتیاج به ساختار سازمانی دارد. اگر جمعشان نمی کنید، رای شان را نمیگیرید، اگر سمیناری نیست، کنفرانسی نیست، سازمانهای کشوری درستی نیست، مسئولین کشوری را جمع نمیکنیم که با هم حرف بزنند، اگر هیچ مرجعی برای تصمیم گیری، برای قطعنامه نوشتن و رد و یا قبول سیاست نباشد، من حرف درستم را کجا ببرم؟ فرق من با تویی که نمی خواهی کاری بکنی چیست؟ هرکسی این را میتواند بگوید، بی ساختاری، ابزار سازمانی درست نکردن، هر روز آن روز را از طریق شفاهی کاری هدایت کردن، محروم کردن عنصر کمونیست که میخواهد تغییر بدهد از ابزارهای ای است که میتواند نقش بازی کند. نهاد بجا نمیگذارید، خوب آدمها دست و بالش را ندارند. جامعه هم اینطور است. تا کسی در جامعه مدنی نباشد شهروند بی دست و پا است، نه اتحادیه ای هست نه شورایی هست، نه انجمن خانه و مدرسه ای هست، نه هیچ نهاد دولتی و غیر دولتی هست که آدمها بتوانند در آن حرف بزنند. ((در چنین شرایطی)) خوب آدمها رعیت اند دیگر.

در این حزب هم همین طوری است. عضو حزب بخواید حرفش را پیش برد کجا بزنند؟ کادر حزب بخواید شیوه ما را در فلان کار عوض کند به کی مراجعه بکنند؟ همه را که نمیشود ارشاد کرد. ما چنین چیزی نداشتیم که همه را باید تزکیه نفس کرد. من یک سیاستی دارم می خواهم در یک جایی به تصویب برسانم که از فردا عملی بشود. زمانی که کمیته خارج، کمیته داخل و غیره موجودیت ساختاری و سازمانی درستی ندارند و در ذهن خود آن آدمها هرروز از نو تشکیل میشوند و هر روز از نو منحل میشوند و به جلسه بند هستند. کسی بخواید این حزب را عوض کند و ببرد جلو از چه ابزاری باید استفاده کند؟ بنظرم یک مشکل گرهی ما ساختار نداشتن است و حساب و کتاب و کتاب نداشتن اداری این حزب است.

((این وضع را)) درست کنیم! سازمان و نهاد داشته باشیم. یکی رئیس خوبی نیست عوضش کنید، یک رئیس بهتری بگذارید. یکی یک قرار دارد ← صفحه ۶

گزارش و ارزیابی از حزب در پلنوم ۱۴ ...

که می داند راه گشاست، به تصویب می رساند و میداند اجرای آن پی گیری میشود، حسابرسی می شود و غیره. این حزب ما این طور نیست و این حزب ما مجمع الجزایری است از آدمهای فوق العاده فعال و خوش فکری که همدیگر را پیدا کرده اند. این بیشتر شبیه ماست تا اینکه سازمانی که بالا و پائین دارد، قانون دارد و حساب و کتاب دارد.

تاکیدی بر بحث سلبی اثباتی

بنظر من یک مشکل دیگر ما، درک مان از سیاست در ایران و بحث قدرت سیاسی است. من اینجا میخواهم بر گردهم به بحث سلبی - اثباتی که کمی درباره آن صحبت کردیم. ما باید از آن جلوتر برویم. اینکه تبلیغات ما ضعیف است، به خاطر همین مسئله است. جامعه را از هم نمی پاشانیم به خاطر همین مساله است و درکمان از وظایف سیاسی مان در ایران اشتباه است.

ببینید اگر روزنامه پیکار را یادتان باشد در صفحه اولش راجع به بچه های خوندشان بود که از حزب الله کتک خورده بودند، صفحه دوم راجع به سود ویژه بود. صفحه سوم زن در کارخانه، صفحه چهارم خلفا. داشت اثباتا جامعه را ارشاد می کرد. جلو چشمش داشتند انقلاب را می دزدیدند و بزودی قرار بود یک موج بزند جامعه را داغان کند. بجای اینکه بایستد از سکولاریسم و آزادی مدنی دفاع کند، همه اش از آن دفاع کند، بگوید مردم حاکمیت این حکومت اسلامی را بر خودتان نپذیرید، این هم عواقبش است، یادش افتاده بود که کارگر سود ویژه اش این است. آنها بجای خودش محفوظ است، هزارویک نشریه تخصصی باید داشته باشیم، باید حرف بزند و به مردم چیز یاد بدهد. ولی بالاخره حزب سیاسی یک امر معینی را فکر میکند باید پیش ببرد. ما این را نگرفتیم که رابطه ما با جامعه از طریق پاسخگویی به مسائل اصلی جامعه است، ((پاسخگویی)) به جبهه های اصلی نبرد اجتماعی - طبقاتی است. این جبهه را باید تعریف کرد و رفت در آن جبهه. الان جبهه اصلی، جبهه نپذیرفتن جمهوری اسلامی است. ما باید این طوری بشویم نماینده مردم که بشویم نماینده نپذیرفتن آنها. در نتیجه تحلیلی که

نقدش را بگوید. "مردم زیر حکومت اسلامی زندگی نکنند!" "به هیچ قیمت زندگی نکنند!" "کرسنگی را نپذیرید!" بجای اینکه حزب کمونیست کارگری بشود نماینده اینکه: مردم، حق تان از این بیشتر است! جامعه نباید این لاشه جمهوری اسلامی را روی خودش بپذیرد، میرود داخل بحث ها و تبلیغات بنظر کم ویتامین و اثباتی - توضیحی به مردم. تا کارگر اعتصاب میکند انگار باید برویم بگویم که چه جوری اعتصاب پیروز میشود. از راه دور نمیشود اعتصاب را پیروز کرد. چگونه می توان جنبش را سراسری کنیم؟ باید برویم در محل. هیچ نوش دارویی نیست که من و شما داشته باشیم... باید به مردم گفت حرف ما را بزن، به اندازه ما ناراضی باش! و ما باید ناراضی باشی ما را به مردم تسری بدهیم. بنظر من ما این کار را نمیکنیم. در نتیجه بنظر من حزب مدام در موقعیت کم راندمان تبلیغاتی است در جامعه.

درست موقعی که مردم سؤال دارند جوابشان را نمیدهیم، از جمله دوزخداد. اگر از موضع نپذیرفتن بود، ما باید بحثمان الان این بود که دیگر بس است، دکان دوزخداد تعطیل شد. لطفا در خارج رویت را کم کن شما! مردم آیا حقانیت ما را دیدید؟ فهمیدید نباید آن کار را میکردید؟ فهمیدید که خاتمی جواب نبود؟ حالا فهمیدید که باید آستین بالا بزنیم همه ایشان را ببندیم؟ حالا فهمیدید که باید بیایید با حزب کمونیست کارگری؟ حالا فهمیدید که نباید سازش کرد؟ بنظر من ناراضیاتی مردم را مال خود کردن و ناراضیاتی خود را تبدیل کردن به ناراضیاتی مردم، این میشود اساس رابطه خوب تبلیغات علیه جمهوری اسلامی. بنظر ما به جای اینکه روی موقعیت سوبژکتیو و عنصر فعاله جنبش در ایران کار کنیم، می خواهیم موقعیت ابژکتیو را تغییر بدهیم، بحران سیاسی را تعمیق کنیم. دست ما نیست! ما اگر شش تا تلویزیون دیگر هم داشته باشیم و به مردم مدام بگوییم: نترسید! سنگسار میکنند، نترسید بروید مبارزه کنید! فلان بکنید! آن روز ممکن است یک عده ای را شیر کند ولی جواب مساله نیست. اینکه مردم بگویند حزب کمونیست کارگری راست میگوید. حزب راست میگوید، وقتی که مردم بگویند حکومت و حزب، حتی نگویند حزب کمونیست کارگری، بگویند حزب، آن روز ما داریم پیروز می شویم. ولی هرچه شلوغی ها را بیشتر کنیم، آن طرف هم چلاق نیست، میزند. می خواهیم بگویم خوشحال

میشویم مردم بیشتر اعتراض بکنند ولی وظیفه ما دامن زدن به اعتراضات نیست. (آن هم کار خوبی است، باید کرد.) وظیفه ما تبدیل کردن اعتراضات به تحلیل خودمان و تبدیل کردن بیش خودمان به بیش کسانی است که اعتراض می کنند. این رابطه ای است بین ما و مردم.

من فکر میکنم ما اینها را نگرفتیم، در نتیجه روی خیلی چیزها فکر نمی کنیم. روی خیلی از جنبه های رابطه مان با مردم فکر نمی کنیم. قبلا بحثی بود در مورد دسترس بودن برای مردم. دیده شدن مان توسط جامعه، یعنی اینکه مردم شنیده باشند حزب کمونیست کارگری هست و چی می گوید. این مهمتر از این است که خوشحال بشویم یک عده جلو فلان سنگسار را گرفتند. بنظر ما ممکن است یک عده بروند جلو سنگسار تظاهرات کنند، ولی در این جو فعلی این مانع علنی شدن سنگسارها نمیشود. ممکن است حتی بشود. ولی الان در جو فعلی تأثیر زیادی در زندگی کسی ندارد. ولی اگر رژیم بداند این حرکت آب به آسیاب حزب کمونیست کارگری می ریزد، ((سنگسار را)) قطع می کند. اگر شاهرودی فکر کند شما این کارها را میکنید، مردم همه اش دارند می گویند حزب کمونیست کارگری، میگوید: "نکن دیگر". اگر فکر کند مردم میگویند هجاریان، میگوید: بکن. "برای اینکه هجاریان خوب است، من هم خوبم. مردم میایند دنبال تو من میزنم شان. میایند دنبال من، تو اعتراض کن." اگر حس کند ناراضیاتی آب به آسیاب اپوزیسیون می ریزد و بین مردم قویترش می کند، دست بر می دارد. اگر فکر کند مردم رادیکالیزه میشوند، دست بر می دارد. اگر رژیم فکر کند مردم مستاصل تر و عصیان زده می شوند دست بر نمی دارد. می گوید خوب می زدنشان، می زدنشان ساکت می شوند دیگر. این رابطه یک نقطه گریه است. بنظر من باید روی این جنبه مساله بحث کرد. این یک مساله گریه است.

یک سری بیش های سبک کاری هست باید بعنوان یک مساله عمده به آنها بپردازیم. مساله جدی مان است. در مورد بیش سبک کاری رهبری گفتیم. بنظر من سبک کار رهبری اشکال دارد. بیش آن در مورد کارش اشکال دارد. ولی در باره وجه داخل و خارج هم می خواهم صحبت کنم.

گزارش و ارزیابی از حزب در پلنوم ۱۴ ...

سبک کار در خارج: آکسیونیسیم علیه جمهوری اسلامی!

بحث ما راجع به فعالیت در خارج چی بود؟ می گفتیم این بخش جدا نشده ای از جامعه ایران است. دنیا، دنیای انتگره است. خارج برای خودش یک حوزه فعالیت است. بیانییم در مقیاس اجتماعی بشویم یک حزب اصلی، خارج مال ما باشد. یعنی باز موضوع کار ما میشد میلیونها ایرانی در خارج. ما بعنوان یک سازمان اعضای مان را میفرستیم به یک جنگ اعتراضی علیه رژیم در ایران. اگر پشت جبهه ای بودن مصداق داشته باشد، ((شرایط)) الان ما است. ما برای آوردن جامعه ایرانی، فارسی زبان های مقیم خارج نه ابزاری ساختیم، نه مشغولش هستیم، نه کاری می کنیم، نه با آن خودمان را قضاوت می کنیم. فعالیت خارج ما کشیدن اعضای سازمان خود به اعتراض روزمره علیه رژیمی در داخل است. بدتر از سازمانهای مشی چریکی دوره قبل. بدتر از کنفدراسیون دانشجویان.

حتی یک بارقه ای از فعالیت برای آوردن 3 میلیون، 4 میلیون آدم این کشورها و تبدیل کردن آنها به پایگاه کمونیسم در جدال اجتماعی در ایران نیست. نه روزنامه در میآوریم، نه به زبان مردم حرف میزنیم، نه با میدیا تماس میگیریم، نه میرویم ببینیم ژورنالیستهای درد دارشان چه کسانی هستند، نه میرویم ایرانی ها را از خانه شان بیآوریم بیرون، یک مجله ای درآوریم که همه شان بخوانند. نه یک رادیو میگذاریم که همه آنها گوش بدهند، نه می رویم سخنرانی بگذاریم در آنجایی که آنها هستند. نه به کشورهایی با جمعیت بزرگ اهمیت می دهیم. یک موقعی میخواستیم روزنامه مجانی در بیآوریم در خارج کشور و لش کردیم. یک موقعی می خواستیم شخصیتهایمان را به آنها معرفی کنیم، و لش کردیم. یک سال است ما با این مردم کاری نداریم. ما میگفتیم: اپوزسیون ایران با اینها کاری ندارد، ما کار داریم. اما ما هم با اینها کاری نداریم. ما در این زمینه بدتر از سابق هستیم.

بنظر من بینش سبک کاری مان در خارج از بیخ اشتباه است. ربطی به

بحث حزب و جامعه ندارد. برگشته به بدترین نوع کنفدراسیون گری که قبلا بود. رژیم سرکوبگر شاه در ایران مردم را می زد، اینها مردم را با دویله به فارسی می آوردند جلو سفارت. ما هم همین هستیم و تشکیلات مان داغان میشود در این پروسه. سازمان که نمی تواند خودش را به جای مردم بنشانند. هیجده دفعه ببرید جلو سفارت، بار نوزدهم حوصله اش سر میرود. خیرش به کجا میرسد؟ شما یک بولتن اطلاعاتی ندارید که ببرید به میدان پیکادلی (لندن) فکر میکنم روزی پانصد هزار نفر از این محل رد میشوند. ببرید داخل مترو و بگوئید در ایران این خبر ها است. اعتراض کنید! بروید وکیل تان در پارلمان را خبر کنید اعتراض کند. به اتحادیه کارگری بروید، برایشان سخنرانی کنید، بگوئید با چه اجازه ای شما این کارها را می کنید.

یک طرح جامع برای خارج که نشان بدهد ما داریم جامعه غیر ایرانی و ایرانی را به نظرات مان جذب می کنیم. کاری که شیلیایی ها کردند. پینوشه که می آید، وزیر کشور انگلیس مجبور است دستگیرش کند. چون یک نفر در اسپانیا اعتراض کرده، مردم اینجا نمیگذارند آب خوش از گلویش پائین برود. با زور سازمانیشان این کار را نکردند، با حقانیت اجتماعیشان این کار را کردند. جنبش ضد آپارتاید آفریقای جنوبی همین کار را کرده است. چرا این همه آدم چپی در عالم مشاهیر اینجاست یک نفرشان نمی آید پشت ما؟

الان از طالبان یک عده فرار کرده اند و در کشتی تنگسسته اند مردم می گویند : اینها از طالبان فرار کرده اند باید به آنها راه بدهیم. هر آدمی که می آید در تلویزیون میگوید: "استرالیا باید به اینها راه بدهد." اینها از طالبان فرار کرده اند. چرا ما رژیم ایران را مثل طالبان در افکار عمومی بدنام نکرده ایم؟ چرا هرکدام از ما طرف حساب رادیکال های این جامعه نیستیم؟ طرف حساب مردمش، طرف حساب روزنامه هایش نیستیم؟ چرا از همین طریق و بطرق دیگر در هر خانواده ایرانی نیستیم؟ فقط به اندازه شانزده برابر ما در کوچکترین شهر یک کشور بزرگ جامعه ایرانی وجود دارد. داریم اینها را؟ بطور عادی اینها با گوگوش رفتند و خوب ما کجا هستیم؟ اصلا نه راهش را جستجو کردیم، نه

پیدا کردیم. بنظر من سازمان ما در خارج کشور سقوط کرده، (البته هیچ وقت بالا نبوده که سقوط کند. همان جاست.) به یک اکسیونیسیم تشکیلاتی علیه جمهوری اسلامی. همین هستیم و بس!

و حالا که عضوهای معمولی و عادی به ما می پیوندند و آنها رابطه شان را با مردم عادی دیگر دارند، باز آنها را در محیط خودشان فعال نمی کنیم. باز می آوریم داخل سازمان خودمان که فردا بیا برویم جلو سفارت. شما می دانید که سپتامبر مهرانگیز کار قرار است بیاید برای مردم صحبت کند؟ شب بزرگداشت مهر انگیز کار است. فکر می کنید مردم کم میروند؟ فکر نکنم کم بروند. خیلی بیشتر از جلسه ما می روند. از همان مردم واقعی اینجا زیادتر میروند. من نمی گویم همه مردم می توانند ما را دوست داشته باشند، ولی همه باید در کوران مباحثات ما باشند. هیچ ایرانی، هیچ فارسی زبان و افغانستانی و عراقی نباید باشد که جنبش کمونیسم کارگری را نمی شناسد. نمی داند چی میگوید و در محیطش نیست. راهش چیست؟ باید برویم پیدا کنیم دیگر.

هیچ بینشی به کار ما در خارج کشور حاکم نیست و اگر بینش خودبخودی حاکم است، بینش کنفدراسیونی و جبهه پشت سازمان است. آنها سازمانشان در داخل مخفی بود، اینها هم جنبش پشت جبهه اش بودند. ما هم جنبش پشت جبهه و اعتراض سازمانی درست کرده ایم.

سبک کار در داخل: غیبت بینش سازماندهی!

داخل هم همین طور است. این اواخر کارمان در داخل سرو سامان اداری گرفته، وصل شدند. تلفن ها مرتب شده اند، رابطه های مان را داریم پی گیری می کنیم، ولی بینش ما در این مورد چیست؟ این حزب باید بنشیند تکلیف خودش را با ((این مساله روشن کند)) که در یک دنیای این طوری در یک کشوری این طوری با آن حکومت، یک سازمان این طوری چگونه کار سازمان گری میکند و خودش را در دسترس مردم میگذارد؟ ((باید در این مورد)) یک بار در یک سمیناری، با همین وسعت هفت روز هم اگر میخواست طول بکشد، جمع شویم، یک تزهایی آورده شود، یک کتابی نوشته شود، آدمها بحث های عمیق بکنند تا ما متوجه بشویم که باید چکار کنیم.

بحثهای عمیق قبلی مان راجع به کارگران که کاملا صدق می کند، مورد کاربست نیست. بحثهای سیاست سازماندهی ما تازه الان عملی شده است. آن موقع که اختناق بود و نمیشد تکان خورد، ما یک بحثهایی راجع به آژیتاتور عملی، رهبر عملی کارخانه، طیف رادیکال- سوسیالیست انجام دادیم که الان قابل پیاده شدن است. الان میشود بروید طیف کارگران رادیکال- سوسیالیست داخل کارخانه ها را گیر بیاورید و بحث های مان را درون آنها ببرید. کدام بحثهای ما مگر چاپ شده است؟ کدام مجموعه مباحث ما راجع به جنبش کارگری چه باید بکند، بطور قابل مصرفی، مثل جزوه فلان محفل فلسفی داده شده است در کانونهای کارگری؟ این کار را نمیکنیم. سبک کاری در کار نیست. بینشی در کار داخل وجود ندارد. بنظر من ارتباطات مان را داریم تقویت میکنیم، اما باز به شیوه اتمی داریم به آدمها خط میدهیم. در حالی که الان باید جنبش کارگری مشغول بحثهای کارگری ما باشد و برسرش قطبی شده باشد.

من نمی گویم همه خوششان می آید. بگذار سندیکیالیستها در ایران دشمن اصلی شان را ما بدانند و در محیط های کارگری بحث باشد دیگر. اگر 10 درصد رهبران کارگری بیایند با ما برای هفت جد و آباد انقلاب بعدی کافی است. اصلا ول کردیم. آن بحثها که تبیین شده است، روی کاغذ است، رو سایت است، همه جا هست. چرا یک جمع هایی آگاهانه مشغول دیالوگ با رهبران کارگری در داخل نمیشوند؟ چرا سعی نمی کنیم این جزوات بشکلی بشود که بشود خواند. دست محافل باشد و فشار باشد رویشان با مقدمه ها و بحثهایی راجع به امروز.

راجع به دانشجویان. دانشجویها خودشان دارند به سمت حزب کمونیست کارگری می چرخند با هرکسی حرف میزنید می گوید آره یک خبرهایی است و شما هم یکی از گوشه های این تصویر هستید. وظایف دانشجویان کمونیست میتوانست چاپ شده باشد، و الان نقل محافل باشد در ایران. از هم بپرسند: "وظایف دانشجویان کمونیست را خواندی در شرایط جدید؟"

حزبی که میخواست داخل فعالیت کند، جزوه میدهد

گزارش و ارزیابی از حزب در پلنوم ۱۴ ...

راجع به وظایف دانشجویان و وظایف زنان، کار خودش را تعریف میکند و بعد می‌رود توپخانه میدهد برای آن آدمهایی که ((این مباحث را)) قبول کرده اند تا کارشان را بکنند. بنظر من خیلی عقب ایم از نظر سبک کار. خیلی خیلی عقب هستیم. این آن مساله هست که باید حل شود.

اولویتهای عملی

چند کلمه راجع به اولویت های عملی مان بگویم. آنهایی که گفتم بنظرم عیب های مان است. ولی خود شما رفقا میتوانید نکات بسیار مهمتری در این رابطه مطرح کنید. من نمیگویم بحث را کاملا پوشاندم. من نمونه وار سعی کردم حرف بزنم، چون واقعا مشکل وسیع تر از اینها است.

چاره چیست؟

من میخوام یک هشدار بدیم در مقابله با یک جور تزکیه نفس گرانی و روش ارشادی برای حل مسائل. گویا ما درکمان خوب نیست. باید خودمان را ارتقاء بدیم. درمان ربطی به بیماری ندارد. درمان آن چیزی است که مرضی را خوب میکند. علم به علل بیماری خودبخود به شفا نمی انجامد. به زور نمی شود. نمیشود نشست زور زد خوب شد. علت سردرد در کمبود آسپرین نیست. ولی آسپرین دوی سردرد است. هرچه دلایلش باشد اولویت مان باید آن کاری باشد که آن مساله را شفا می دهد، نه آن چیزی که نداشتیم را برویم از یک جایی بیآوریم. چه چیزی کمک می کند ما مسائلی را که داریم حل کنیم؟ همیشه ما اینطور نگاه کرده ایم: به عوامل بازدارنده نگاه کرده ایم و اینکه عنصر فعال برای تغییر چه جوری میتواند آنرا کنار بگذارد. چکار کنیم که کسانی که میخواهند این حزب را بگذارند رو ریل، راحتتر بتوانند ((این کار را انجام دهند)) و انرژی ای که هست برای تغییر بهتر عمل کند؟ چکار باید بکنیم؟ چه گره هایی، چه حلقه هایی کمک می کنند؟ در نتیجه بنظر من، وقتی به اولویت ها فکر میکنیم، نباید مجموعه آرزوهای مان را بنویسیم، این اسمش اولویت ها نیست. فکر می کنم باید آن کاری باشد که وقتی انجام بدهیم کمک میکند مساله مان را حل کنیم. من چند تا نکته اینجا یادداشت کرده ام.

1- تمرکز رهبری.

بنظر من تمرکز رهبری اولین نکته است. در اینجا تمرکز ((رهبری)) را می گویم و راجع خودش حرف نمی زنم. چون تا متمرکز نباشد، نمی توان رفت روی سبک کار و نوع کار با آن کلنجار رفت. کسی که میخواهد مثل رهبر انجام وظیفه کند، باید در یک جمع رهبری نشسته کار کند. همه میتوانند در محیط خودشان این کار را بکنند. میخوام بگویم رهبر سراسری حزب اگر میخواهد در جامعه و جنبش و حزب خودش رهبری اعمال کند، رهبریش باید متمرکز باشد. غیابی نمی شود کسی را ساغ (قانع) کرد. (غیابی) کسی نمی تواند کسی را تهییج کند و نه کسی میتواند کسی را همفکر کند. یک مقدار حرفهایی زدیم، تا ۲ هفته دیگر همدیگر را می بینیم، خدا حافظ شما. این طوری سیستم ها کار نمیکند. اساسا این یک کار را باید نشست و تا آخرش برد.

اگر متقاعد شدیم این کار را بکنیم، ضرب الاجلش فردا است. نه دفعه بعد که همدیگر را می بینیم. الان در میان ما به این شکل است. تقویمی که چه وقت همدیگر را می بینیم تبدیل شده به تقویم انجام کار. الان تصمیم می گیریم. تا کی وقت داریم؟ تا دفعه بعد که همدیگر را می بینیم. "کی دوباره همدیگر را می بینیم؟" دو هفته بعد جلسه است. "پس لطفا شما این یک خط را برای من بنویس دو هفته دیگر بیآور." بیا این یک خط را همین الان غروب بنویس! تقویم حزب شده تقویم کی همدیگر را می بینیم. حزبی است بر مبنای جلسات. اگر علم پزشکی میخواست این طور کار کند، یک مریض زنده نمی ماند. خوب من شما را می بینم. بعد دفعه بعد باز شما را می بینم. الان کار ما این طوری است. اینقدر جلسه می گیریم تا متوجه میشویم که دیگر حزبی در کار نیست. (خنده جلسه) الان که نشستیم حزب هست، میرویم تا دو هفته دیگر که می آیم حزب نیست.

2- مقوله رهبری و کادرها

نکته دوم برگشتن روی مقوله رهبری و کادرها، بعنوان بنیاد این حزب است و ایجاد یک متابولیسیم سطح بالا و یک دیالوگ وسیع بین رهبری و کادرها که من بعدا می گویم باید تبدیل بشود به

پروژه هایی که به این امر خدمت میکند. چه کارهایی میشود کرد که خیلی سریع رابطه رهبری و کادرها را با هم تحکیم شود، همفکری بالایی بوجود بیاید و یک عزم جدید بوجود بیاید و پروسه ای که حزب در نتیجه آن قوی شود، از داخل شروع بکند به قوی شدن. من یکی دو ایده در این زمینه دارم، بعدا توضیح میدهم.

3- بازبینی و باز تعریف سبک کار

نکته سوم بازبینی و باز تعریف بینش و سبک کار در قلمروهای اصلی کار است. کار در داخل یعنی چی؟ کار خارج یعنی چی؟ رهبری یعنی چی؟ تبلیغات یعنی چی؟ فعالیت نظری و گسترش نظری مان یعنی چی؟ گسترش افکارمان در جامعه یعنی چی؟ و ابزارهای اینها چه هستند؟

من فکر میکنم سبک کار خارجمان را باید فوراً عوض کنیم. سبک کار داخل را باید عوض کنیم. سبک کار بالا (رهبری) مان را باید عوض کنیم. سبک کار قلمروهای اصلی را باید تعریف کرد. ما حتی به خود بخودی خودمان برنگشتیم، به خود به خودی فدایی برگشتیم. کاش برگشته بودیم به سنتهای قدیمی حزب کمونیست ایران که نشریه تئوریک داشت و جلسه کادرها را می گرفت، حرف همه مهم بود و هر نامه ای می آمد جواب می گرفت و اگر کسی مشکل داشت می رفتند سراغش ببینند چه شده است. حزبی بود هوای خودش را داشت، نظرات مهم بود، رفقا تر می دادند.

الان اینقدر موجودیت و استقامت و مقاومت و وجودمان فرض گرفته شده که تکیه کامل دادیم به این ماشین و ارابه و داریم باهش میرویم. این اواخر دیگر زحمتی برای حفظ اش هم نمی کشیم. این سبک کارها را باید مطابق عقایدمان تعریف کنیم. این عقاید ما نیست که دارد پیاده میشود. من در جلسه دفتر سیاسی گفتم: من مشکل سر خط بودن حزب کمونیست کارگری بعد از خودم را ندارم، الان هم سر خط نیست و آن موقع هم نیست. کمونیسم کارگری الان هم حاکم نیست، آن موقع هم نباشد. مهم وحدت و ادامه کارش است. ولی بنظر من این حزب باید بنشیند بینش اش را تعریف کند که روی چه خطی میخواهد کار کند؟ در داخل، خارج، در بالای حزب و در تبلیغات. تبیین اش از سیاست در ایران چیست؟ تبیین اش از رابطه با قدرت چیست؟ تبیین

اش از فعالیت سیاسی در داخل چیست؟ در خارج چیست؟ یا تبلیغات؟

وقتی میگویم تبلیغات منظورمان از تبلیغات چه کاری است؟ چون مقدار زیادی جمعه ها کاغذ چاپ میکنیم و می دهیم بیرون، هیچ کس نمی آید بگوید این تصویری که شما می دهید تا یک جایی یک حرفه هایی را پوشاند، ما را رساند از یک نقاط خیلی عقب تری به اینجا. آیا از این ببعد این حجم A4 که جمعه ها به مردم می دهیم جوابگو مسائل است؟ یا باید برویم حتی با همین ادبیات هم یک کار دیگری بکنیم که عده بیشتری همان قبلی را ببینند؟ یا همان هایی که داریم و همان هزار نفری که هیت میکنند روی سایت واقعا کافی است؟ توزیع مان را باید نگاه بکنیم؟ شاید باید جمع های خواندن نشریه راه بیندازیم؟ شاید باید نشریه را ببریم در خانه مردم در بزینم؟ باید راه مان را برای کار تبلیغاتی مان پیدا کنیم.

4- مساله مالی

بالاخره بنظر من باید مساله مالی را حل کرد. این هم یک حل دائمی، یعنی یک بار مصرف نیست، حل کردیم دیگر شد. بدون پول در جهان سرمایه داری هیچ کاری نمی توان کرد. این آدمها باید معاششان تأمین باشد، حزب هم خرج دارد. چه جوری می شود یک سازمان سیاسی را در این ابعاد بدون امکانات مالی، یا با یک امکانات مالی مینییم جلو برد؟ این را بطور جدی کمیته مرکزی باید بنشیند درباره اش صحبت کند و آدمهای واقعی سطح بالا و جدی بروند حلش کنند. بروند دنبال مساله و راه حل بیآورند و حلش کنند.

این اولویتهای بنظر من باید به پروژههایی تبدیل بشود. ده تا پروژه هم نمی خواهیم. یعنی اصلا نمی توانیم پیاده کنیم. ما بین کارهایی که در دنیا هست یک تعدادی را می توانیم انجام بدهیم. باید کارهایی را انتخاب بکنیم که به موثرترین شیوه به درمان جواب میدهد.

سمینار دائمی کادرها

برای مثال رابطه با کادرها جوابش یک سمینار دائمی کادرهاست. به شکلی که

گزارش و ارزیابی از حزب در پلنوم ۱۴ ...

ماهی یک بار یا هر دو ماه یک بار یک نشست مثل انجمن مارکس (انجمن مارکس یک امر خیریه عام المنفعه تئوریک بود) رهبری ((با کادرها)) داشته باشد، بتواند ماهی یک بار کادرهای حزب را که قبلاً لسیت شان را داریم و مجازند در این جلسات شرکت کنند، در یک کنفرانس جمع کند و راجع به تئوری حزب، بینش های مختلف مان و تحلیل مان مدام صحبت کند. جوری که کسی که در شش جلسه پشت سر هم شرکت کرده احساس کند به مسائل حزب مسلط است و حرفش را زده است، ملاحظاتهش را گفته و شنیده شده و جوابش را سعی کردند، بدهند. همفکر شده با بقیه یا اگر اختلافی داشته الان می داند دقیقاً اختلاف کجاست، اختلاف سلیقه است یا اختلاف سیاسی. بنظر من ما میتوانیم یک مجمعی تعریف کنیم از کادرهای مان. اول برویم کادربانان را لیست کنیم. بعد هم هر کسی که میخواهد بگوید ایکس هم کادر است، بگوید، یک لیست اساسی و نهایی از کادرهای الان را پیدا کنیم که این آدمها منطقی مثل جلسات انجمن مارکس در یک جلساتی شرکت می کنند با بخش اعظم یا با همه رهبری حزب مینشینیم بحث میکنیم. مثل همین جمع. تمام کادرها و رهبری یک روز یا یک و یک اند هر دو ماه یک بار جمع میشوند. حتی این جلسات را هم باید درش را بروی عموم باز نگه داشت بیایند نگاه کنند ببینند این حزب با کادربانان چه صحبتهایی میکند. دانما حزب کمونیست کارگری می تواند نشست 300-200 نفره داشته باشد. محل آن و شکل آن را بعداً می شود صحبت کرد.

کنفرانس خارج

یا برای مثال من معتقدم که باید یک کنفرانس وسیع حزبی بگیریم در مورد فعالیت حزب در خارج کشور بحث کنیم. مثل کنگره درش را به روی همه باز کنیم. در همان ابعاد کنگره با یک جمع 400-500 نفره. دو یا سه روز راجع به فعالیت در خارج کشور بحث محتوایی داشته باشیم. این کمک می کند همه ساغ (روی خط) شوند. بگوئیم میخواهیم کجا برویم؟ کنگره را باید تکرار بکنیم. کنگره عظمتش خیلی به نفع ما بود الان وقتش شده یک واقعه ای به همان ابعاد حزب داشته باشد. برای

اینکه به همه یادآوری کند ما می خواهیم پرش کنیم. در سایه جا خوش نکرده ایم. باید این پروژه ها را دفتر سیاسی ای که انتخاب میکنیم یا هر مجمعی که انتخاب میکنیم تعریف کند و بگوید این پروژه به این کارها خدمت میکند. فلان مساله به مساله جذب اعضا خدمت میکند. این کارها را تا سه یا چهار ماه آینده می کنیم. راجع به ایده اش دیگر بحث نمی کنیم. یک کار مشخصی را می کنیم.

رفقا چند وقت پیش در جلسه هیئت دبیران بحث شد که وضع حزب بحرانی است من گفتم که آخر خودمان کلاهمان را قاضی کنیم ده یازده ماه بعد از آن کنگره وضع حزب بحرانی است؟! چرا ما این طور میشویم؟ ماجرا چیست؟ من فکر میکنم کلید مسئله بر میگردد به آدمهای معینی که میخواهند جلو بقیه بیفتند. یعنی هیچ وقت پس قراول را نمی شود ملامت کرد. شما میرفتید من هم دنبالت می آمدم. شما می رفتید آن طرف، من هم آمدم آن طرف! رفتید آن طرف من دنبالت آمدم. در نتیجه کلید قضیه بر میگردد به این جمع (پلنوم). بیرون این جمع فکر نمی کنم که کوچکترین مسئولیتی در قبال اوضاع حزب دارد، حتی خود جمع هم تماماً مسئولیت ندارد.

مسئولیت میگویم، ((منظورم)) ملامت نیست. این یک سازمانی است بدون امکانات، بعنوان سازمان غیرقانونی محروم توانسته چند هزار نفر آدم را جمع کند. بزرگترین سازمان اپوزیسیون ایران است. بدون پول تا اینجا آمده است. همه هم خط و با روحیه هستند و رادیکال است. بنظر من حتی تا همین حد باید به همه یک نوبل بدهیم! به نظر من ملامت در این حزب نباید جایی داشته باشد. ملامت را بگذار رهبری حزب کمونیست ایران و سید ابراهیم به هم بکنند! بگذار اکثریتی ها بروند همدیگر را ملامت بکنند. یک سازمان موفقی که بدون هیچ کمک خارجی (این مهم است) بدون هیچ کمکی بدون اینکه کسی هولش بدهد، رشدش بنفع کس دیگری باشد. روی نیروی اعضایش و روشن بینی و رادیکالیسم سیاسی اعضا و کادرها و رهبریش تا همینجا آمده است. اگر نمیشود بخاطر موانع خیلی زیاد است. خودتان را بگذارید جایی که هستید یا کارهای که بهتان سپردند، چقدر سخت است. خیلی

سخت است. سؤال این نیست که چرا کارهای آسانی که بدهی بوده کسانی نمی کنند. کار خیلی سختی است. باید راهش را پیدا کرد. در نتیجه سؤال این نیست که چرا ما نتوانستیم رهبر انقلاب جهانی بشویم. مگر کسی غیر از ما توانسته است؟ اگر آسان بود بقیه هم میکردند. همین الان ما بزرگترین و موفق ترین سازمان اپوزیسیون هستیم.

ابراهیم عزیزاده یک دفعه زنگ زده بود احوالپرسی کند. گفت: "شما از خودتان تعریف میکنید." گفتم: "شما تعریف های ما را تبلیغات میگیرید." گفتم: "ما از مجموع سازمان های اپوزیسیون بزرگتریم." گفتم: "می دانم. اما هنوز کافی نیست!" یعنی قبول شده که این حزب کمونیست کارگری معتبرترین و بزرگترین حزب سیاسی بیرون حجابیان است. حتی مجاهد بنظر من گاهی باید دو دل شود که آنها بزرگتر هستند یا ما.

خیلی روشن میشود فهمید که مردم ایران دور مجاهد صف نکشیده اند. آن سازمان خودش است. باید از هزار و یک کانال راجع به حزب شنیده باشند. اینها نفوذ اجتماعی ما را ندارند. آنها یک سازمان بزرگ پولدارند. ولی ما بزرگترین سازمان اپوزیسیون هستیم از نظر اجتماعی و از نظر حساسیت مردم. شالوده دورنی ما را مجاهد ندارد. مجاهد یک عده آدم دارد که باهانش زندگی میکنند. این تعداد کادر را هیچ سازمانی ندارد. هیچ سازمانی در جامعه ایران نداشته است. حزب توده سابق به کنار. هیچ وقت یک چنین حزبی وجود نداشته است. رهبری این سازمان باید برود برای این حزب راه حل پیدا کند. برای این حزب راه رو به جلو پیدا کند. کار خیلی سختی است. در نتیجه تمام قضیه برمیگردد به قدرت تشخیص و اهمیت آدم هایی که فعلاً در این جمع هستند و کسانی که بعداً در جمع های بعدی هستند و در بالای حزب نشسته اند. بنظر من جای دوری نباید گشت. باید ایده های خلاق پیدا کرد و بعد باید نیرو گذاشت آنها را پیاده کرد. هیچ جنبه اشراقی، عرفانی، مانویستی و انتقادی این بحث ندارد. یک سری ایده درست می خواهیم و درک موقعیت و تا آخر رفتن آن ایده ها. من فکر می کنم این کلید قضیه است.

این بحث کلی بود که من می خواستم برای باز شدن بحث گزارش بکنم.

سر بحث فعالیت در ایران و فعالیت در خارج و رادیو و غیره اگر سؤال داشتید، تئورهایش را تعیین کنید و هرکس هر نظری دارد بگوید. ولی بنظر من اگر بحث من بخواهد بر نکته ای تأکید کند اینست که متوجه موقعیت فعلی باشیم، که حزب وارد فاز پس رفت شده است. و بنظر من بخاطر اینکه رهبریش دارد جا خوش می کند و متوجه وظایفی که باید انجام بدهد نیست. منتهی برای اینکه متوجه وظایف بشود راهش روانشناسی و فشار و اینها نیست. راهش جمع کردن این آدمها در یک جاست، و یک نفر که داخل این جمع باشد و بتواند به بقیه القاء کند و بتواند جمع را زنده نگه دارد. غیابی دیگر عملی نیست. اگر این تمرکز بوجود بیاید من خوش بین هستم و اگر این تمرکز را بوجود نیآوریم زیاد وضعمان جالب نیست. (کف زدن)

آدمی که می آید در رهبری باید بخواهد رهبری کند. واضح است که باید بتواند و بخواهد مدیریت کند، خیلی مهم است. ولی باید بخواهد که رهبری هم بکند. بنظر من باید بعد از این، رهبری را مثل تروتسکی بشناسند، مثل نلین بشناسند، مثل لوگزامبورگ بشناسند. کسی که هر جا می رود آنجا را آتش میزند. با قلمش، با سخنش آتش میزند، آدمهای خودش را جمع میکند، آموزش می دهد. کنگره هم یک جایی است مثل جامعه. کنگره را بسیج کردن مثل بسیج کردن در جامعه است. در کنگره اینطور بسیج میکند، میرود بیرون شهر هم بسیج انجام می دهد، جواب بورژوازی را هم می دهد. باید بنظر من ملاک رفتن در رهبری، عمل کردن مثل رهبری باشد. این را از رفقایمان بخواهیم. چه کسی گفته میتواند بروید در سایه یواشکی؟ کار تو این نیست. من اگر تو را بعنوان مدیر میخواستم، خودم از تو بهتر انجام می دهم. خیلی ها می توانند بگویند: "ما اگر مدیر می خواستیم از شما بهتر بلد بودیم."

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴

گفتگو با علی جوادی، خسرو دانش، سیاوش دانشور، آذر ماجدی

بخش اول

در حزب بدل شده است. فعالیت امپرسیونیستی به تمام سطوح حزب رسوخ کرده است. اعضا و کادرهای حزب را مدام ایزوله و منفرد جلوی کامپیوتر شان میفرستیم. کار جمعی و جلسات و بحث های حضوری بتدریج دارد به یک خاطره خوش گذشته بدل میشود.

آن دو قطبی نفوذ اجتماعی، موجودیت سازمانی امروز با برجستگی بیشتری در مقابل ما عرض اندام میکند. با این تفاوت که در آن زمان منصور حکمت این نقد را با تند و صراحت کامل مطرح میکرد، و بنظر میرسید که رفقا میپذیرند، ولی اکنون ما تلاش میکنیم همان نقد را در مقابل رفقای رهبری بگذاریم و توجه بدهیم که نقد منصور حکمت در پلنوم ۱۴ حتی اکنون برای حزب میرم تر است، اما این نقد ما با حملات تند و بعضا زشت از جانب رهبری حزب پاسخ میگیرد. منصور حکمت در آن مقطع از رخوت و رکود حرف میزنند و تا آنجا که من یادم است کلیه رفقا با دقت به این صحبت ها گوش میدادند و پس از پلنوم، ما رهبری منتخب این پلنوم بطور جدی تصمیم گرفتیم که بر این مباحث خم شویم و وضعیت را بهبود ببخشیم. من لاف از کسی نشنیدم که از اینکه بحث رخوت و رکود مطرح شده است، آزرده شود. بگوید: "خیلی هم خوب کار کردیم."

در واقع ما نه تنها در جهت رفع آن معضلات مهم حرکت نکرده ایم، بلکه در جهت عکس آن رفته ایم. هر آنچه که منصور حکمت گفته نباید کرد، ما بیشتر کرده ایم، هر آنچه را که با تاکید خواسته انجام دهیم، اعتنای چندانی به آن نکرده ایم. بطور مثال در مورد سبک کار رهبری، مساله تمرکز رهبری، رابطه رهبری و کادرها، کادر سازی، سبک کار در خارج و آکسیونیم سازمانی، سبک کار و سیاست سازماندهی در داخل، تبلیغات و غیره. این گزارش را باید دقیق خواند و در آن غور کرد و سپس وضعیت کنونی حزب را در نظر گرفت و بدون تعصب و خودفریبی این ← صفحه ۱۱

شخصا بارها از او شنیده بودم.

اما آنچه جایگاه این پلنوم را مهم و ویژه میکند، ارائه این نقد در کلیت آن و به این شکل منسجم خطاب به جمعی از کمیته مرکزی و مشاورین بود. الان که به این نوار گوش میدهم و به آن دوره فکر میکنم، احساس اینست که منصور حکمت در این پلنوم دارد وصیت میکند. دارد آخرین تلاش هایش را برای قرار دادن حزب روی یک ریل درست در امر سازماندهی و سبک کار بکار می بندد. امید و ناامیدی اش را از وضعیت حزب اعلام میکند. حزبی که از نظر اجتماعی بانفوذ است و بسیار رشد کرده است. کادرهای رادیکال و شاداب و از خود گذشته بسیاری دارد، بزرگترین سازمان چپ و احتمالا اپوزیسیون است ولی از نظر سبک کار و سیاست سازماندهی بسیار عقب است. این معضلی است که منصور حکمت روی آن انگشت میگذارد و تلاش میکند با صراحت کامل این واقعیت را در مقابل کادرهای رهبری حزب قرار دهد و بر خود فریبی ها و جا خوش کردن ها که از خصوصیات همیشگی ما بوده است فائق آید.

منصور حکمت ضمن نقد اعلام میکند که میشود این معضل را حل کرد. میشود این بیماری مزمن را درمان کرد و برای حل و درمان آن راه حل ارائه میدهد. بنظر من این راه حل ها هنوز کاملا معتبر و مربوط هستند. در واقع این راه کارهای ارائه شده هیچگاه اتخاذ نشد، یا برای مدت کوتاهی آزمایش شد و بعد بکلی به فراموشی سپرده شد. و دقیقا به همین خاطر از اوضاع آن زمان که منصور حکمت نسبت به آن هشدار میداد، بسیار عقب تر هم رفته ایم. آن ناهماهنگی و شکاف مورد اشاره منصور حکمت میان نفوذ اجتماعی حزب و سیاست سازماندهی و رهبری، بمراتب عمیق تر و وسیع تر شده است. آن جا خوش کردن و به موقعیت موجود راضی بودن بمراتب بیشتر شده است. رهبری غیرمتمرکز و اینترنتی در حزب گسترش یافته است. همان تمرکز آن زمان نیز از بین رفته است و رهبری کاملا بر شبکه اینترنت و پالتاک متکی است. جلسات حضوری به یک کیمیا

سیاسی، حزب و جامعه، مباحث سلبی - اثباتی و بالاخره ساختن یک حزب مدرن سیاسی اجتماعی کمونیستی بخش هایی از یک نقشه بزرگ و ماکرو برای قرار دادن حزب کمونیست کارگری در وسط جامعه و تبدیل آن به اولین حزب اپوزیسیون بود.

مباحث مطروحه در این پلنوم هم در واقع بخش هایی از همین "پازل" استراتژی قدرت گیری است. و به این اعتبار دارای اهمیتی بسیار است. بویژه آنکه در اینجا بحث بر سر سبک کار و سازماندهی است. و این مقولات همواره پاشنه آشیل حزب بوده اند و بنظر من هنوز هم هستند و ابعاد آن حتی وسیع تر و عمیق تر شده است. این نقد و ارزیابی هنوز به اعتبار خود باقی است. حتی با قدرت بیشتری به شرایط امروز حزب مربوط است. هنوز ما راه حل های ارائه شده در آن پلنوم را انجام نداده ایم و نقد آن روز منصور حکمت به توان ۱۰ به شرایط امروز حزب مربوط میشود.

برخی از نکاتی که در این ارزیابی مطرح میشود، پیش از آن هم در جلسات رهبری به تناوب مورد اشاره قرار گرفته بود. بطور مثال منصور حکمت بارها در نقد سبک کار حزب در خارج کشور صحبت کرده بود و طرح های متعددی را برای تغییر آن تبیین و عرضه کرده بود. اما تشکیلات خارج کشور عمدتا بر همان ریل حرکت میکرد. در مورد سیاست سازماندهی در داخل کشور مباحث بسیاری انجام شده بود، خود منصور حکمت شخصا تلاش بسیاری برای سازمان دادن آن انجام داده بود و این برای رهبری وقت حزب یک موضوع معرفی بود که سازمان ما در داخل کشور سازمانی است که با اصطلاح مصطلح در حزب سوزنی کار میکند، و امر سازماندهی در داخل کشور امری غیر موجود بود. البته در آن مقطع تلاش سازمان داخل و منصور حکمت در وهله اول سازماندهی ارتباطات بود که بخصوص با راه افتادن رادیو میزان آن افزایش یافته بود. یا نقد او به سبک کار رهبری. رهبری پشت تلفن موبایل و اینترنت و از یک روز به روز دیگر را من

سخنرانی منصور حکمت در پلنوم ۱۴ (آخرین پلنومی که حضور داشت) حاوی یک ارزیابی از پراتیک دوره ای حزب بعد از کنگره سوم و یک راه برون رفت و پیشروی حزب است. در این سخنرانی همینطور به بحث کلیدی اتحاد حزب پس از منصور حکمت اشاره میشود و در باره خطراتی که میتوانند حزب را تهدید کنند هشدار داده شده است. از پلنوم ۱۴ تا امروز هم دنیا تغییر کرده و هم حزب. اما در چهارچوب مفروضات و دستاوردها و متغیرهای ایندوره، هنوز نکات مهم و محوری هستند که باید در آن دقیق شد و استنتاجات روشن سیاسی و عملی از آنها گرفت. بویژه بحث مهم حزب سازمانده - حزب رهبر در این پلنوم طرح شده است و این بحث اساسی فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری برای تامین ملزومات پیروزی کمونیسم در ایران است. در ادامه مباحث تاکتونی پیرامون حزب سازمانده - حزب رهبر، در چند شماره نشریه به جوانب مختلف مباحث پلنوم ۱۴ حزب میپردازیم.

یک دنیای بهتر: چرا فراکسیون به مباحث پلنوم چهارده توجه میدهد؟ ویژگی این پلنوم چیست و چه راهی را برای پیشروی امروز حزب و کل جنبش کمونیسم کارگری باز میکند؟

آذر ماجدی: مباحثی که منصور حکمت زیر تیتر گزارش و ارزیابی از وضعیت حزب مطرح میکند، مباحثی عمیق در مورد سبک کار کمونیستی، رهبری کمونیستی و همچنین در زمینه استراتژی قدرت گیری کمونیسم است. یک نقد و ارزیابی تند، صریح و درعین حال راهگشا. همانگونه که پیش از این هم اشاره کرده ام، منصور حکمت در چند سال آخر تمام تلاش خود را بر مساله استراتژی قدرت گیری کمونیسم، ساختن ملزومات آن و بیرون کشیدن کمونیسم علی العموم و حزب کمونیست کارگری، علی الخصوص از حاشیه جامعه و آوردن آن به وسط جامعه یا حتی بقول خودش "وسط گودی استخر" متمرکز کرده بود. مباحث حزب و قدرت

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ ...

وضعیت را ارزیابی کرد. اگر نقد منصور حکمت را به اوضاع حزب در زمان پلنوم ۱۴ می‌پذیریم، الان باید با تعجیل و شتاب به کاربست آن سیاست‌ها و تغییر وضع حزب مشغول شویم.

علی جوادی : پلنوم چهارده حزب آخرین پلنومی است که منصور حکمت در آن شرکت داشت. در آن دوران به سرطان هجره و زبان مبتلا بود. عمل جراحی اولیه را انجام داده بود. اما امیدی به بهبودی نداشت. در گفتگوهای خصوصی این ارزیابی و نگرانی او از آینده بیماری اش کاملا روشن بود. قصد پنهان کردنش را نیز نداشت. امیدی هم نداشت. به این اعتبار پلنوم چهارده شاید آخرین پلنومی بود که تصور میکرد در آن حضور خواهد داشت. پیش از آن نیز مساله "رهبری پس منصور حکمت" را نیز در سطح کمیته مرکزی حزب مطرح کرده بود. کوشیده بود حزب را به موقعیت رهبری پس از منصور حکمت خود آگاه کند. از این رو در این پلنوم به مجموعه مسائلی میپرداخت که انجامش از نقطه نظر او برای حزب حیاتی است. به مسائلی اشاره میکند که تاکنون در پلنومهای قبلی به طور همه جانبه ای به آنها نپرداخته است. به خط حاکم بر حزب اشاره میکند. برای اولین بار در حزب کمونیست کارگری اعلام میکند که حزب کمونیست کارگری در خط کمونیسم کارگری نیست. به رخوت و رکود حزب پس از کنگره ۳ اشاره میکند. به مساله شیوه و مکانیسم رهبری اشاره میکند. شیوه رهبری حزب را با "سرپراری" مقایسه میکند. به مساله تبلیغات رسمی حزب در قبال اعتراضات جاری اشاره میکند. تبلیغاتی که بعضا "بی‌ویتامین" و کم تأثیر شده است. به هدف تبلیغاتی ما اشاره میکند. اعتراض میکند که چرا میخواهید انقلاب را به جلو سوق دهید، مگر خودتان آماده اید؟ به مساله کادرها و ستون فقرات کادری حزب اشاره میکند. به مساله گذار از حزب مبلغ و مروج به حزب رهبر و سازمانده اشاره میکند. تأکید میکند تنها حزبی میتواند به مصاف قدرت سیاسی برود که حزبی سازمانده و رهبر باشد. به بحث سلبی - انتبائی اشاره میکند. به تبدیل شدن به نماینده نپذیرفتن شرایط موجود و رژیم اسلامی تأکید میکند. به تعریف جبهه های اصلی نبرد اشاره میکند. به

مساله رهبری در جامعه اشاره میکند. به مساله مالی، به مساله تمرکز رهبری تأکید میکند. و اولویتهای حزب را در این عرصه بیان میکند. کلا تصویری از موقعیت حزب، از کاستی‌ها و ضعفهایش، از اولویتهایش، و از چگونگی به جلو رفتن و در دست گرفتن حلقه های اصلی پیشروی ارائه میکند. کمتر پلنوم حزبی با چنین گزارشی شروع شده است. منصور حکمت در پلنوم ۱۴ فقط به عنوان دبیر کمیته مرکزی به رهبری حزب و پلنوم گزارش نمیدهد، موقعیت کنونی و آینده حزب را بطور انتقادی در تمامی جوانب مورد بررسی قرار میدهد. شاید بتوان گفت آخرین رهنمود هایش را برای پیشروی حزب بیان میکند. از نقطه نظر من دریایی از نقطه نظرات کلیدی در این مباحث نهفته است.

این پلنوم بنظر من در عین حال نوعی اتمام حجت با رهبری حزب از جانب منصور حکمت است. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری به این دلایل مهم و حیاتی تأکیدات جدی و اصرار بسیاری بر مباحث این پلنوم دارد. متأسفانه رهبری کنونی حزب نه تنها به مسائل مطرح شده در این پلنوم بی تفاوت بوده است بلکه حتی برخی در رهبری حزب مخالف چاپ و انتشار کتبی این مباحث هستند.

انتشار کتبی مباحث این پلنوم توسط فراکسیون صرفا انتشار یکی از مباحث تاریخی منصور حکمت نیست، که همواره تلاشی ارزشمند است. در عین حال تلاشی بمنظور عطف توجه دادن به مسائل پایه ای مورد نظر منصور حکمت در مورد چگونگی پیشرفت حزب است. مباحث این پلنوم کماکان به قوت خود باقی است. نقد منصور حکمت به موقعیت حزب و مقاومت رهبری کنونی حزب در مقابل این نقد و تلاشها یکی از محرکه های ما در سازمان دادن فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است.

پرسیده اید که چه راهی را این پلنوم در مقابل حزب و جنبش کمونیسم کارگری قرار میدهد؟ مساله اساسی تبدیل حزب به حزب سازمانده و رهبر است. بنظر من این کلید مساله است. حل این معضل کلید پیشروی حزب و جنبش کمونیسم کارگری است. یک رکن دائمی تلاش منصور حکمت آماده

سازی حزب برای شرکت در جدال سرنوشت ساز بر سر تصرف قدرت سیاسی بود. تأکیدش این بود که حزب باید به حزب رهبر تبدیل شود تا بتواند به جنگ قدرت سیاسی علیه جمهوری اسلامی برود. حزب مبلغ و افشاگر حزبی آماده برای تعرض به رژیم اسلامی و تصرف قدرت سیاسی و سازماندهی قیام و انقلاب نیست. با یک ماشین تبلیغ و ترویج نمیتوان در راس نیروی سرنوشتی کننده جامعه قرار گرفت. نمیتوان نیروهای اسلامی را جارو کرد. نمیتوان شر قوم پرستان و فائولتیستها و عناصر سناریوی سیاه را از سر مردم کم کرد. این حلقه کلید گذار از یک حزب مفسر اوضاع و افشاگر به یک نیروی سازمانده و رهبر و تغییر دهنده است. این حلقه ای برای قطع کردن بند ناف جنبش کمونیسم کارگری از گرایشات چپ رادیکال و سنتی در سطح نقش و جایگاه و توقعات از یک حزب سیاسی به معنای اخص کلمه است. حزبی که برای تصرف قدرت سیاسی آماده نباشد، یک حزب سیاسی به معنای واقعی نیست.

از طرف دیگر منصور حکمت در این پلنوم تصویر و انتظار خود از یک حزب آماده تصرف قدرت سیاسی را بیان میکند. یک حلقه کلیدی مساله تبدیل به رهبر مردم شدن در تحولات سیاسی حاضر است. کمونیسم کارگری بر خلاف جریانات راست نمیتواند از فرای سر مردم تغییر را در جامعه به سرانجام برساند. در نتیجه راه دیگری نیست، باید به حزب رهبر مردم تبدیل شد. اما رابطه حزب با مردم صرفا رابطه حزب با آحاد توده های مردم بطور تک به تک نیست. حلقه واسطه چنین رابطه ای رهبران عملی جنبشهای اجتماعی، رهبران عملی گرایش رادیکال سوسیالیست و سایر جنبشهای اعتراضی آزادیخواهانه و برابری طلبانه هستند. اما حزب کمونیست کارگری به حزب رهبر مردم تبدیل نخواهد شد تا زمانیکه ما قادر نشویم اجتماعا این بخش از "رهبران" سوسیالیست و رادیکال جامعه را در خود و با خود داشته باشیم. رهبری جامعه و مردم امری اجتماعی و سیاسی است. بعلاوه برای مورد انتخاب قرار گرفتن از جانب مردم باید به نیروی اول اپوزیسیون تبدیل شد.

مطالعه جدی و چندین باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ را به همه فعالین کمونیسم کارگری توصیه میکنم. رجعت به این مباحث و در

دست گرفتن این نقد و سیاستها بر خلاف سیاستهای رهبری کنونی حزب "بت سازی" از منصور حکمت نیست. تلاشی برای حفظ و تحکیم خط منصور حکمت در حزب است.

خسرو دانش: دلیل اینکه فراکسیون به این پلنوم اهمیت میدهد در این است که آخرین پلنومی است که منصور حکمت در آن شرکت میکند و نظر خود را بدون هیچ محافظه کاری و ملاحظه کاری در مورد نقاط ضعف حزب و گرایش حاکم در حزب مطرح میکند. در این پلنوم وی مطرح میکند که حزب در خط کمونیسم کارگری نیست و هنوز روی خط چپ سنتی ست و اگر اینگونه به افق راه خود بنگرد در آینده نیز در خط کمونیسم کارگری نخواهد بود. ویژگی این پلنوم در این است منصور حکمت نقاط گرهی و اصلی را یک به یک می‌شمارد و مطرح میکند که این نقاط گرهی تا باز نشود حزب به حزب رهبر- سازمانده تبدیل نخواهد شد. راهی که در این پلنوم منصور حکمت مطرح میکند همان راه تبدیل حزب مبلغ- مروج به حزب رهبر- سازمانده است. منصور حکمت در این پلنوم، مکانیسم تبدیل حزب مبلغ- مروج به حزب رهبر- سازمانده را ارائه میدهد و با توضیح این مکانیسم نیز به نقطه ضعفهای موجود در حزب اشاره میکند. در این پلنوم است که میگوید رهبری حزب ما سیاسی نیست، بلکه مدیریتی بر اعضاء است. وی همچنین در -پلنوم به نقطه ضعفهایی اشاره میکند که من بطور خلاصه آنها را می‌شمارم: 1- عدم پرداختن به ماجرای برلین و شکست دوم خرداد و مال خود نکردن این رویدادهای سیاسی در پیش مردم، 2- نرم شدن رکود و روتین کاری در حزب، 3- حزب بر اساس تئوری رهبری و کادرهای ثابت تشکیل شده است نه بر اساس پیوند با تشکلهای محفلی خودجوش طیف کارگران سوسیالیست، 4- حل نشدن مشکل مالی حزب، 5- رهبری متمیزه است، متمرکز نیست. رهبری باید نشسته باشد و اعضاء آن از نظر زمانی و مکانی فاصله ای نداشته باشند، عدم پرداختن به دفتر بین المللی و خاورمیانه ی حزب، 5- تبدیل شدن به آکسیونیسم سازمانی در خارج کشور، بجای سازماندهی ایرانیها در مکان اجتماعی و طبیعی شان، 6- اهمیت دادن به تشدید رادیکالیسم سیاسی بجای تأکید بر سوژکونیسم فعالین و رهبران اجتماعی و سازماندهی آنها.

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ ...

این خلاصه ای بود از بحثهای منصور حکمت در این پلنوم که در سوالات بعدی به بخشهای دیگر این مباحث خواهم پرداخت.

سیاوش دانشور: ما به مباحث پلنوم ۱۴ توجه میدهم چون این مباحث محور و اسکلت انتقاد پیشرو ما به موقعیت امروز حزب است. این تبیین و ارزیابی منصور حکمت از پراتیک دوره ای حزب - که البته خودش هم در ارگانهای بالای رهبری بود و هم لیدر حزب - اگر طرح نمیشد، حتی شاید یکنفر از دیگر رفقای رهبری یک صدم آن را طرح نمیکردند و یا اگر هم طرح میکردند فاقد چنین جامعیت در نگرش به سبک کار و امر رهبری و وظایف حزب میبود. شاخص این واقعیت پلنوم ۱۵ است که منصور حکمت در آن حضور ندارد و متأسفانه همه میدانند باید برای روبرو شدن با یک فاجعه آماده شوند. در پلنوم پانزده گزارش ها از جانب ارگانهای رهبری از رضایت و پیشروی حرف میزند. چیزی هم تغییر نکرده است. به نظر من میشود دو نوع کار و تصویر از یک حزب کمونیستی خلاف جریان داشت؛ یک تصویر نفس دایر بودن و آکسیون کردن و نشریات را درآوردن و بدرجه ای اکتیویسم سیاسی را در جبهه هائی داشتن و مقایسه خود با دیگر احزاب و سازمانهای چپ است و دیگری روشی است که منصور حکمت دارد و رابطه ای که حزب کمونیستی باید با جامعه و عنصر زنده و فعاله تحول اجتماعی و انقلاب کمونیستی برقرار کند. یعنی حزبی که هر روز قله جدیدی را فتح میکند و بعنوان رهبر سیاسی جامعه در یک مقیاس اجتماعی وارد میدان میشود، همواره در کشاکش قدرت سیاسی حضور دارد و به نیازهای این نوع مبارزه سیاسی و تلاش انقلابی و کمونیستی در مقیاس وسیع پاسخ میدهد. کمونیسمی که خصلت انتقادی و پیشرو و ناراضی بودن را یک لحظه از کف نمیدهد و در اوج پیشرویها به تعرض و تعرض و تعرض فکر میکند. این نهایتاً دو نوع کمونیسم و کار کمونیستی است. دو ویژگی کاملاً متفاوت است. یکی در بهترین حالت به کار خرد نگاه میکند و بقول منصور حکمت به امر مدیریت و اداره تشکیلات با نمک و فلفل مراسمها و آکسیونهای سالیانه مشغول است و دیگری حزبی که

تعدادی رهبر سیاسی و آزیبتاتور کمونیست که میخواهند آسمان را به زمین بکوبند و هر لحظه مشغول تعرض به بنیادهای جامعه بورژوازی و نیروهای طبقه حاکم هستند. پلنوم ۱۴ به یک معنی پلنوم ویژه ای نیست. این نوع ارزیابی و نگرش انتقادی خصلت نمای کمونیسم منصور حکمت است. او همیشه پیشرو بود و همیشه مکان اول را در شناخت موضوع، تبیین و تحلیل آن، تلاش برای همفکر کردن دیگران، و ارائه راه حل داشت. منصور حکمت همیشه ناراضی بود و در عین حال هیچوقت اجازه نمیداد که سر سوزنی از پیشرویهای حزب در جامعه توسط دشمنان کمونیسم تحریف شود. خود زنی نمیکرد اما قانع هم نبود. او با قلمش و سخن اش همواره میجنگید و تلاش میکرد. ارزیابی منصور حکمت از حزب در پلنوم ۱۴ در اوج پیشروی و گسترش حزب صورت گرفته است. پیشرویهائی که در قیاس با مثلاً شش ماه پیش حزب شاید اگر برای بسیاری وجد آور بود اما برای او پسرفت محض محسوب میشد و بشدت قابل انتقاد در قیاس با تصویر بزرگ و تاریخی کنگره سوم حزب بود.

ویژگی این پلنوم اعلام یک حقیقت سیاسی و پراتیکی و تلنگری روشن به نگرش حاکم بر حزب و تلاش برای تغییر آنست. کاری که امروز فراکسیون میکند و متأسفانه توسط رفقای عزیزمان به "مک کارتیسم و ضد حزبی" و غیره ارتقا یافته است. من فکر میکنم خطوطی که در این پلنوم طرح شدند، نوع نگرش و رهبری و ببنش به کار و توقع و انتظاری که طرح شدند، تغییراتی که باید صورت گیرد و غیره، هیچ وقت تماماً به هویت پراتیکی حزب ما تبدیل نشد. ویژگی این پلنوم اینست که منصور حکمت تلاش میکند رهبری حزب و حزب را یکبار دیگر به آنجائی توجه دهد و ببرد که امر پیروزی کمونیسم قابل بحث باشد. ما میتوانیم یک سازمان وسیع و پرسر و صدا هم باشیم اما بازیگر اصلی قدرت سیاسی نباشیم. میتوانیم جریان بزرگ چپ باشیم اما جامعه ما را بعنوان حزب آزادی خود نشناسد و از سر ناچاری دنبال بورژوازی برود. بحث برسر پیروزی است. پیروزی حزبی که علیرغم این انتقادات گسترده، منصور حکمت عنوان گل سرسید کمونیسم ایران را به کادرهایش میدهد. این موضوع باید برای بسیاری جالب

باشد. نگرش عمیق تاریخی و توجه به ماتریال انسانی و کادری یک جنبش، شانه بالا نیانداختن غیر مسئولانه نوع چپ سنتی در قبال آنچه بدست آوردی، انصاف خودویژه منصور حکمت، و در عین حال سازش نکردن با وضع موجود، و قدرت مجاب کردن و بسیج برای تغییر. من فکر میکنم پلنوم ۱۴ باید تابلوی حزب ما باشد و همواره متد و نگرش انتقادی پلنوم ۱۴ را باید به هر معیار بررسی و تبیین حزب تبدیل کرد. تنها این نگرش است که پاسخ چپ رادیکال و از خود متشکر در یک حزب کمونیستی را دارد. تفاوت دو نگرش کاملاً متفاوت به مبارزه کمونیستی است. نگرشی که انسان زنده و تغییر رابطه با جامعه و طبقه را با روشهای اجتماعی و پیشرو و مدرن مطرح میکند و تلاش دارد حزب را از تاریخ و دنیای چپ رادیکال و سنتی بطور کامل بیرون ببرد و یک حزب سیاسی مارکسیستی و اجتماعی و میلیتانت و مدرن بسازد و یکی که پائی در دنیای چپ قدیم دارد و با کمونیسم کارگری خود را جلو میکشد. نه آن است و نه این. در عین حال منصور حکمت در این بحث روی حزب سازمانده و رهبر و اینکه چگونه میتوان به چنین حزبی تبدیل شد، چه تغییراتی لازم است، تاکیدات روشن و غیر قابل تحریفی دارد. فقط همین را بگویم برای منصور حکمت در این بحث روشن است که ادامه کار به صورت گذشته با فرض پیشرویهای معین و کار روتین، برای یک حزب کمونیستی مانند ما تنها میتواند "قهقر" باشد. روشن است و بسیار مسجل است که این بحث راه پیشروی حزب را ترسیم میکند. فراموشی آن و حمله غیر مسئولانه به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری پاسخ نیست. باید منصفانه و رفقانه موقعیتمان را نگاه کنیم و برای تغییر دورخیز کنیم. بجای واکنشهای عصبی برخی رفقا، نگرش انتقادی و پیشرو و کمونیستی منصور حکمت را احیا کنیم و مثل یک تن واحد به جنگ بورژوازی برویم. این جنبش به هزاران کادر کمونیست کارگری نیاز دارد. معضل ما کماکان ناشی از محدودیتهای فکری و نگرشی و واکنشهای غریبی بقایای چپ رادیکال است.

یک دنیای بهتر: با توجه به درگذشت منصور حکمت مدتی کوتاه بعد از این پلنوم، و همینطور تحولاتی که حزب و جامعه از سر گذرانده است، آیا اتخاذ سیاستهای پلنوم چهارده میتواندست روند تحولات و رویدادها در درون حزب کمونیست کارگری را

به مسیر دیگری براند؟

آدر ماجدی: پاسخ من به این سوال یک آری قاطع است. هیچ راه حلی معجزه نمیکند. مساله بر سر عقب زدن موانع و یافتن راه برای حل مسائل گرهی است. بنظر من در آن پلنوم مسائلی که منصور حکمت طرح کرد، بطور جدی درک نشد. این یک واقعیت حزب بوده است که در هر مجمع این چنینی منصور حکمت با سیاست های جدید و تزه های جدید به حزب افق میداد، اما پیاده کردن این سیاست ها همیشه یک معضل بزرگ بود. تا زمانی که منصور حکمت در قید حیات بود، خود برای پیشبرد آنها طرح و برنامه و نقشه عمل ارائه میداد و آستین ها را برای پیاده کرده آنها بالا میزد. این پلنوم اما در یک موقعیت استثنایی اتفاق افتاد.

منصور حکمت در چند ماه پس از پلنوم تلاش کرد که در پیاده کردن این سیاست ها شرکت کند. بعضاً تلاش کرد با کمی فاصله بر اوضاع نظارت داشته باشد. لذا در جمع نشستته ای که در همان پلنوم ۱۴ انتخاب شد، شرکت نکرد. پس از مدتی دید باید دخالت بیشتری کند و برای جمع نشستته کاندید شد. و تا آنجا که بیماری اجازه میداد در جلسات جمع نشستته شرکت میکرد. من یادداشت هایم را از آن دوره هنوز دارم. در هر جلسه ای با طرح و ایده ای جدید برای بهبود اوضاع و تغییر شرایط شرکت میکرد. بعد از هر جلسه ای که او در آن شرکت داشت، انسان فشار بجلو رفتن و تحرک و تلاش و تقلا را احساس میکرد.

یکی دو سیاست اتخاذ شد که بعداً به فراموشی سپرده شد. ۱- مساله تمرکز رهبری حزب جدی تر گرفته شد. در آن مقطع از ۷ نفر عضو جمع نشستته ۵ نفر در یک شهر متمرکز شدند و ۲ نفر دیگر با فواصل کم به محل نشست رهبری میآمدند. رهبری حزب تقریباً هر روز در دفتر خود جمع میشد، جلسات کوتاهی میگرفت، تقسیم کار میشد و کارها بهتر از سابق پیگیری میشد. بیک معنا شاهد بودیم که یک مساله مهم سبک کار رهبری، یعنی تمرکز، بهبود بسیاری یافته بود و در جهت حل شدن حرکت میکرد. ضعف و بعضاً فقدان حساسی نیز که یکی از ضعف های همیشگی ما بوده است و

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ ...

اکنون بر مراتب جدی تر شده است، در آن زمان تا حدودی بهبود یافته بود.

طرح دوم سمینارهای مرکزی کادرها بود. بلافاصله پس از پلنوم ۱۴ این طرح پیاده شد. از ماه سپتامبر قرار شد که یک ماه در میان سمینار کادرها با حضور اکثریت رهبری تشکیل شود. ۲ سمینار از این نوع تشکیل شد، که در هر کدام بیش از ۱۰۰ تن از کادرها شرکت کردند. مباحث مهم سیاسی و تشکیلاتی در این دو سمینار مطرح شد. پس از آن بیماری منصور حکمت شدت یافت و این سمینارها دیگر تشکیل نشد. همین دو سمینار نقش جمع شدن کادرها در یک مجمع بحث و جدل و نقش توضیح سیاست ها توسط رهبری را در شاداب کردن حزب، روی خط آوردن حزب و مستحکم کردن حزبیت میشد دید. متأسفانه این طرح نافرجام ماند.

طرح سوم تغییر ریل سبک کار تشکیلات خارج بود. منصور حکمت یک طرح جدید آورد که بنظر من اگر پیاده میشد بسیار جوابگو میبود و میتوانست حزب را از اکسیونیزم مزمین و نقش پشت جبهه ای آن خلاص کند. این طرح اما هیچوقت پیاده نشد. بنظر من مسئولین امر هیچگاه متقاعد نشدند که این طرح پاسخگو است. اهمیت آن را درک نکردند. روشن است که کسی که طرحی را قبول ندارد، آن را پیاده هم نمیتواند بکند. اما این نقد در آن مقطع صریحا مطرح نشد. پس از مرگ منصور حکمت نقد شنیده شد. این طرح متأسفانه بایگانی شد و وضعیت تشکیلات خارج این چنین است که می بینیم.

بنظر من اگر مباحث و نقد منصور حکمت در پلنوم ۱۴ را جدی تر گرفته بودیم و بیشتر در آن تعمق کرده بودیم، الان وضعیت حزب بر مراتب بهتر بود. منتهی هنوز هم دیر نشده است. هنوز هم میتوان در این سیاست ها تعمق کرد و برای پیاده کردن آنها تلاش کرد. البته با اتفاقاتی که در این ۴ سال و نیم اخیر افتاده این مساله سخت تر شده است. اما ضرورت و مبرمیت آن صد چندان است و باید تلاش کنیم. یک مساله بازدارنده در حزب روشی

است که مدتی است در حزب باب شده است: "ما بسیار جلوتر رفته ایم!" "ما عبور کرده ایم!" "ما بسط داده ایم!" این روش بسیار مضر و مخرب است. این مکانیزم دفاعی رهبری حاکم در مقابل هر نقد است. بنظر من این هیچ چیز بجز یک غرور بیجا و بچه گانه نیست. این سیاست ها هنوز برای حزب از نان شب واجب تراند. باید آنها را اتخاذ کرد.

علی جوادی: پاسخ من بطور مشروط آری است. اما مساله سرنوشت حزب ویا موقعیت کنونی و آتی حزب مساله ای فراتر، عمیق تر و همه جانبه تر از این مبحث است. و فقط به اتخاذ این سیاستها گره نخورده است. مسلما اتخاذ این سیاستها میتوانست و کماکان میتواند بطور قابل ملاحظه ای موقعیت سیاسی حزب را دگرگون و متحول کند. اما سنوالات اینجاست که چه مسائلی باعث عدم اتخاذ این سیاستها بعد از مرگ منصور حکمت شدند؟ چه موانعی در راه تحقق این سیاستها موجود بودند و یا کماکان موجودند؟ آیا اشاره منصور حکمت مبنی بر اینکه خط کمونیسم کارگری در حزب حاکم نیست نکته ای است که باید سرسری و یا نادیده گرفته شود؟ سنوالات این است که موقعیت گرایشهای فکری و سیاسی در حزب کمونیست کارگری در زمان حیات منصور حکمت چگونه بود؟ پس از مرگ او چه تغییراتی کرد؟ و سنوالات مهم تر این است که اگر سرطان به منصور حکمت مجال میداد آیا با این ارزیابی از موقعیت حزب به جنگ خط غیر کمونیستی حاکم در حزب نمی رفت؟

مساله این است که موقعیت و به عبارتی سرنوشت حزب کمونیست کارگری را نمیتوان مستقل از تغییر و تحولات جامعه و فعل و انفعالات سیاسی درون حزب ارزیابی کرد؟ حزب کمونیست کارگری را دیوار چین از جامعه جدا نکرده است. هیچ واکنشی به حزب برای قرار داشتن حزب در خط کمونیسم کارگری منصور حکمت پس از مرگ منصور حکمت تزییق نشده است. به این اعتبار تاریخ کنونی و آتی حزب را هم باید در ارتباط با گرایشهای سیاسی موجود در حزب و در یک بهم پیوستگی تاریخی مورد ارزیابی قرار داد. اما گرایش مورد نظر منصور حکمت که اکنون در حزب حاکم است، کدام گرایش است؟

به نظر من گرایش سانتر حزب کمونیست ایران، گرایش مارکسیسم انقلابی، که در دوره شکست کمونیسم روسی عملا تحرک و افق خود را از دست داده بود با عروج و شکل گیری جنبش سرنگونی در ایران تحرک جدیدی به خود داد. چهره ها و شخصیتهایش در مقابله با دوم خرداد و در دفاع از سرنگونی طلبی و مقابله با اصلاح طلبی حکومتی دو باره توان جدید و نیروی جدیدی گرفتند. با یک اختلاف فاز، پس از یک دور حاشیه نشینی، در تاریخ و سوخت و ساز حزب کمونیست کارگری دخیل شدند. مرگ منصور حکمت موقعیت فکری و سیاسی در حزب کمونیست کارگری را به درجاتی زیادی به ضرر خط کمونیسم کارگری تغییر داد. مسلما اگر سرطان به منصور حکمت مجال داده بود به جدال علنی و آشکاری با خط غیر کمونیسم کارگری حاکم بر حزب میرفت. و همانطور که در دوران "استعفاها" اعلام کرده بود با چنگ و دندان حزب را به قسمت گود استخر میبرد. قسمت گود استخر فقط تبدیل حزب به حزب رهبر و سازمانده آماده نبرد در جنگ قدرت سیاسی معنی میدهد.

با توجه به مسائل ذکر شده و با توجه به این فاکتور که گرایش چپ رادیکال در حزب که اکنون مقدرات حزب را در دست گرفته است، مساله سرنوشت حزب را باید در راستای موقعیت گرایش کمونیسم کارگری و تقابل آن با چپ رادیکال در حزب مورد بررسی قرار داد. تأثیر پراتیک رهنمودها و خط ارائه شده در سرنوشت حزب چه خواهد بود؟ بنظر من هر خطی را باید در درجه اول همان گرایش هدایت و رهبریش را در دست بگیرد و پیاده کند. انتظار اجرا و پیاده کردن خط کمونیسم منصور حکمت از گرایش چپ رادیکال در حزب یک انتظار بیهوده است. مساله این است که کدام خط و گرایشی پلاتفرم و خطوط ارائه شده در پلنوم ۱۴ را باید در دست بگیرد. این پلاتفرم در دست گرایش چپ رادیکال صرفا میتوانست اصلاحاتی در موقعیت و جایگاه این خط و حزب متعاقبا ایجاد کند. این گرایش اساسا نیازی به کاربرد عمیق و همه جانبه خط کمونیسم منصور حکمت نمی بیند. به اعتبار کمونیسم منصور حکمت نیازمند است. اما تحت لوای مقابله با "بت سازی" عملا به تقابل خط کمونیستی منصور حکمت رفته است.

خسرو دانش: بلی میتوانست این

تحولات و رویدادهای درون حزب را در راستای حزب رهبر - سازمانده براند و سمت و سو دهد. منتهی کسی در آندوره روی بحثهای منصور حکمت در این پلنوم انگشت نگذاشت و آنرا مهم نگرفت. منصور حکمت در این پلنوم مطرح میکند که حزب در خط کمونیسم کارگری نیست و از طرف دیگر در بحث سلبی- اثباتی مطرح میکند که حزب روی خط حمید است. این حرف منصور حکمت خود دلیل کافی بر این است که خط رفیق حمید خط کمونیسم کارگری نیست. منتهی بعضی رفقا میگویند وی اگر خط رفیق حمید را قبول نداشت به آن رای نمیداد. این منطق و استدلال صحیح نیست، چراکه منصور حکمت وقتی میبندد حزب در آندوره دارای آن ظرفیت نیست که روی خط کمونیسم کارگری برود و نیاز به زمان دارد تا این خط جا بیفتد ناچارا به خط حاکم رای میدهد که بتواند در آن تأثیر گذار باشد. شاید رفقای بگویند که چه مانعی وجود داشت که وی همان لحظه صراحتا به خط حمید هم رای نمیداد و برای خط خود نیرو جمع میکرد؟ بنظر من چنین شیوه ای شیوه ی منصور حکمت نبود. منصور حکمت نقطه ی عزیمت و سیاست خود را با حزب بر مبنای پیش داده ها تعیین میکرد، نه ایده آلهای و خود را از این واقعیت انزاع نمیکرد. وی میدانست که همه ی مند و جهان نگری وی به یکباره در حزب تحقق پیدا نمیکند و نیاز به زمان دارد و روش او یک روش اقلانعی در طول زمان بود. زمانیکه بحثهای جدیدش در حزب نمیگرفت، دیگر آنها را تحمیل نمیکرد بلکه به روش اقلانعی و اثباتی متوسل میشد.

سیاوش دانشور: در باره تحولات و رویدادهای بعد از درگذشت منصور حکمت باید جداگانه حرف زد و برای بازسازی لطماتی که این جنبش خورده است و هنوز میخورد تلاش کرد. کار ایدا ساده ای نیست، اما ما بعنوان عناصر درگیر در این تاریخ در قبال این مسئله مسئولیت غیر قابل انکار داریم. اینجا همین را میگویم که رویدادهای بعدی در حزب و جنبش ما در فقدان منصور حکمت، برآیند یک نوع پراتیک همان نگرشی است که وظایفش را متوجه نیست. اگر تلاش ما بعد از پلنوم چهارده و بعد از درگذشت منصور حکمت روی این مبانی و تصویر و نگرش و مند و سبک کار و نوع سازماندهی و رهبری متمرکز میشد، انشعاب و انشقاق موضوعیت ثانوی پیدا میکرد. ← صفحه ۱۴

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ ...

میتوانست اتفاق نیافتد و یا اگر اتفاق می افتاد ضررش بسیار محدود میبود. بالاخره و نهایتاً هرکاری و بویژه کار و طرح کمونیستی به کادرهای کمونیست گره میخورد. آثار مارکس و منصور حکمت را میتوان در طاقچه هر کتابخانه ای پیدا کرد. اما پراتیک کمونیستی و مارکسیستی آن در قالب یک حزب کمونیست سازش ناپذیر و رهبر موضوع دیگری است. حتی درجه کمی از اتخاذ این سیاستها حزب را با تحولات و پرشهای خیره کننده روبرو میکند و به نظر من همین امروز هم نسخه دیگری در مقابل کمونیسم کارگری برای پیشروی وجود ندارد. نه فقط میتوان لطمات را بازسازی کرد و عقب رفتنها و فرصت از دست دادن ها را بدرجه ای جبران کرد، بلکه میتوان در اوضاعی که جامعه و طبقه کارگر کمونیسم و راه حل کمونیستی را طلب میکند یک جهش بزرگ کرد. فقط باید منصف بود، از حقیقت فرار نکرد و طفره نرفت، مسئله را نازل نکرد، صمیمانه و کمونیستی و مسئولانه اوضاع را بررسی کرد و دست به عمل انقلابی و کمونیستی زد. کسی جای منصور حکمت را پر نمیکنند و بنظر من هرگز پر نخواهد کرد. او انسانی خود ویژه با استعداد و نبوغ وسیعی بود که نقش و کارش از دوره اش بسیار فراتر خواهد رفت و اساساً هنوز در مقیاسی که در شان کمونیسم و مارکسیسم امروز است مورد رجوع قرار نگرفته است. اما تاریخ را انسانهای زنده با پراتیک شان میسازند و پراتیک کمونیستی جهان را دگرگون میکنند. نیازی به عرفان و اشراق و جستجوهای "ایدئولوژیک" نیست. باید نگرش محکم و منسجمی داشت، حزب و بویژه لایه کادری آن را به این نگرش مسلح کرد، سازمان لازمه اش را ساخت، به جامعه نشان داد که حزب راه حل است و باید با رهبری حزب برای سرنگونی و تحولات زیر و رو کننده پیش روند، باید شهامت سیاسی داشت و مصالح استراتژیک جنبش کمونیسم کارگری را قیطنمای کار قرار داد. حیف است و بسیار حیف است اینهمه تلاش و توانائی و گنجینه حاضر و آماده و بمقدار زیاد دست نخورده و پراتیک نشده رها شود و آرزوها و آرمانهای نسلها از کمونیستها و انقلابیون و میلیونها کارگر و انسان شریف و خواهان تغییر به یاس تبدیل شود. ما در قبال آینده و نقشی که ایفا میکنیم

مستولیم. باید حواسمان بسیار جمع باشد. گام اول اینکار شکستن این چهارچوبهای مقبض و بازدارنده است که به هر کسی نفع برساند به پیروزی کمونیسم قطعاً نفعی نمیرساند.

یک دنیای بهتر: گذشته مربوط به گذشته است و امروز سوالات واقعی در مقابل جنبش کمونیسم کارگری موجود است. امروز مباحث پلنوم ۱۴ چه جایگاهی دارند؟ آیا نکاتی هستند که اتخاذ شدند و یا از اوضاع امروز عقب اند؟

آذر ماجدی: در پاسخ به سوال بالا به برخی از جوانب اشاره کردم. همانطور که گفتم مباحث پلنوم ۱۴ کاملاً به شرایط کنونی حزب مربوط و پاسخگو هستند و حتی اکنون از مبرمیت و ضرورت بیشتری نیز برخوردارند. هیچیک از سیاست هایی که در آن ارزیابی به آن اشاره شد اکنون اتخاذ نمیشود. اشاره کردم که در جهت حل برخی مسائل حرکت کردیم. مثل تمرکز رهبری، سمینارهای مرکزی کادرها، بهبود تبلیغات، و رهبری جمعی که در این ارزیابی به آن اشاره نشد ولی در همین پلنوم از جانب منصور حکمت مطرح و از جانب پلنوم اتخاذ شد. در تمام این موارد عقب نشستیم و آن را بعنوان پیشروی جلوه کردیم. بنظر من تمام آن مباحث هنوز کاملاً به اوضاع حزب مربوط اند و باید تلاش کنیم که آنها را اتخاذ کنیم. سوالی که من در مقابل رهبری حاکم حزب، بخصوص رفیق حمید تقوایی میگذارم اینست: پس از خواندن این نقد و ارزیابی، پاسخ آنها چیست؟ آیا باز بر این نظرند که ما از این شرایط عبور کرده ایم، گذشته ایم؟ آیا با این مباحث احساس نزدیکی میکنند؟ آیا در پلنوم ۱۴ با منصور حکمت احساس توافق میکردند؟ اگر آری الان چی؟ و اگر الان این مباحث را مربوط میدانند، به چه علت است؟ و اگر مربوط میدانند، برای اتخاذ آنها چه روشی را توصیه میکنند؟ خوشحال میشوم اگر رفیق حمید تقوایی و سایر رفقا به این سوالات پاسخ دهند.

علی جوادی: این فورمولبندی چپ رادیکال حاکم بر رهبری حزب است. تلاشی برای عدم پاسخگویی و پرهیز از این مسائل است. گویا مسائل مطرح شده در پلنوم ۱۴ به گذشته ها تعلق دارند. ایکاش اینطور بود! ایکاش

مسائل و معضلاتی که در دوران پایانی حیات منصور حکمت در برابر حزب قرار داشت دیگر در برابر حزب قرار نداشتند.

اما اجازه دهید مروری کوتاه بکنیم. من میپرسم: آیا حزب کمونیست کارگری به حزب رهبر و سازمانده تبدیل شده است؟ آیا حزب به رهبر اعتراض و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم تبدیل شده است؟ آیا حزب به نیروی اول اپوزیسیون تبدیل شده است؟ آیا حزب به حزب در برگیرنده رهبران عملی و رهبران کارگری رادیکال سوسیالیست تبدیل شده است؟ آیا رهبری حزب آرایش نشسته و جمعی بخود گرفته است؟ آیا وضعیت مالی حزب به شکل پایه ای حل شده است؟ آیا تبلیغات حزب خصلت گزنده و جذاب بخود گرفته است؟ آیا موقعیت کادری و ستون فقرات حزبی تغییری جدی کرده است؟ آیا ساختارهای حزب مستحکم شده است؟ آیا حزب داخل شکل گرفته است؟ آیا حزب ما به یک حزب مسلح تبدیل شده است؟

مسئله حزب پیشرفتهایی کرده است. تردیدی نیست. به قول منصور حکمت اگر ما حتی کاری هم نکنیم به جلو خواهیم رفت. اما کارهای زیادی کرده است. حزب تلویزیون ۲۴ ساعته خود را راه اندازی کرد. و جامعه به میزان معینی با حزب کمونیست کارگری و برخی از شخصیتهای آشنا است. حزب از مبارزات جاری و کارگر بطور قاطع و همه جانبه دفاع کرده است. پرچمدار دفاع از سوسیالیسم در جامعه است. اما این تمام مساله نیست. مساله بر سر تبدیل حزب به حزب رهبر و سازمانده اعتراض کارگر و مردم زحمتکش در جامعه است. در این میان مساله مسلماً ملامت کردن فرد و یا شخصی در کار نیست. بر عکس کادرها و اعضای حزب تلاش روزمره ای را انجام داده اند. افراد رهبری حزب دوندگی زیادی کرده اند. اما مساله تلاش و زحمات کادرها و اعضا و یا رهبری حزب نیست. مساله بر سر خط مشی حاکم بر حزب است. خط مشی که در قبال این معضلات یا شانه بالا می اندازد و یا ادعا میکند که ما به این معضلات پاسخ داده ایم، حزب جلوتر است، و یا ادعا میکند که این مسائل ربطی به موقعیت و معضلات کمونیسم کارگری در شرایط حاضر ندارد.

از نقطه نظر من نه تنها بخش عمده مسائلی که در پلنوم ۱۴ حزب مطرح شدند کماکان مسائل حاد و گریزی در مقابل حزب هستند بلکه فرصت برای پاسخگویی کوتاهتر و همچنین نیروی کمتری برای مبارزه برای این خط در حزب موجود است. متأسفانه خط چپ رادیکال در حزب قادر شده است که توجه بخشی از کادرهای حزب را از توجه به این مسائل پایه ای مورد نظر منصور حکمت حاشیه ای کند. باید جنبید. یک هدف اعلام شده فراکسیون حاکم کردن این خط مشی بر حزب است.

خسرو دانش: مباحث مطرح شده در پلنوم چهارده از آنجا که بر محور اصلی خط کمونیسم کارگری تکیه میکند هنوز بحثی تازه و بکر است و هیچکدام از مباحث منصور حکمت در این پلنوم از اوضاع امروز عقب نیستند. منتهی باید بحثهای منصور حکمت را کمی شفافیت بخشید، همانطور که فراکسیون عملاً ناچار شد در نشریه ی یک دنیای بهتر مباحثی را بمیان بکشد که از طریق منصور حکمت در آن پلنوم مطرح نشده بود، هر چند در جاهای دیگر سرنخهایی از این بحثها داده شده بود. یکی از این مباحث در چهارچوب حزب رهبر-سازمانده بحث حزب مارکسی و نقد حزب با ساختار سانتالایسم دمکراتیک است که بدرد حزب صرفاً مبلغ- مروج میخورد. بحث دیگر که خیلی مهم است ساختار فرقه ای و سنتی و ایدئولوژیک حزب است. این عملاً برای خیلی ها ثابت شد که هر کس در خطر رهبری حاکم نباشد در این حزب ایزوله و حاشیه ای خواهد شد و این از خصوصیات حزب با ساختار ایدئولوژیک، فرقه ای و سنتی است. حق موجودیت در این حزب با اکثریت است و اقلیت باید ایزوله شود و حق اظهار وجود ندارد. اگر خط دیگری در این حزب مطرح شود با انواع ابزارها و شگردهای تبلیغاتی و ارتباطی بایکوت شده و علیه اش یک جو سازی کاذب یعنی ایدئولوژیک بوجود میاید. با توجه به این ساختار بحث دیگری که بر مباحث منصور حکمت باید اضافه شود این است که باید ساختارهای حزبی را با مکانیسمی خاص تعریف کنیم که کسی یا خط حاکم نتواند به روابط فرقه ای در حزب دامن بزند. بنظر من میشود اصول سازمانی دیگری یا بنام اصول مدرنیسم حزبی یا سازمانی را بصورت یک سند حزبی منتشر کرد. چنین مکانیسم مدرنی

در حزب ← صفحه ۱۵

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ ...

امکان پذیر است. اگر در یک ساختار حزبی برای کسانی که به روابط فرقه ای و خطی دامن میزنند مقررات تنبیهی صادر شود، بتدریج روابط مدرن در حزب به یک نرم تبدیل میشود. در ضمن از بحثهای منصور حکمت در پلنوم، بحثی بنام تعین بخشی رهبران عملی توسط حمید تقوایی ارائه گردید که متأسفانه شبیه به کاشتن گلی زیبا در بطن صحرایی بی آب و علف میماند. این بحث با ساختار حزب بیگانه و غریب بود و نمیشد به آن تعین یا تحقق بخشید. منصور حکمت در پلنوم یکی از نقاط ضعف را امتیزه کردن اعضای و کادرها ارزیابی میکند. شاید رهبری خط حاکم ادعا کند که بخاطر شرایط امنیتی حزب ناچار است به اعضای و کادرها در داخل، انفرادی و امتیزه برخورد کند. این یک توجیه بیشتر نیست. چرا که در درجه اول امتیزه شدن کادرها و اعضای، در نتیجه ی ساختار و روابط فرقه ای و سنتی یک امر ضروری میشود و عملاً تحقق مییابد، امر و توجیه درجه دومی مثل مسائل امنیتی. اصولاً یک حزب با ساختار سنتی نمیتواند اجتماعی حرکت کند و بحث تعین بخشی رهبران عملی یک حرکت اجتماعی مدرن بود. کفایت یکی از این رهبران، مخالف خطر رهبری باشد یا انتقادهایی از حزب بعمل آورد یا پایش را فراتر از گلیم اش دراز کند. لذا سیاست امتیزه کردن کادرها و اعضای مطلوبترین سیاست برای یک حزب سنتی است. رهبری حزب بخاطر ساختار و تفکر سنتی خود و حزب، همیشه از روابط سازمان یافته در داخل ترسیده است و همیشه سعی کرده اعضای و کادرها را در حالت امتیزه نگهدارد. این سیاست امتیزه ی خطر رهبری است که باعث میشود اعضای و کادرها در داخل بجان هم بیفتند و پروژه ای را بشکست کشانند. سیاست امتیزه نوعی رقابت منفی میان کادرها و اعضای بوجود میآورد که نتیجه ای بغیر از شکست پراتیکی و نفرت پراکنی علیه یکدیگر ندارد. این سیاست در ضمن به تمام خصلتهای چپ سنتی کادرها و اعضای زمینه ی بروز میدهد و هیچ مانعی در مقابل آنها ایجاد نمیکند. در صورتیکه یک ساختار سازمان یافته با روابط مدرن در جهت استفاده از استعداد متنوع کادریهای مختلف بر میآید و هرکس را در جایگاه خودش قرار میدهد.

سیاوش دانشور: گذشته مطلقاً مربوط به گذشته نیست. گذشته حاصل پراتیک انسانهای معین است. این نوع استدلال میخواد مسئولیت بعهده نگیرد. حقایق روشن نباشد و وضعیت امروز را بعنوان برشی از یک تاریخ مدون و مستند دلبخواهی تعبیر و توضیح دهد. همیشه سوالات واقعی در مقابل کمونیسم کارگری قرار دارد و وظیفه ما پاسخ به آنهاست. سوال ما در کنگره سوم حزب به قدرت خود باقی است و علیرغم تلاشهای تائکونی هنوز به آن پاسخ نداده ایم. هنوز رژیم سرچایش است. هنوز مردم و طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی تلاش میکنند. هنوز ارتجاع حاکم است و تهدیدات و خطرات بسیار بیشتر شده است. هنوز حزب کمونیست کارگری بعنوان رهبر بلامنازع آزادی مردم به میدان نیامده است. هنوز کارگران و رهبران کارگری حزب کمونیستی و کارگريشان را فتح نکردند. هنوز طیف وسیع کارگران رادیکال و سوسیالیست را حول حزب بسیج نکرده ایم. هنوز بحثهای حزب و جامعه به روش کار ما و هویت پراتیکی ما در ابعاد وسیع تبدیل نشده است. هنوز صدها وظیفه و کار در مقابل ماست که گوشه کوچکی از آنها انجام نشده است. هنوز نیروئی چند صد هزار نفری و میلیونی نیستیم. هنوز در داخل و خارج هزار کار فوری باید انجام دهیم. هنوز نگرش کمونیستی کارگری منصور حکمت را به اتوریته فکری و بلامنازع در جنبشهای اجتماعی تبدیل نکرده ایم. هنوز پاسخ بسیاری از ترهات روشنفکران بورژوازی را نداده ایم. نه فقط نکات مطرح شده در پلنوم ۱۴ "از اوضاع عقب نیستند" بلکه تحولات سیاسی در جامعه و درون حزب بر حقانیت این نگرش و تغییرات لازم منتظر با آن صد چندان تاکید میکنند. در هر مورد معین بطور مشخص باید حرف زد و استنتاجات لازم را گرفت. فراکسیون اینکار را در دستور خود گذاشته است.

یک دنیای بهتر: اساساً تا چه اندازه سیاستها و خط مشی پلنوم ۱۴ پراتیک شدند؟

آذر ماجدی: به این سوال در لابلای پاسخ های پیش پرداختم. 1- حرکت در جهت پیاده کردن تمرکز رهبری؛ 2- سمینار مرکزی کادرها؛ 3- بهبود تبلیغات؛ 4- پیشبرد محدود بحث حزب و جامعه و در دسترس قرار دادن

حزب و رهبری آن؛ 5- آوردن یک طرح جدید سازمانی برای تشکیلات خارج که در همان مقدمات کار به گل نشست.

علی جوادی: اجازه دهید با ذکر چند خاطر به این سوال پاسخ دهم. دقیقاً خاطر من نیست، شاید در پلنوم ۲۲ حزب در لندن بود که من سمیناری تحت عنوان "حزب رهبر - حزب سازمانده" داشتم. پس از ارائه بحث چند تن از رفقای کمیته مرکزی با تعجب و بعضاً با حالت اعتراض میپرسیدند که: "بحث بر سر چیست؟ این بحث از کجا آمده است؟" در این پلنوم بود که به دوری و فاصله عمیق بخشی از رهبری حزب از سیاستها و تاکیدات کمونیسم منصور حکمت واقف شدم. گویا متأسفانه بخشی از رهبری حزب نمیدانستند که محبت حزب رهبر - حزب سازمانده مقوله ای "خوردنی است یا پوشیدنی"؟!

از طرف دیگر من حتی یکبار در رهبری حزب نشنیده ام که رفیقی این مباحث را مجدداً مطالعه کرده است و یا خواهان بحثی پیرامون بخشی از مباحث مطرح شده در این پلنوم است. من حتی یکبار نشنیدم که کسی در رهبری حزب در گفتارهایش به مباحث این پلنوم، چه به طور رسمی و چه غیر رسمی، رجوع کرده باشد. گویا تائویی در این مباحث و صندوق خانه موجود است که نباید به طرف این صندوق خانه رفت. و در را گشود. بخشی از رهبری حزب حتی بطور آشکاری مخالف چاپ این مباحث بود. با این حساب باید پاسخ به سوال شما روشن باشد!

در حال حاضر پرچم این خط مشی و این انتقادات به خط مشی کنونی رهبری حزب در دست فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است.

اما مساله عدم ارجاع و یا حتی عدم اتخاذ این سیاستها توسط رهبری کنونی حزب نیست. مساله اصلی معرفتی و یا ناشی از عدم اطلاع نیست. معضل فراتر از این حرفها است. رهبری حزب در مقابل مباحثی که فراکسیون با اتکاء به اولویتهایی منصور حکمت در پلنوم ۱۴، مطرح کرده است، به مقابله پرداخته است. گرد و خاک و ایجاد فضای نا سالم سیاسی حاضر گوشه ای از این جدال در تاریخ حزب کمونیست کارگری است. جدال آنلاین نمونه آشکار تمدن

و نزاکت و فرهنگ سیاسی مورد نظر است؟! ما بحث میکنیم متأسفانه برخی از رفقا گرد و خاک تولید میکنند. تهمت میزنند. و از پاسخ اصولی و سیاسی طفره میروند. شرایطی ایجاد شده است که گوشه های بسیاری قادر به شنیدن و چشمهای بسیاری قادر به دیدن در این گرد و خاک نیستند.

خسرو دانش: بنظر من تا جاییکه من از خط مشی پلنوم چهارده خبر دارم هیچکدام. حتی ما نسبت به موقعیت جنبش کمونیسم کارگری در ایران بسیار عقب هستیم. بجای کانونها و محفلهای کارگری خود جوش و وسیع به حوزه های حزبی روی آورده ایم، که اساساً ساختاری مربوط به حزب با روابط سانتراالیسم دمکراتیک و سنتی ست. بجای اینکه فعالین و رهبران کارگری را به بطن تشکلهای وسیع جنبش کارگری ببریم، آنها را از موقعیت اجتماعی خودشان جدا کرده و در حوزه های حزبی متشکل میکنیم.

سیاوش دانشور: اساساً هیچی. در زمینه های متنوعی میتوان حرف زد. ما پیشروی و موفقیت داشته ایم اما اوضاع هم عوض شده و این پیشرویهها پاسخ نیازهای دوره و حزب را هنوز نمیدهند. مثلاً ما دوکمپن مالی موفق داشتیم اما حزب هنوز معضل مالی اش را حل نکرده و رادیوی ما تعطیل شد. ما تلویزیون دایر کردیم اما امروز هر سازمان فرقه ای هم این ابزار را دارد و بورژوازی دهها برابر بیشتر از ما دارد. یعنی باید هنوز به مسئله رابطه مان با مردم در قلمرو میدیانی فکر کنیم. ما دو کنگره بعد از منصور حکمت داشتیم و اسناد و پلانتهای را تصویب کردیم، اما اتحاد حزب را نهایتاً نتوانستیم نگهداریم و ضربه خوردیم. جامعه به چپ رو آورده است. این بخش محصول کار و تلاش ماست و بخش محصول واقعیات عینی جامعه ایران است. اما ما هنوز رهبر جامعه نشدیم و کمونیسم هژمونی خود را در اذهان و قلبهای مردم تثبیت نکرده است. تحرک در جنبش کارگری قابل مقایسه با دوران بعد از کنگره سوم نیست، اما حزب هنوز مانند اکسیژن در اعتصابات و اجتماعات وسیع کارگری حضور ندارد و جهت و خط سیاسی جنبش کارگری را نگرش ما رقم نمیزند. همانطور که مباحث اولیه کمونیسم کارگری تاکید دارند، باید وجود یک گرایش کمونیستی و طیف کارگران کمونیست و ← صفحه ۱۶

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ ...

یک حزب سیاسی مدرن کمونیستی شویم. سبک کار رهبری و عرصه های فعالیت در داخل و خارج را تغییر دهیم. تبلیغاتمان را متحول کنیم. و تلاش کنیم به حزب اول اپوزیسیون بدل شویم. تلاش کنیم مردم ما را انتخاب کنند. نه اینکه تبلیغ کنیم و صبر کنیم به امید اینکه مردم یک روز به این حقیقت طلایی دست خواهند یافت و انتخاب ما توسط مردم اجتناب ناپذیر است. باید توجه داشت که در این مسابقه برای کسب قدرت مدال نقره و برنز به کسی نمیدهند. یا اول میشوی و مدال طلا میگیری یا برای یک مدت طولانی کمونیسم در محاق خواهد رفت. با این حساب مسئولیت بسیار بزرگ و خطیری بر دوش ماست. باید این رسالت را جدی بگیریم.

علی جوادی : عواملی که منجر به پراتیک نشدن این سیاستها منجر شده اند معرفتی نیستند. فردی و یا شخصی هم نیستند. مساله این نیست که بخش اصلی رهبری حزب به این مسائل اشعار ندارد. و یا از آن تماما بی اطلاع است. بی اطلاعی و عدم توجه شاید مساله بخشی باشد. اساس مساله اما خطی و گرایش است. مساله این است که چه کسی می بایست پلاتفرم منصور حکمت را پیاده کند؟ کدام نیرو؟ کدام گرایش باید این خط مشی را پیاده میکرد؟

پس از انشعاب مساله شکل دادن و تدوین خط مشی حزب دو باره به طور جدی تری در مقابل رهبری قرار گرفت. ارجاع به مباحث مطرح شده در این پلنوم و تلاش برای جلب توجه رهبری وقت حزب یک پایه تلاشهای این دوران ما بود. اما خط مشی چپ رادیکالی که در موقعیت بالا دست در رهبری حزب قرار گرفته بود اشتباهی برای شنیدن این مباحث نداشت. خط خودش را داشت و نیازی هم به این مباحث احساس نمیکرد. این خط مشی به مباحث منصور حکمت صرفا به لحاظ انتزاعی نگریسته است. پلاتفرم عملی خودش را دارد. اولویتهای خودش را دارد. این روزها نیز بطور آشکاری به مقابله با نقش و جایگاه منصور حکمت در حزب برخاسته است. معتقدند که از منصور حکمت "عبور" کرده اند. خط چپ رادیکال نیازی به پیشبرد پلاتفرم منصور حکمت ندارد. مساله این است اگر در زمانی در قبال این خط مقاومت منفی از خود نشان میداد. در حرف به خط رسمی حزب قسم میخورد اما ← صفحه ۱۷

ندارم، الان هم سر خط نیست و آن موقع هم نیست. کمونیسم کارگری الان هم حاکم نیست، آن موقع هم نباشد. مهم وحدت و ادامه کاریش است."

ما به این توصیه مهم منصور حکمت بی اعتنایی کردیم. اگر کمی بیشتر در این صحبت غور میکردیم، به عمق نکته ای که او میخواست به آن اشاره کند، می رسیدیم: حزب در آن زمان هم روی خط منصور حکمت نبود. در آن زمان هم کمونیسم کارگری حاکم نبود، روشن است که بطریق اولی پس از مرگ او هم کمونیسم کارگری نمیتوانست بر حزب حاکم باشد. ادعاهایی که اکنون از دو طرف بر سر حاکم شدن خط منصور حکمت و کمونیسم کارگری بر حزب میشود را نباید جدی گرفت. بویژه با استناد به این گفته نباید جدی گرفت. لذا باید بر مساله وحدت و انسجام حزب بیشتر تاکید میکردیم و برای آن بیشتر تلاش میکردیم. بنظر من مساله رهبری جمعی که منصور حکمت در این پلنوم مطرح و از آن دفاع کرد، اگر ادامه میافت می توانست مانع از تعمیق شکاف ها و شکل گیری صف بندی های اغراق شده و مصنوعی بشود. اختلافات سیاسی را در چنین شرایطی بهتر میتوانستیم حل کنیم. این اختلافات بعضا آگرانديسمان شد. بعضا از متن خارج شد. بعضا واقعی بود، اما نباید موضوع انشعاب و جدایی قرار میگرفت.

بهرحال ما هر توصیه و راهی را که منصور حکمت در این پلنوم در مقابلمان گذاشت نادیده گرفتیم و ساز خود را زدیم. اما مهم اینست که دریابیم هنوز دیر نشده است، هنوز امکان تغییر و اصلاح موجود است و میرمیت و ضرورت این تغییر و اصلاح را درک کنیم و دست بکار شویم. این نقش رهبری کمونیستی آگاه است. منصور حکمت در پایان این گزارش میگوید که اگر در این جهت حرکت نکنیم اصلا به آینده خوش بین نیست. این نگرانی را من میخوام به توان 10 در اینجا مطرح کنم. اوضاع اجتماعی بسیار تغییر کرده است. نفوذ اجتماعی حزب بسیار افزایش یافته است. حزب به یک پدیده شناخته شده تری تبدیل شده است. اگر خواهان پیروزی کمونیسم کارگری هستیم، اگر خواهان سازماندهی انقلاب اجتماعی و برقراری جمهوری سوسیالیستی هستیم، باید حزب را بسازیم. بر مبنای الگوهایی که در این ارزیابی اعلام شده و با گسترش آنها مطابق شرایط جدید بسازیم. خود را فریب ندهیم. به این "ماشین و ارابه" تکیه ندهیم. "جا خوش نکنیم." آستین ها را بالا بزنیم و دست بکار ساختن

سیاستهای پلنوم چهارده مثل نان شب برای حزب و جنبش کمونیسم کارگری واجب است. به هر حال دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا طفره برویم و با تحلیلهای خود خشنود کن مساله را دور بزنیم - که تا امروز چه در میان ما و چه در میان دوستان انشعابی کم و بیش همین خط پیش رفته است - و یا صورت مساله را قبول میکنیم و برای تغییر آن کل نیرویمان را بسیج میکنیم. اگر حتی امروز از صفر هم شروع کنیم، نهایتا پراتیک کمونیستی ما باید براین مبانی استوار شوند و در وضعیت جدید بسط و گسترش یابند. راه دیگری وجود ندارد.

یک دنیای بهتر: مهمترین عواملی که به پراتیک نشدن سیاستها و جهتگیریهای مطرح شده در پلنوم چهارده منجر شدند کدامها بودند؟

آذر ماجدی: یک سری عوامل بازدارنده همیشگی بودند. همان مواعی که همیشه مانع پیاده و اجراء شدن سیاستها میشدند. اما بنظر من این بار اتفاقا بهتر داشتیم پیش میرفتیم. فکر میکنم بغیر از اشکالات همیشگی، بیماری و مرگ منصور حکمت باعث شد که این طرح ها و جهت گیری ها کاملا متوقف شوند.

مرگ منصور حکمت یک ضایعه جبران ناپذیر برای حزب و جنبش کمونیسم کارگری است. مرگ منصور حکمت همچون زلزله ای حزب را تکان داد و خرابی های بسیاری به بار آورد. بنظر من ما هنوز از پس لرزه های این ضایعه خلاص نشده ایم. (نکته ای که در صحبت پایانی ام در پلنوم 26 هم به آن اشاره کردم). یکی از مهمترین ضایعات و ضربات، شکاف در انسجام و وحدت حزب و مساله انشعاب بود. این مساله ضربه مهمی به حزب و جنبش کمونیسم کارگری وارد آورد. نمیتوان با سلی صورت را سرخ نگاه داشت و آبرو داری کرد. رهبری حزب یکی از مهمترین توصیه های منصور حکمت در همین پلنوم 14 و پیش از آن در جلسه دفترسیاسی در ماه مه یا ژوئن 2001 و سپس در جلسه هیات دبیران را نادیده گرفت: "حفظ وحدت حزب." منصور حکمت در این پلنوم اشاره میکند: "من در جلسه دفتر سیاسی گفتم: من مشکل سر خط بودن حزب کمونیست کارگری بعد از خودم را

سوسیالیست و مبارزه روزمره و لحظه به لحظه کارگر را فرض گرفت. مساله اینست که حزب کمونیست کارگری به حزب و ظرف طبیعی این طیف و از این مجرا به حزب اعتراض ضد سرمایه داری طیفه کارگر تبدیل شود. ما هنوز علیرغم تلاشها و پیشرویهائی اینجا و آنجا در این موقعیت نیستیم. اینطور نیست که اقدامات و سازمانگری و مباحث لازم را جواب دادیم و به این اهداف نرسیدیم، بلکه اساسا این سیاستها آن طور که باید حتی اتخاذ نشدند. سازمان داخل ما به روش 30 سال پیش هنوز کار میکند و فاقد بینش و نگرش طرح شده در پلنوم چهارده توسط منصور حکمت است. ما دوره ای نیرو جلب کردیم اما با تحولات درون حزب و بدنیاال آن مجموعا جنبش کمونیسم کارگری و حزب ضعیف شده است. نیاز به کمونیسم و نقد رادیکال و کمونیستی و موضوعیت داشتن و ریشه داشتن اجتماعی و طبقاتی ما تاکنون جلوی این صدمات را گرفته است. اتفاقاتی که در درون ما افتاد اگر برای هر جریان بربط به جامعه و جدال اجتماعی و طبقاتی افتاده بود حالا اثری ازش موجود نبود. امروز دوره ای است که میتوان یک نیروی عظیم را جلب و جذب کرد. زمینه اجتماعی و سیاسی برای ما بسیار مساعد است، باید سیاست و روش و نگرش درستی به رهبری و سازمانگری داشته باشیم. لایه کادری ما بشدت ضعیف شده است و حزبی که تئوری آن بر کادرهای مارکسیست استوار است، اگر در این قلمرو تضعیف شود، موقعیت کسی را دارد که دچار بیماری آسم است و اسپری به موقع استفاده نکند. یعنی به معنی دقیق کلمه خطرناک است. فقدان این لایه کادری که به این جنبش تعلق دارند و بعنوان کمونیست کارگری و مارکسیست و منصور حکمتی این خط و جنبش را نمایندگی کنند تنها هولناک است. در زمینه رهبری و آرایش رهبری و تمرکز و سرعت عمل و پاسخ به سوالات روز و غیره ما از پلنوم چهارده حتی عقب تریم. ما در این سالها بخشی از کارهای سابقمان را هم درست انجام ندادیم و پروژه ها و طرحهای جدید در حزب جاری و پراتیک نشدند. و همانطور که منصور حکمت بدست تاکید میکند فرهنگش را هم پیدا کردیم. در هر قلمرو معین هر کسی میتواند کلاش را قاضی کند و ارزیابی منصفانه و کمونیستی بعمل آورد تا ببیند که چرا

در باره مباحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ ...

محمود صالحی

فوری و بدون قید و شرط آزاد باید گردد!



است. در این روزها، در استانه اول مه سرخ و کارگری، که روز جشن و رزم و عزم مصمم کارگران و همه زحمتکشان و انسانهای برابری طلب برای ساختن یک دنیای بهتر و در شان انسان است، ما شاهد یورش سازمان یافته اوباش اسلامی به رهبران کارگری و مبارزات معلمین در همدان و سنندج و... هستیم. این اقدام مذبحخانه حکومت برای خلاصی از فشار جنبش رفاه و رهایی و آزادی و انسانیت است.

ما ضمن محکوم نمودن دستگیری خودسرانه محمود صالحی خواهان آزادی فوری، بدون قید و شرط و بلادرنگ محمود صالحی و معلمان دستگیر شده در همدان، سنندج و همه جای ایران هستیم. باید فشارها و تهدیدات محسوس و غیر محسوس پلیسی از روی خانواده محمود صالحی برداشته شود. ما همگان را به اعتراض علیه این جنایت حکومت فرا می خوانیم. پیام ما به همه انسانهای انسانهای آزادیخواه و برابری طلب این است؛

صفحه ۳۱

دیروز دوشنبه 85/20/1 محمود صالحی از رهبران کارگری سفز بطوری خودسرانه و غیر قانونی توسط نیروهای مزدوراطلاعاتی و سرکویگر حکومت به دادگاه احضار و دادگاه جنایت اسلامی این انسان آزادیخواه و برابری طلب را به یکسال زندان قطعی و 3 سال حبس تعلیقی محکوم کرده است. محمود صالحی هم اکنون در اسارت شکنجه گران حکومت در زندان سنندج بطرز مشکوک و نامعلومی نگهداری میشود. جان او در خطر است! جرم محمود صالحی شرکت در مراسم اول مه است.

این اقدام کثیف حکومت در شرایطی صورت می گیرد که اوضاع جامعه بر اثر مبارزات همه جانبه و کوبنده کارگران و زحمتکشان و همچنین گسترش روز افزون مبارزه و اعتصابات سراسری معلمان، حکومت چهل و جنایت اسلامی را هرچه بیشتر در بحران فرو برده

این اقدام کثیف حکومت در شرایطی صورت می گیرد که اوضاع جامعه بر اثر مبارزات همه جانبه و کوبنده کارگران و زحمتکشان و همچنین گسترش روز افزون مبارزه و اعتصابات سراسری معلمان، حکومت چهل و جنایت اسلامی را هرچه بیشتر در بحران فرو برده

ادامه از صفحه ۲۸

به تحریک و پیشداوری علیه رفقای فراکسیون است. چنین فضای هتک حرمتی عملا اجازه قضاوت منصفانه و بدور از پیشداوری را به ارگانهای رهبری حزب نمیدهد. از این رو ما شکایت تشکیلاتی از رفقای که ما را "مک کارتیست"، "باند منحط حزبی"، "شغل شریفی برای خود انتخاب کنید"، و ... نداریم. این اتهامات را بخشی از عملکرد خط چپ سنتی حاکم بر حزب میدانیم که از مبارزه سیاسی و نظری اصولی عاجز و ناتوان است و نتیجتا به هتک حرمت و اتهام زنی متوسل میشود. ما از رفقای که خود در مقام اتهام زنده قرار دارند، خواهان بررسی پرونده اتهام زنی خود نخواهیم شد. ما از این خرده اختلافات میگذریم تا به گنده اختلافات سیاسی خود در زمینه خط مشی حاکم بر حزب بیردازیم.

۳- ما اعلام میکنیم که به دفاع خود از مبانی سیاسی و نظری کمونیسم کارگری و حزبیت کمونیسم کارگری قاطعانه ادامه میدهیم. در این راستا نقد دوری آشکار سیاستهای رهبری کنونی حزب از خط کمونیسم کارگری منصور حکمت را که تحت پرچم "عبور از منصور حکمت" صورت میگیرد یک وظیفه حیاتی خود میدانیم. ما اعلام میکنیم که کمونیسم کارگری در ایران تنها با خط مشی کمونیستی منصور حکمت میتواند به پیروزی برسد و نه با خط چپ سنتی. از این رو نقد منصور حکمت در پلنوم ۱۴ به عملکرد رهبری حزب و اولویتهای ارائه شده در آن پلنوم مبانی پلاتفرم و اولویتهای سیاسی ما در حزب است. سازماندهی و رهبری تحولات آتی و تصرف قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری منوط به انجام این تحول اساسی است. ما خواهان به اهتزاز در آوردن پرچم کمونیسم منصور حکمت در تحولات حاضر و نه "عبور از منصور حکمت" هستیم!

زنده باد کمونیسم منصور حکمت!

زنده باد حزب کمونیست کارگری!

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

۴ آوریل ۲۰۰۷

در نقد این نگرش و تفاوت ماهوی امروزیمان با این سنتها، اما هنوز بند نافمان را از این نگرش در بسیاری از قلمروها قطع نکرده ایم. نه فقط این بلکه در اشکال جدید و مد روز و در ظرفیتهای جدیدی بعضا این دیدگاهها بازسازی میشود. اگر کسی فکر کند حزب کمونیست کارگری شبیه چپ سنتی نوع فدائی و رزمندگان و راه کارگر میشود البته بسیار اشتباه میکند. این اتفاق نمی افتد. چون فدائی و رزمندگان و راه کارگر و امثالهم هم امروز به این روشها کار نمیکنند. چپ رادیکال امروز نه فقط در حزب بلکه در جامعه و اتفاقا در متن چرخش به چپ در جامعه، خود را در قالبهای جدید تر و پسا جنگ سردی و با ادبیات معین بازتعریف میکنند. و این ایدا پدیده عجیبی نیست. برنامه حزب این را پیش بینی میکند که با رشد کمونیسم کارگری انواع کمونیسمهای غیر کارگری و بورژوائی در اشکال جدید قد علم میکنند. مبانی و المنتهای سیاسی این چپ همانند که تاریخا بودند. تغییراتی در ساختار فکری و سیاسی صورت دادند که بیشتر محصول "بازبینی" پسا جنگ سردی و سقوط اردوگاههای موجود و بخشا محصول مختصات دوران جدید و مکاتب رنگارنگ و پفکی است که طی این سالها عروج کردند. چپ رادیکال و سنتی امروز همان نیست که بیست سال پیش بود و همان نخواهد شد. و بطریق اولی در حزب کمونیست کارگری که محصول یکدوره طولانی جدل و نقد این چپ است و ادبیات و الفاظش در چپ همه جا تاثیر گذاشته، نمیتواند چپ رادیکال در اشکال سنتی و بیست سال پیش اش قد علم کند. بقایای این نگرش در میان ما ضربدر پیشرویهای تاکتونی این جنبش و بازسازی چپ رادیکال در اشکال جدید در جامعه، اینها اشکال پیچیده تر بروز این نگرش و بقا و رشد آن در میان ما هستند. رفیقی سوال میکرد که راه کارگر دارد به حزب نزدیک میشود. دارند از سوسیالیسم فورا و مسائلی حرف میزنند که قبلا نمیزدند. این سیگنال و مثال خوبی است. پاسخ من این بود که نه، حزب دارد به چپ رادیکال نزدیک میشود. آوانس ندهیم. راه کارگر همان است که بود. ما داریم سست میشویم و نگرش تیز و انتقادی کمونیسم کارگری کمرنگ میشود. در مورد خصوصیات چپ رادیکال امروز و "تشابهات" و تفاوتهاش با کمونیسم مارکسیستی و کارگری باید جداگانه صحبت کنیم.*

در عمل در حوزه فعالیت خودش امورات خودش را پیش میبرد. امروز مساله تغییر کرده است. ما شاهد اعلام تقابل علنی و آشکار این خط با پلاتفرم کمونیستی منصور حکمت هستیم. مقابله با پلاتفرم فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال دریچه ای برای مقابله با کمونیسم منصور حکمت و اولویتهایی است که در پلنوم ۱۴ در مقابل حزب قرار داد.

خسرو دانش: همانطور که در جواب سوالات قبلی مطرح کردم مباحث مدرن در یک بستر حزبی سنتی متحقق نمیشوند. این اساس اصلی عوامل سد کننده است و دیگر عوامل بعنوان عوامل جانبی به کمک این عامل اساسی میاید. از جمله ی این عوامل جانبی شیوه ی عمل و متدولوژی حاکم بر حزب مبلغ- مروج است که اجازه نداده است مباحث و سیاستهای مطرح شده در پلنوم عملی و پراتیک بشوند.

سیاوش دانشور: به نظر من نیروی عادت، رضایت به کم، در باره موفقیتها حرف زدن و سر و صدا کردن بجای دفاع از هر سر سوزن پیشروی و تلاش برای فتح قله های جدید، سبک کار سنتی، فقدان ساختار سیاسی و اداری یک حزب سیاسی مارکسیستی، پراتیک به روشهای قدیمی و روزمره، نگرش اداری به رهبری، نداشتن یک رهبری قیراق و متمرکز و حاضر و آماده برای پاسخ دادن روزمره به مسائل، فقدان مکانیزمهایی که نفس اتحاد حزب را بعنوان یک هدف در خود باز تولید و تحکیم میکنند، تضعیف لایه کادری و فقدان توانایی لازم برای پاسخ دادن درخور به مسائل پیشرو در مقاطع مختلف، ناتوانی مالی و غیره.

بگذارید موضوع را اینطور بیان کنم. حزب کمونیست کارگری در یک دوران انتقالی بسر میبرد. منظورم در قلمرو ساختن یک حزب سیاسی مارکسیستی است که در شماره ۸ نشریه در باره آن حرف زدیم. دستکم در دهه گذشته تاریخ این جریان تاریخ جدال سنتی است که میخواهد یک گسست همه جانبه با بقایای نگرش چپ رادیکال را بفرجام برساند. ما در دوره های مختلف و ضمن تاکید بر پیشروی و دستاوردها

گفتگو با معلمان

تهیه و تنظیم نسرين رضائلی



در این مدت با چندین فعال جنبش معلمان گفتگوهای مفصلی داشتم. در این شماره بخشی از این گفتگوها را میخوانید؛

ایجاد اختلاف بین معلمان

یکی از شگردهای رژیم جمهوری اسلامی تفرقه انداختن بین بخشهای مختلف مردم است. در دنیای سرمایه داری تقسیم‌انسانها بر اساس رنگ پوست و مو و یا تبعیض براساس جنسیت و یا تعلق مذهبی و ملی رایج است. این ماجرا در ایران به لطف حکومت اسلام شورتر است. اینها جدا از تقسیم مردم به "ترک و کرد و فارس و بلوچ و عرب"، برای ایجاد تفرقه بین کارگر زن و مرد، بین سرکارگر و کارگر، بین رشته های مختلف و موقعیت شاغلین یک رشته تلاش می کنند و متأسفانه به کرات شاهد هستیم که همین تفرقه ها باعث ایجاد شکاف در مبارزات مردم شده است. اما مشخصا در مورد موقعیت ما معلمان و فرهنگیان؛

رژیم جمهوری اسلامی از مدتها پیش تلاش کرده که با ایجاد تفرقه بین معلمان و پرسنل اداری آموزش و پرورش با دادن مزایا از اتحاد آنها جلوگیری کند. برای مثال وقتی معلمی بازنشسته می شود به وی 8 میلیون تومان پرداخت می شود این در حالی است که اگر یکی از کارمندان بخش اداری آموزش و پرورش بازنشسته شود 20 میلیون دریافت می کند. در جریان اعتراضات که جاری است شاهد هستیم که بخشهای اداره آموزش و پرورش حمایت نکردند. مثال دیگر تفاوت حقوق در یک وزارتخانه است که این شکاف ایجاد می کند. مثلا حقوق کارمندان آموزش و پرورش به نسبت معلمان بالاتر است.

در مورد امکاناتی که معلمان از آن برخوردار هستند. مثلا معلمان برای اینکه بیمه درمانی داشته باشند باید 2 میلیون تومان پرداخت کند که صاحب دفترچه بیمه شود. این پول کمی برای معلمی که با بیش از 15 سال سابقه خدمت هنوز حقوقش به 250 هزار تومان نمی رسد، مستاجر است و 2 فرزند دارد، نیست. تازه یکااش قابل استفاده هم بود. پسر ما

با تب 40 درجه وقتی پیش پزشک بردم اولین کاری که دکتر کرد دفترچه بیمه را پرت کرد و گفت آقا اینها که اعتباری ندارد!

معلمی که 20 سال سابقه خدمت دارد با 30 هزار تومان حقوق بیشتر. ولی باید این 30 هزار تومان را باید ضرب تورم کرد و قیمتتها در بازار آزاد. آنوقت متوجه می شوید که این 30 هزار تومان پول به نسبت تورم خلانی را پر نمی کند.

در یک کلام، در جمهوری اسلامی که کارفرمای ماست فقط نیروهای سرکوبگر هستند که حقوق می گیرند و از امکانات برخوردار هستند.

بانگ اقتصاد نوین

معلمان قرار است که ماهی 30 هزار تومان از این بانگ بعنوان کمک هزینه دریافت کنند که این پول گاهی به 3 ماه یک بار می رسد. و در واقع کمتر معلمی است که وقت این همه دوندگی را برای این پول داشته باشد. بنابراین این بودجه ها و پولها دوباره در کیسه خود آفزاده ها است.

در ایران بخشهای که به سلامتی جسمی روحی و روانی و ارتقا جامعه بر می گردد در فقر به سر می برند.

آموزش و پرورش و بخش بهداشت و درمان و خدمات اجتماعی از قشری هستند که کمترین توجه به آنها می شود. این یعنی تنها حقوق و مزایای نیست که کم و ناچیز است، بلکه نه آموزش در این کشور مسئله ای مهم است و نه سلامتی جسمی و جانی انسانها و نه محیط زیست و زندگی. بنابراین اگر سری به بیمارستانها بزنید بخصوص بیمارستانهای دولتی مشاهده خواهید کرد چه اوضاعی است. چون انسان در ایران خیلی بی اهمیت و بی ارزش است. خیلی مواقع می گویند خوب شد مرد و از این سگ مرگی نجات پیدا کرد. این بانگ اقتصاد نوین از قرار معلوم باید این بخش را کمک کند که ما فقط طعم تلخ تحقیر را شاهد بودیم.

شاگردان که ممتاز هستند

طرح دیگر رژیم جمهوری اسلامی برای ارتقا و شکوفایی کودکان دادن جایزه 20 هزار تومانی است به خانواده کودکانی که فرزندانشان با

معدل 19 به بالا قبول شود. در پایان سال 20 هزار تومان با خانوادههای آنها تعلق می گیرد. البته باید این را بگوئیم همین پول به دانش آموزانی که پدر یا مادرشان معلم است تعلق نمی گیرد. دلیل این است پدر یا مادر معلم هستند. اما در حالی که کمترین امکانات در مدارس نیست و شهریه های سرسام آور و خرج لوازم تحریر برای دانش آموزان چنان است فقط می شود با تأثر گفت در سال گذشته 1 میلیون کودک یا ترک تحصیل کردند یا اصلا هزینه ثبت نام برای مدرسه را نداشتند. و وقتی دولت بخواهد در بوق و کرنا کند این طرح را تو بوق می کنی دیگر از کودکانی که اصلا راه به مدرسه نیافتن را صحبت نمی کنند.

ما و اساسنامه تشکیل انجمن صنفی سراسری معلمان

اعتراضات اخیر و به میدان آمدن معلمان و قدرتمانی این نیروی عظیم اجتماعی ترس در دل رژیم انداخته است و بر همین مبنا تعداد زیادی از معلمان را دستگیر کرد و تعدادی هنوز آزاد نشدند. این انجمنها دیگر دارد به تشکلهای زرد تبدیل میشود نه اینکه مبارزات را هدایت کند نه اینکه گسترش بدهد و مردم را به میدان بیاورد. بلکه اساسنامه برای این تشکلهای چهارچوبی تعریف کرده است که جانی برای مبارزه مستقل برای خواستهای بر حق معلمان نیست. البته خوشبختانه باید گفت علی رغم اینکه این اساسنامه را علنی داده اند اما خیلی از معلمان با این اساسنامه موافق نیستند و برای همین اخیرا شاهد جدلهای جدی در مورد انجمن صنفی معلمان بودیم. مبارزه در چهارچوب قانون اساسی و تعریف شده فقط علیه ماست نه به نفع ما. باید ما نیز وارد جدلی جدی شویم. درک شرایط هنوز برای بخش وسیعی مشکل است و بخشی از گرایشهای دیگر می خواهند سوار بر این اعتراضات شوند. یکی از مباحثی که هست امروز این انجمنهای صنفی می خواهد انجمن اسلامیهای دانشگاه را الگوی خود قرار دهد. این در صورتی است که ما امسال متوجه شویم خود جنبش دانشجویی از انجمنهای اسلامی عبور کرد و شعار لغو آن را سرداد.

بخش زیادی از معلمان نگران هستند که این مبارزات و این به خیابان آمدنها در چهارچوب این اساسنامه و این انجمنها بیشتر برای مهار باشد. تمایلی هست که باید بیشتر تلاش کنند

تا از طریق نامه و نامه نگاری و طومار امضا کردن به خواستهایشان برسند.

در صورتی که ما می دانیم تنها یک حرکت و تنها یک راه برای ما باقی است و آن اینست که متحد به خیابان بیاییم. بگذارید این را هم بگوئیم امروزه دیگر نامه به شاهرودی و مجلس و با تعدادی از نمایندگان که مثلا فراکسیون فلان هستند در مجلس، فایده ندارد و آنها تلاش می کنند این مبارزات را مهار و در عین حال بر این مبارزات سوار می کنند. این نکته ای است که باید معلمین متوجه باشند و کار بسیار سختی پیش رو داریم. امکانات کم و در عین حال پراکنندگی و شرایطی که معلمین دارند یکی از مشکلات جدی است که داریم. از طرف دیگر اخراج و بیکار شدن اهرمی است که تنها کارگر را تهدید نمی کند بلکه کارفرمای ما یعنی دولت جمهوری اسلامی نان ما را به گرو گرفتند.

ما و آینده

در حال حاضر گذشته از انجمنهای صنفی محافل دیگری ایجاد کردیم که بیشتر این محافل غیره رسمی هستند. هم نظر هستند و تلاش می کنیم بتوانیم با سرعت بیشتری تدوین نشریه را ببینیم و این مسائل را بتوانیم توضیح بدهیم.

در میان گفتگوی طولانی سولاتی نیز من مطرح می کردم و یکی از سولات من این بود چرا خواست حداقل دستمزد را که کارگران اعلام کردند 600 هزار تومان پول را طرح نمی کنید. مجیدیان می گویند طرح حداقل دستمزد 600 هزار تومان خوب است اما هنوز فکر می کنم با توضیحاتی که به شما دادم نتوانستم خوب این مسئله را نیز توضیح بدهم. خواست ما صنفی است یک گرایش است در مبارزات جاری در ایران در بخشهای مختلف شاهدش هستیم و این در میان معلمان نیز موجود است. با طرح این خواست خیلی ها نظرشان این است که موضوع سیاسی می شود. شخصا فکر می کنم خواست یک میلیون باید خواست حداقل دستمزد باشد. تا کی باید نان و پنیر خورد و شکر خدا و امام را کرد؟ در حال حاضر مبارزات ما هر روز دارد بیشتر خودش را می شناسد و قدرت خودش را ولی هنوز اعتماد بنفس اش کم است.

گفتگو با معلمان

باید این اعتماد به نفس را به این اعتراضات داد. طرح این خواست باعث می شود فعلا یک بخش از همین نیروی معترض اعلام کنند که به کارگران ربط پیدا می کند و سیاسی می شود. اکنون بیا و همه اینها را توضیح بده در حالی که گرفتن یک سمینار و یا هر تجمعی که این مسائل مورد بحث قرار بگیرد موجود نیست.

واقعیت اینست که در اعتراضات موجود در جامعه سمی هست و این سم خواست "صنفاً و سیاسی" است که امروزه خیلی بیشتر باب شده است. برای از بین بردن این سم باید تلاش بیشتر شود. تا اتحاد عمل و حمایت و پشتیبانی بیشتر شود. جدال ما نیز ادامه دارد امیدوارم بتوانیم در فرصتهای بعدی بیشتر صحبت کنیم و بیشتر این مسائل را بررسی کنیم و از این امکانات استفاده درست کنیم برای امر سازماندهی و برای امر روشنگری و رسیدن به خواستههای برحقمان.

با یکی از معلمان اخراجی یکی از شهرهای کردستان صحبتی داریم

محمد نظری یکی از معلمینی است که بیش از ۱۰ سال است اخراج شده است. اتهام فعالیت با اپوزیسیون و ضد انقلاب بقول خودش آراسته پرونده اش است. اخیراً در شهرهای کردستان معلمان اخراجی بیانیه را امضا کردند و تقاضای بازگشت به کار و پرداختن حق خود را نمودند. البته ایشان می گویند سالها است که معلمان اخراجی تلاش کردند با نامه نگاری و طومار امضا جمع کردن و استهشاد محل و غیره این معلمان ثابت کنند که گناهی مرتکب نشدند و حقتشان را می خواهند. که همیشه بی جواب مانده است و هیچ مقامی خود را پاسخگو ندانسته است. وی می گویند سالها است با نامه نگارهای فراوان معلمان اخراجی تلاش داشتند به خواستههای خود دست پیدا کنند. این نامه نگاریها تا دیوان عالی کشور ارسال شده است و معلمان اخراجی هیچ پاسخی نگرفتند. از آقای نظری سوال می کنیم چگونه شد که مجدداً به جمع آوری امضا و نوشتن بیانیه روی آوردید؟

نظری بعد از صحبتهایی در مورد وضعیت زندگی معلمان اخراجی میگوید کسی که اخراج می شود

دیگر در هیچ ارکان و یا اداره ای نمی تواند استخدام شود. یعنی پروسه گزینش و سببها و پروندههای ماها هنوز دم دست است. مهر قرمز این پرونده ها را مزین کرده است. ضد انقلاب این برای هر اداره دولتی کافی است تا این مهر را ببیند دیگر استخدام نمی کنند. اخراجی یعنی محرومیت اجتماعی و محرومیت اجتماعی یعنی مرگ تدریجی. ما شاهد بودیم که به عناوین مختلف معلمان اخراج می شوند اما امار دقیقی هم نداشتیم از تعداد اخراجی ها. اوایل سالهای انقلاب تعدادی از معلمان اخراجی تلاش کرده بودند انجمن معلمان اخراجی را تشکیل بدهند اما به دلایلی از طرف مسئولین استانداری و فرمانداری موافقت نشده بود. و این بخش یعنی معلمان اخراجی دارای هیچ تشکلی نبودند که دور هم جمع شوند. معلمان اخراجی پراکنده بودند حتی همدیگر را هم نمی شناختند. البته هر روز هم شاهد اخراج معلمی یا معلمینی بودیم. تصمیم گرفتیم نامه بنویسیم و معلمان اخراجی که می شناسیم امضا کنند و به مجامع عمومی و رسانه ها بدهیم.

این نامه را بیش از ۱۰۵۰ معلم اخراجی امضا کرده است که باز تعداد خیلی بیشتر از این است. این معلمان اخراجی از هیچ امکاناتی برخوردار نیستند. جمع آوری این طومار تلاشی هست که ما بتوانیم به حقوق پامال شده خود دست یابیم و بعد از سالها اقدامات در این زمینه و پاسخ ندادن به خواستههای ما تصمیم گرفتیم این بار اقدامات جدی تری در دستور خود بگذاریم. از یک طرف وضعیت خود را منعکس کنیم و از طرف دیگر مطرح کردن موضوع اخراجها که همین امروز نیز و با مصاحبه و گزینشهای جدید، کسانی که سالیان سال است مشغول به کار هستند، در این پروسه مورد پاکسازی قرار می گیرند. ما باید بتوانیم اتحادی علیه اخراجهای از ادارات دولتی ایجاد کنیم. اخیراً چه در آموزش و پرورش چه در مخابرات و حتی صدا و سیما تعداد دیگری را اخراج کرده اند. بنابراین باز دیگر وضعیت خود را منعکس کردیم و امروز شاهد جنب و جوشهای تازه ای هستیم در جامعه. این حرکت ما نیز اعتراض ما به وضعیت موجود و برای دست یابی به خواستههای برحقمان است. البته این را هم بگوئیم همین فشاری است که حداقل جمهوری اسلامی فکر نکند با اخراج

می تواند صدای اعتراض مردم را خفه کند.

در پاسخ به سوال من در چنین شرایطی چرا بیانیه حمایتی ندادید برای معلمینی که اعتراض می کنند بیانیه که از آنها حمایت کنید و اعلام کنید شما در کنار معلمان شاغل هستید و در عین حال بخواهید خواست متوقف کردن اخراجها و بازگرداندن اخراجیان را به سر کار جز خواستههای خود بگذارند؟ نظری می گوید ما در سالیان اخیر تلاش کردیم در اشکال مختلف معلمان شاغل را حمایت کنیم و انتظار داشتیم یکی از خواستهها معلمان در بازگرداندن معلمی اخراجی باشد. متأسفانه نبود. این ۱۰۵۱ معلم تنها مال یک استان است. شما فکر کنید اگر تمامی استانها چنین اقدامی بکنند امار سرسام آوری از اخراج معلمان وجود دارد که محرومیت اجتماعی گرفتند. فکر می کنید چندین خانواده به خاطر فقر مالی از هم پاشیده شده اند. فکر می کنید معلمی که اکنون ۵۰ سال سن دارد و همراه دو یا ۳ فرزندش هنوز در خانه پدری زندگی می کند، چه تحقیری می شود؟ باید عرض کنم چنان وضعیتی تحمیل شده است به مردم که هر صنفی و قشری برای خودش مبارزه می کند. و حمایت و طرح خواست بازگشت به کار معلمان اخراجی بعنوان یکی از خواستهها جایش در این اعتراضات خالی بود. ما مشخصاً بیانیه ای صادر نکردیم اما خودمان را هم سرنوشت همکاران خود می دانستیم و در این تجمعات شرکت می کردیم. هم اکنون ما تشکلی نداریم و متأسفانه اگر اساسنامه انجمن صنفی معلمان را نیز نگاهی بیندازید معلمان اخراجی در این تشکل جای ندارند. البته باید بگوئیم این اساسنامه اشکالات جدی دارد.

ما به سهم خود تلاش خواهیم کرد بتوانیم از خواستههای معلمان حمایت کنیم. خواهان آزادی فوری نمایندگان معلمان هستیم و گسترش این مبارزات و رسیدن به خواستهها و با این آرزو در این مبارزات یکی از خواستهها نیز اضافه شود و آنهم بازگرداندن معلمان اخراجی به کار است.

گفتگوی خود را با یکی از معلمان باز نشسته ادامه می دهیم

یدی معلم باز نشسته با همسر و ۴ فرزند در منزلی زندگی می کند که ماهی ۱۸۰ هزار تومان کرایه آن را می پردازد.

یدی در مورد زندگی خودش می گویند بیش از ۳ سال است بازنشست شدم، سابقه کارم ۳۰ سال و برای کسی که تلاش داشت همیشه تمامی نیرو و انرژی را بگذارد تا کودکان این سر زمین با کمترین امکانات بیشترین را در اختیارشان قرار دهم. باید بگوئیم از امکانات اشتباه متوجه نشوید. منظور امکانات مادی نبود بلکه معنوی و اینکه دانش آموزشی که مشکل داشتند بعد از تعطیل شدن با آنها کار کنم و بدبختی های خود را فراموش می کردم. وقتی لبخند مسرت بخش این کودکان را می دیدیم. فقری که گریبان خودم را گرفته بود یادم می رفت و یادم می رفت باز سنگین زندگی کردن را تنها می توانستی با این لبخندها فراموش کنید.

از یدی سوال می کنم آیا معلمان بازنشسته تشکلی دارند که دور هم جمع شوند و در مورد مشکلات و موانعی که پیش رو دارند صحبت کنند؟ پاسخ می دهد این شغل ماست و با علاقه خدمت کردیم. نه، تشکلی نداریم. واقعیت را بخواهید نه تنها من بلکه خیلی از کسانی که بازنشست می شوند حقوق کفاف زندگی را دریافت نمی کنند و مجبور می شوند بروند کار دیگری پیدا کنند. گاهی هم از طریق تدریس خصوصی و اگر شانس داشته باشید بخصوص در تابستانها به شاگردانی که تجدید دارند درس بدهید و کمک هزینه ای باشد برای گذران. دولت هم نظر مساعدی دارد در رابطه با شغل معلمی تا خواستی را طرح می کنید می گویند "شغل معلمی شغل انبیا است" لطف دارند و ما را هم خجالت می دهند! نمی دانم آیا انبیا زن و بچه نداشتند؟ شکم خود و خانواده شان را با هوا سیر می کردند یا مجبور به دزدی می شدند. یدی ادامه می دهد ما تشکلی نداریم و برای همین کلا صفی کاملاً پراکنده داریم. گاهی با همکاران قدیمی همدیگر را ملاقات می کنیم. اکثراً بعد از این همه سال خدمت اکنون دارند کارهای دیگری می کنند. راننده ژانز هستند. باور بفرمائید یکی از معلمان بعد از بازنشستگی و برای گذارندن زندگی امروز در بازارچه سبزی می فروشد. این تنها یکی از صدها نمونه ای است که من برایتان باز گو کردم.

از یدی سوال می کنم در این اعتراضات جاری معلمان چرا شما بازنشستگان حمایت نکردی چرا در کنارشان نبودید؟

گفتگو با معلمان

یدی می گویند خانم باور کنید من همان روز مقابل مجلس حضور داشتم، مثل فرد خودم. اما یک واقعیت هست؛ از یک طرف وضعیت این قشر خیلی ناهنجار است و همه در سن بازنشستگی که قرار است از باقی مانده عمر لذت ببرند و

این چند صباح را در آرامش بگذارند. مردم در دوندگی هستند که تیکه نان بخور نمیر را تهیه کنند. یدی بشوخی می گویند راست می گویند به شاغلین بگو تشکر داشته باشند ما دیگر از دوره خارج شدیم! و بعد ادامه می دهد معلمین شاغل هم تشکلی ندارند. نبودن یک تشکل، نبود روزنامه خودمان، و از همه بدتر سانسور خبری. مواقعی است چند روز می گذرد بعد ما با خبر می شویم که مثلا فلان اعتراض بوده است. بنابراین اجازه بده همینجا از شما خواهش کنم پوشش خبری مهمتر از همه چیز است.

یدی می گویند این تشکلهای باید برای بازنشسته و شاغل باشد تا در چینی شرایطی بتوانیم از همدیگر حمایت کنیم.

می دانم بیشتر من صحبت کردم احساس می کردم کوهی از حرف بر دلم است. از شما ممنون هستم که فقط با سوالت کوتاه خود شنونده و منعکس کننده صحبت‌های من هستید. در ادامه می گویند بازنشستگان از وضعیت به مراتب بدتر از شاغلین برخوردار هستند باید این بازنشستگان هم محلی داشته باشند تا خواسته‌های خود را طرح کنند و دولت و مردم را متوجه وضعیت خود بکنند. باور بفرمائید روزی نیست خبر سگته های قلبی و سرطان چند بار به گوش انسان نخورد همه اش از این وضعیت اسفبار زندگی است و فشارهای بی نهایت روحی و روانی. اگر هم روزی بیانیید خیابان حق را فریاد بزنی نیروهای سرکوبگر را عین سگ هار ول می کنند به جان مردم. کاشک می بودی و می دیدی تجمع معلمین را چگونه در مقابل مجلس سرکوب کردند! چگونه این معلمین را با باتوم می زدند انگار جنایتکار و یا امروزها مد شده تروریست‌ها را گرفتند! اما این حال این وضعیت نمی تواند چنین ادامه پیدا کند. ملت ایران عین کوه آتشفشان می جوشند و دیری نخواهد گذشت این مردم خشمگین از این همه بی عدالتی، از این همه فقر، از این همه

ظلم و ستم به خیابان خواهند ریخت. آن موقع است خشم شاید چشم مردم را کور کند. آنچه که اسمش اداره و محل دولتی است با خاک یکسان کنند. مردم ایران خشمگین هستند و روز انتقام مردم از این رژیم زیادش مانده است.

سیران رستمی سندیج

به دنبال احضارها که تقریبا تمامی اعضای اصلی انجمن صنفی معلمان را در برمی گرفت تعداد زیادی از شرکت کنندگان در اعتراض روز 28 اسفند نیز احضار شده بودند که بصورت فردی مورد بازجویی قرار بگیرند. با حرکتی آگاهانه معلمین پاسخ در خور را به رژیم دادند و اعلام کردند شاگردان در کلاسهای درس منتظرشان هستند. و اعلام کرده بودند ما همه در یک حرکت مشخص شرکت کردیم بنابر این باید همگی با هم به سوالات پاسخ بدهیم.

طی روزهای گذشته هیئتی از تهران وارد سندیج شدند و مرتب با بخشهای اداری آموزش و پرورش و در عین حال مدیران مدارس ابتدائی جلسه برگزار می کنند. رژیم تلاش دارد تا بدین شکل بتوانند در مقابل فراخوانهای سراسری که داده شده است اتحاد و همبستگی بین معلمین در سراسر کشور را از هم پراکنده کنند.

طی بخشنامه ای که روز شنبه در مدارس به معلمین ابلاغ شده است قرار است مبلغ 30 هزار تومان به هر معلم خواربار داده شود و در همین بخشنامه اعلام شده می خواهند ماهی 100 هزار تومان به حقوق معلمین اضافه کنند. معلمین می دانند این وعده های هر ساله داده می شود و در رسانه ها هم نیز اعلام می شود که تنها وعده ای است هیچ موقع این وعده ها اجرا نشده است. معلمین در سندیج عزمشان را جزم کردند که برای بهبود شرایط زندگی و بهبود شرایط تحصیلی دانش آموزان و مدارس به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری

را بخوانید و به دوستانتان

نوصیه کنید!

استعفا از فراکسیون!

به رفقای فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

رفقا!

چند ماه پیش با هدف تلاش برای رفع فوری کمبودهایی که در حزب وجود دارد و همچنین تلاش برای تامین همه جانبه رهبری تحول سیاسی جامعه و بردن حزب به قلب اعتراض جامعه و در راس جدالهای تعیین کننده سیاسی، به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری پیوستم. من، با توجه به بیانیه و پلاتفرم پیشنهادی فراکسیون و بحث بر سر حزب رهبر- سازمانده، فراکسیون را بستری برای نقد و رفع مشکلات حزب می دیدیم. بیانیه تشکیل فراکسیون و پلاتفرم پیشنهادی را، همانطور که از محتوایش هم مشخص است، راهی عملی، برای پراتیکی شدن سازماندهی جنبشی که در پلاتفرمهای مصوب حزب وجود دارد دیدم، اما اکنون بعد از گذشت مدتی، مباحثی پیش کشیده شده که آنها را مغایر با نگرش فکری خود و کمونیسم کارگری و همچنین دلیل اصلی خود برای پیوستن به فراکسیون می بینم. به نظر، جای بیش از نیمی از مباحث پیش آمده در دفتر سیاسی است، و اگر قرار بود این مباحث دلیل تشکیل فراکسیون باشد، باید قبلا مورد بحث و جدل در دفتر سیاسی حزب قرار می گرفت و همچنین در بیانیه و پلاتفرم فراکسیون نیز، به آنها اشاره می شد.

شخصا از وضعیت فعالیت تشکیلاتی حزب در داخل و برخی فعالیت‌های دیگر سازمانی حزب، به شدت

ناراضی هستم و دلیل آن را هم ضعف و کوتاهی کادر رهبری حزب در عملکرد خود می دانم، اما اکنون با توجه به شرایط حساس پیش رو، به این نتیجه رسیده ام که رفع این ضعفها و مشکلات و تقویت رهبری فعلی حزب و ارائه راه کارها و طرحهایی برای اجرای بهتر و مفیدتر پلاتفرمهای مصوب حزب، در این روزهای حساس نیازی به فراکسیون ندارد! نیاز ندارد چون وجود فراکسیون، به تنهایی دارد برای حزب گران تمام می شود! نیاز ندارد چون فراکسیون، مباحثی را پیش کشیده که بیشتر باید در دفتر سیاسی حزب دنبال می شد.

فراکسیون برای بهتر شدن وضعیت حزب تشکیل شد، ولی اکنون، شاهد مباحثی علنی و رو به جامعه هستیم که به نفع جنبش کمونیسم کارگری، آن هم در این روزهای حساس و سرنوشت ساز نیست. ما می خواستیم در قالب فراکسیون، طرحهایی برای فعالیت عملی هر چه بهتر حزب ارائه دهیم نه اینکه خودمان، شروع به فعالیت عملی مستقل، در قالب فراکسیون نماییم! جدا آیا این یک حزب در حزب نیست؟

از اینرو، با توجه به شرایط پیش آمده، و ذکر این نکته که مباحث مطرح شده از طرف فراکسیون، جز بحث حزب رهبر - سازمانده، مورد تائید من نیست، اعلام می کنم که از فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری استعفا می دهم.

با تشکر و آرزوی موفقیت

سیاوش شهبازی

2007-04-06



۱۳۸۶، سال اتحاد کارگری! سال آزادی و برابری!

http://www.for-a-betterworld.com

http://for-a-betterworld.blogfa.com

اخبار معلمان

حمایت کارگران ایران



اطلاعیه شماره ۲۲

تعدادی از معلمان تهران به دادگاه احضار شدند

مبارزه معلمان در همدان ادامه دارد

رژیم دست به انواع توطئه علیه معلمان زده است

طبق خبری که روزدوشنبه ۹ آوریل (۲۰ فروردین) از سوی کانون صنفی اعلام شد، نیروهای امنیتی با در دست داشتن حکم بازرسی به منازل اعضای کانون صنفی معلمان ایران در تهران رفته و پس از بازرسی از منازل آنان با توقیف مدارک و کامپیوتر و ... احضاریه دادگاه را به آنان ابلاغ نمودند. در برگیره های احضاریه آمده است در صورتی که معلمین بدون عذر موجه در وقت مقرر حاضر نشوند برگ جلب آنها فرستاده خواهد شد.

همچنین بر اساس گزارشاتی که از سوی معلمان همدان ارسال شده است، معلمان همدان در اعتراض به دستگیری همکاران خود روز شنبه مدارس را به حالت نیمه تعطیل درآوردند و روز یکشنبه نزدیک به هزار نفر از معلمان و خانواده معلمان دستگیر شده در محل اداره کل آموزش و پرورش همدان دست به تجمع اعتراضی زدند. نیروهای سرکوب یکی از معلمان بنام زارعی را در این تجمع دستگیر کردند. معلمان به طرز میگفتند میتوانند ما را هم بگیرید چون خواست همه ما یکی است.

طبق گزارش دیگری از همدان جمهوری اسلامی از ترس گسترش اعتراض، تاکنون ۲۰ نفر از معلمان را آزاد کرده است اما تعداد دیگری از معلمان همچنان در زندان بسر میبرند. از جمله معلمان دستگیر شده عبارتند از: جلیلیان، رفاهیت، نادری، پیرتاچ، قدیمی، جباری، آزمند، غلامی، نادر قدیمی، نجفی، فروزانفر و زارعی.

در روزهای اخیر وزارت اطلاعات دست به شگرد تازه ای در مقابل معلمان زده است. در همدان اطلاعیه ای جعلی به نام معلمان در برخی مدارس توزیع شده و از قول بخشی از معلمان اظهار ندامت شده و با تداوم مبارزه معلمان مخالفت شده

است. معلمان در مقابل این ترسند اعلام کردند به اعتراض خود ادامه خواهند داد. همچنین در سایت کانون صنفی معلمان نیز نامه ای که سرپا در دفاع از رژیم و اسلام و ایدئولوژی حاکم و دفاع است منتشر شده که سوالات زیادی را بالای این سایت قرار داده است. صرف نظر از اینکه علت انتشار این مطلب در سایت کانون صنفی معلمان چیست، آیا به مسئولین سایت از طرف رژیم تحمیل شده و یا سایت بدست وزارت اطلاعات افتاده است، اما روشن است که این مطلب در دفاع از رژیم و به منظور مخدوش کردن چهره حق طلبانه مبارزه معلمان و منزوی کردن این مبارزه نوشته شده و جای آن نه در سایت کانون معلمان بلکه در نشریه کیهان شریعتمداری است.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از مبارزه بحق معلمان حمایت میکند و همه مردم را به حمایت از مبارزه معلمان و شرکت در تجمعات آنها فرامیخواند. حزب از همه معلمان میخواهد نسبت به طرفدها و توطئه های رژیم هوشیاری بیشتری بخرج دهند و نسبت به درج مطالب ارتجاعی در سایتی که به اسم معلمان اداره میشود حساسیت بیشتری نشان دهند.

اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، احضار مسئولین کانون صنفی معلمان در تهران و همدان و بعلاوه دستگیری محمود صالحی در سقز، باید با اعتراض یکپارچه معلمان و کارگران و دانشجویان و همه مردم آزادیخواه صورت گیرد. این اقدامات از یکطرف در مقابل تصمیم معلمان به اعتصاب و تجمع اعتراضی در روزهای آینده است و از طرف دیگر به منظور ایجاد ارباب و مانع تراشی در مقابل اول مه است. پاسخ این اقدامات را ده تشکل کارگری با قاطعیت داده اند. آنها اعلام کرده اند که مراسم اول مه امسال را با شکوهرتر از هر سال برگزار خواهند کرد. حزب از همه کارگران و مردم میخواهد با تمام قوا از معلمان و مبارزه آنها حمایت کنند و مصمم و استوار به استقبال اول مه بروند و خود را برای برپائی بزرگترین تجمعات و راهپیمائی ها آماده کنند. یک مطالبه مهم در تجمعات اول مه آزادی فوری همه معلمان و کارگران و زندانیان سیاسی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ آوریل ۲۰۰۷، ۲۱ فروردین
۱۳۸۶

فعالین کارگری در مجتمع نفت و گاز و پتروشیمی خوزستان

از مبارزه معلمان حمایت کردند

تعدادی از فعالین کارگری از مجتمع های نفت، گاز و پتروشیمی در جنوب خوزستان با انتشار بیانیه ای از مبارزه معلمان حمایت کردند. نامه فعالین کارگری خوزستان را در اینجا میخوانید. حزب کمونیست کارگری ضمن تقدیر از اقدام این کارگران، همه مراکز کارگری و بخشهای مختلف مردم محروم و زحمتکش را به پشتیبانی فعال از مبارزه معلمان و شرکت در تجمعات آنها فرامیخواند. مبارزه معلمان باید پیروز شود. پیروزی معلمان پیروزی همه کارگران و همه مردم آزادیخواه در مقابل حکومت ارتجاعی و کثیف اسلامی است.

یادآوری میکنیم که معلمان تصمیم گرفته اند روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین دست به اعتصاب بزنند و چنانچه به خواستهای آنها رسیدگی نشد روز ۹ اردیبهشت اعتصاب را ادامه دهند، روز ۱۲ اردیبهشت در مقابل سازمان های آموزش و پرورش استان و ادارات آموزش و پرورش شهرستان تهران و روز ۱۸ اردیبهشت در مقابل مجلس اسلامی دست به تجمع اعتراضی بزنند. همه مردم آزادیخواه را به شرکت در این تجمعات فرامیخوانیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۵ آوریل ۲۰۰۷، ۱۶ فروردین
۱۳۸۶

به : کلیه سازمانها و احزاب کارگری
و مدافع حقوق انسانی و کلیه
روزنامه ها و خبرگزاریهای ایران و
جهان

در مجتمع های نفت، گاز و پتروشیمی جنوب خوزستان از اعتصاب بحق معلمان سرتاسر ایران که جهت ارتقا سطح زندگی و معیشتی خود صورت گرفته، اعلام میداریم .

معلمان مبارز !

خواسته های شما در این اعتصاب ، خواسته های همه مردم محروم و زحمتکش ، خواسته های جوانان و خواسته های جوانان و زنانی است که امروز در جامعه ایران با وجود ثروت بیکران ناشی از فروش نفت و گاز و سایر منابع زیر زمینی و رو زمینی در محرومیت و فقر و نداری دست و پنجه نرم میکنند. این ظلم و بی عدالتی قاعده و نرم عادی در نظام سرمایه داری ایران است و شما بحق به این شرایط خفت بار حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اعتراض میکنید. اعتراض شما معلمین ایران در کنار اعتراضات بیشمار کارگران و زنان و جوانان و در پیوند و اتحاد و همبستگی با آنها، صف قدرتمندی را تشکیل میدهد که میتواند در چنین شرایط سخت و حساس جامعه ، سرنوشت همه مردم را در جهت رسیدن به یک زندگی شاد و مرفه و آزاد و برابر رقم زند .

دست همه شما و بویژه پیشروان و دست اندرکاران اعتراضات معلمین را میفشاریم و در کنار شما تا به آخر خواهیم بود. ما در مجتمعهای نفت، گاز و پتروشیمی جنوب، کارگران و کارکنان را به حمایت و همبستگی با شما فرا خوانده ایم و تلاش خواهیم کرد که گامهای مهم دیگری در این راستا برداریم.

از جمله در این همبستگی از کارگران خواسته ایم که پس از شروع کار مدارس، فرزندان خود را به حمایت از اعتصاب شما فرا بخوانند.

با آرزوی تداوم اعتصاب و موفقیت شما

جمعی از فعالین کارگری در مراکز نفت، گاز و پتروشیمی شاغل در جنوب خوزستان

13/1/85

ما تعدادی از فعالین کارگری شاغل

چند گزارش کارگری

وحید رحیمی

نساجی کردستان

کارگران نساجی کردستان با گذشت یکسال هنوز نتوانستند رسماً نمایندگان خود را انتخاب کنند. در حالی که تعدادی از کارگران خود را برای نمایندگی کاندید کرده اند و پروتکل و لیست کاندیدها به اداره کار تحویل داده شده است. در میان کاندیداها صلاحیت 29 نفر مورد تأیید قرار گرفته است. اما هنوز برای انتخابات اداره کار و حراست کارشکنی می کنند.

کشمکش بین کارگران و اداره کار و حراست برای انتخابات در جریان است. لازم به ذکر است که کارگران نساجی بشدت از برخورد مسئولین و کارفرما عصبانی هستند و زمزمه اعتصاب برای انتخاب نمایندگان در کارخانه است.

در این مدت که کارگران نمایندگان خود را نتوانستند انتخاب کنند حق و حقوق کارگران توسط کارفرما و مدیریت کارخانه زیر پا گذاشته می شود.

کارگران اخراجی نساجی کردستان

در پی اعتراضات کارگران اخراجی نساجی کردستان، پریس، آومین و شاهو که بیش از 400 نفر هستند، توسط مسئولین اداره کار و استانداری وعده های مبنی بر دادن وام 10 میلیونی به کارگران که 100 نفر از 400 نفر قرار بود این وام را دریافت کنند، داده شده بود. در روزهای آخر سال گذشته 40 نفر از کارگران این وام را دریافت کردند.

کارگران همچنان برای گرفتن خواسته های خود مصمم هستند و اعتراضات کارگران نساجی همچنان ادامه دارد. کارگران اعلام کردند تا دریافت کل خواسته های خود از پای نخواهیم نشست.

شرکت تامین تاسیسات دست به اخراج زده است

در تاریخ 29 اسفند ماه 85 این شرکت در شهر سنندج 4 نفر و در شهر سقز 2 نفر را اخراج کرده

است. دو نفر در بخش تامین اجتماعی سنندج، 3 نفر در بخش مهد کودک تامین اجتماعی و 4 نفر در بخش خدمات اجتماعی اخراج شده اند. کارگران اخراجی از هیچ مزایایی برخوردار نشده اند. و عیدی بمناسبت نوروز هم به این کارگران تعلق نگرفته است. این کارگران در دو هفته اخیر مرتب در مقابل استانداری و اداره کار تجمع کرده اند اما جوابی به آنها داده نشده است. کارگران تصمیم می گیرند و دسته جمعی نامه تنظیم کرده و از شرکت تامین تاسیسات شکایت کرده اند. این نامه به اداره کار سنندج ارسال شده است و در روز 26 فروردین نهایت حل اختلاف در اداره کار تشکیل می شود و به شکایت کارگران رسیدگی می شود.

کارگران اخراجی از مردم شهر سنندج و بخصوص تشکلهای کارگری تقاضای حمایت کرده اند که در این روز همراه کارگران اخراجی در مقابل اداره کار تجمع کنند.



در دوی "لاس وگاس" خلیج فارس چه می گذرد!

جمهوری اسلامی و سازماندهی برده داری نوین!

در سایت عصر ایران اخبار دردناکی از فروش دختران ایرانی در دوی بوسیله شیوخ منطقه و با همکاری عوامل رژیم اسلامی درج شده است. گزارشها حکایت از این دارد که عکس و مشخصات این دختران نگون بخت در یک سایت مخصوص درج میشود و قیمت آنها بر مبنای میزان زیبایی و سن آنها تعیین میشود. این دختران با ضمانت به فروش میرسند! اگر بیمار باشند پس داده خواهند شد.

دوی که بزودی با آسمانخراشهای خود و احتمالاً کازینوهای مخفی به لاس وگاس خلیج فارس تبدیل می شود، محل مناسبی را جهت عرضه این بردگان جنسی فراهم کرده است. در این میان، فقر و شکاف طبقاتی، جداسازیها، قتلهای ناموسی، اعدام و سنگسار شرایطی را فراهم آورده تا زنان و دختران جوان هرچه آسانتر از گذشته به دامان مافیای قاچاق انسان بیافتند. سازمان دادن برده داری نوین یکی دیگر از دستاوردهای رژیم

ضمانت آزاد شدند.

در ماه های اخیر نیروهای سرکوب رژیم اسلام با گردهمایی ها و اعتراضات فعالین حقوق زنان برخوردهای شدیدی کرده اند که منجر به بازداشت و دادگاهی کردن شماری از آنها شده است.

در روز 4 مارس و روز جهانی زن (8 مارس)، دهها مدافع حقوق زنان بازداشت شدند و گرچه تاکنون همه آزاد شده اند، شماری از آنها همچنان با اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" روبرو هستند.

جمهوری اسلامی مسبب همه بدبختی ها و فشارهای اجتماعی است. انسان های بسیاری در زندان های جمهوری اسلامی اسیرند. زنان، مردان و جوانان بسیاری تحت فشارهای طاقت فرسا در زندان عمرشان تباہ میشود و بسیاری از آنها در خطر اعدام قرار دارند و در این میان سهم زنان چیزی جز اعدام، سنگسار و خفت و بی حرمتی نیست. سازمان آزادی زن ضمن محکوم کردن اقدامات غیر انسانی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، از مردم آزادیخواه و انسان دوست میخواهد که به دستگیری این فعالین اعتراض کنند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنها شوند.

ستم بر زن موقوف!

زنده باد آزادی و برابری!

زنده باد آزادی زن!

سازمان آزادی زن

www.azadizan.com

www.wlsaz.blogfa.com

16 فروردین 86

اسلامی سرمایه است. این رژیم فقر و فلاکت، اعتیاد و خوگشی، سرکوب و اعدام و بیحقوقی مطلق را به مردم ایران تحمیل کرده است. مردم در فقر مطلق دست و پا میزنند و هزاران نفر از کودک و بزرگ زیر فشار فقر و نداری به فحشا کشیده میشوند، رژیم اسلامی در عوض علاوه بر چاپیدن و غارت مردم، ثروت تولید شده به دست کارگر و مردم مصیبت زده را در جهت تولید انرژی هسته ای و تقویت تروریسم اسلامی بکار می گیرد.

باید این حکومت ضد زن را از صحنه سیاست ایران کنار گذاشت. باید برای رهایی از قیمومیت مذهب و مردسالاری مبارزه کرد. باید دست مذهب را از زندگی 70 میلیون انسان کوتاه کرد. باید دست مافیای صنعت فروش انسان را از زندگی کودکان و زنان در ایران و جهان کوتاه کرد. این وظیفه ما مردم آزادیخواه و جنبش آزادی زن در ایران و جهان است!

ستم بر زن موقوف!

زنده باد آزادی و برابری!

سازمان آزادی زن

www.azadizan.com

www.wlsaz.blogfa.com

16 فروردین 86



فعالین جنبش حقوق زنان

باید سریعاً آزاد شوند!

طبق اخبار رسیده به مرکز خبری سازمان آزادی زن، تعدادی از فعالین کمپین یک میلیون امضاء در روز 13 فروردین 86 در پارک لاله تهران در حال جمع آوری امضاء های حمایتی از کمپین دستگیر شده و به اداره مفاسد اجتماعی وزرا انتقال داده شدند.

طبق این اخبار، ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده به بند 209 زندان اوین انتقال داده شدند و سعیده امین، سارا ایمانیان و همسر وی (همایون نامی) پس از گذراندن یک شب در بازداشتگاه اداره مفاسد اجتماعی وزرا روز 15 فروردین به قید

نشریه

آزادی زن

را بخوانید و توزیع کنید!

آزادی زن معیار

آزادی جامعه است!

اعتراضات معلمان - شهر در یک نگاه گذرا

نیما نامی

از معلمان حمایت کنیم!

سرکوب اعتراضات اخیر معلمان و فرهنگیان بار دیگر چهره کثیف و ضد انسانی رژیم اسلامی را به نمایش گذاشت. رژیم جمهوری اسلامی که پایه های دیکتاتوری خود را لرزان و شدیداً مورد تهدید می بیند کوچکترین فریاد اعتراضی را خفه می کند حتی اگر این اعتراض بر اساس قوانین خود رژیم باشد. امروز وظیفه هر انسان آزادی خواه و برابری طلبی است که از اعتراضات فرهنگیان حمایت و پشتیبانی کند.

کارگران، پرستاران، دانشجویان از اعتراضات فرهنگیان حمایت کنید و بر علیه حکومت وحشت و ترور پیا خیزید. ما همه جوانان کشور را به شرکت در اعتراضات معلمان فرا می خوانیم. با نزدیک شدن ماه می و رسیدن روز جهانی کارگر بهترین موقعیت برای پیوند این دو بخش جامعه یعنی کارگران و فرهنگیان به وجود آمده است. بیایید صدای مظلومانه این قشر زحمتکش را به گوش جهانیان برسانیم. تنها با اتحاد و همبستگی افشار معترض جامعه می توان این مبارزات را به نتیجه رساند.

معلمان اعلام کرده اند چنانچه به خواست هایشان رسیدگی نشود روزهای ۲۷ و ۲۸ فروردین دست به اعتصاب خواهند زد، روز ۱۱ اردیبهشت نیز اعتصاب را ادامه میدهند و روز ۱۲ اردیبهشت در مقابل سازمان های آموزش و پرورش استان و ادارات آموزش و پرورش شهرستان تهران تجمع اعتراضی خواهند داشت. روز ۱۸ اردیبهشت نیز در مقابل مجلس اسلامی دست به تجمع اعتراضی خواهند زد.

برای رسیدن به یک دنیای بهتر فریاد نه به فقر، نه به جنگ، نه به بمب اتم را فریاد برآوریم!

کارگر معلم اتحاد ... اتحاد...

نه به فقر نه به جنگ آزادی برابری فوری!

شهر در یک نگاه گذرا

وقتی از میدان اصلی و پر جمعیت شهر گذر می کنی موجی از مردان و زنان دست فروش را می بینی که برای معاش خود به فروختن کالاها از ارزش کم می پردازند. لوازم آشپزخانه یا وسایل پلاستیکی، گل های مصنوعی و اغلب این اجناس را تشکیل می دهند.

افزایش زنان دست فروش در کنار خیابان چشمگیر است. تجمع دست فروشان در قسمت های مختلف باعث شلوغ شدن و بی نظمی گذرها می شود اما با مخالفت جدی مردم رهگذر روبرو نمی گردد زیرا هر یک از آنها می دانند که وضعیت اسفناک اقتصادی مملکت ممکن است روزی یکی از آنها را نیز مجبور به چنین کاری کند. گرانی و تورم روز افزون، بیکاری و موقعیت اقتصادی نا مطمئن، و نهاد های دولتی فاسد دستفروشی را برای مردم طبقه پائین و متوسط به تنها وسیله امرار معاش تبدیل کرده است. تا جائیکه می توان شاهد یک زوج جوان باشی که با لباس های مناسب با هم مشغول دست فروشی هستند. همچنین دیگر شغل های کاذب از قبیل پخش کردن کارت های ویزیتوری و سیگار فروشی که قبلاً مختص محرومترین ها یعنی مهاجرین جنگ زده افغانستان بود. اما امروز در میان جوانان بعضاً با مدرک تحصیلی دیپلم رواج پیدا کرده است.

نیروی فعال و جوانی که باید در عرصه های مختلف جامعه نقش و مسئولیت خود را ایفا کند، اکنون در خیابانها سرگردان است و وقتش و عمرش تلف میشود. و مسئولیت این تماما بعهده جمهوری اسلامی است.

ایجاد تشکل های وسیع و قدرتمند قاچاق و دلالی که اکثراً از حمایت پشت پرده دولت بر خوردار است خود باعث وخامت بیشتر اوضاع می شود. بازار کار نامطمئن، بردگی مزدی و بیکار، نیروی جوان مملکت را به سوی دستفروشی در گوشه خیابان می کشاند. فقر و کمبود ایجاد شده باعث جرم و بزه روز افزون گشته و جامعه را با مخاطرات بیشتری روبرو خواهد کرد. اینجا است که می توان رفتار حکومت را در قبال مصائب اجتماعی به خوبی درک کرد زیرا تنها با از بین رفتن نهاد های اجتماعی است که می توان هر گونه تبعیض و توهینی را به مردم یک جامعه روا داشت.*

به فراکسیون میپیوندم سروش ابراهیمی

فراکسیون را برسمیت شناخته و حرکتی رو بجلو را در دستور کار خود قرار دهند.

به امید برقراری سوسیالیسم!

زنده باد کمونیسم

پیروز باد جنبش کمونیسم کارگری

درود بر منصور حکمت

سروش ابراهیمی 8 آپریل 2007

تلویزیون "برای یک دنیای بهتر"

از این پس هر هفته روزهای:

* چهارشنبه ساعت ۱۲ شب

* پنجشنبه ساعت ۳:۳۰ بعد از

ظهر و ۱۱:۳۰ شب

* یکشنبه ساعت ۱۰:۳۰ صبح

بوقت تهران

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست. جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

در طول تاریخ جنبش کمونیسم کارگری حرکتهای فراوانی برای پیشبرد آن بوجود آمده؛ و ما در حال حاضر در مکانی به مراتب جلو تر از گذشته در این جنبش وسیع قرار داریم. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری؛ یکی از این حرکتهای رو به جلو در این جنبش است. فراکسیون نقطه اعتراض کمونیسم به ایستائی و رخوت است. فراکسیون موجود دست به نقد ریشه های زده که با روند رو به جلو جنبش کمونیسم کارگری در تقابل است.

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری به بیان ساده نیاز سازمان برای پیشبرد این امر اشاره ای جدی دارد و باید رهبران حزب و کادرها و اعضا و همه چشم دوختگان به دنیای بهتر از این نقطه به اوضاع کنونی حزب بنگرند تا جایگاه فراکسیون برایشان ملموس تر گردد.

من در این راستا پیوند خود را به فراکسیون اعلام میدارم و امیدوارم همه اعضا و کادرها و رهبری حزب برای ایجاد جوی مناسب جهت پذیرش پیش زمینه های نقد شده

سران و کاربدستان جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای منتخب و عادلانه مردم محاکمه شوند!

پروندهای قریب سه دهه جنایت و کشتار مردم بیگناه باید ورق بخورد!

جمهوری سوسیالیستی مجازات اعدام را لغو میکند! ما انتقامجو نیستیم، فلسفه ارتجاعی "چشم در مقابل چشم" نداریم، اما حقایق باید روشن شود!

اهداف مرکز پیگرد سران رژیم:

- ۱- جمع آوری مدارک و اطلاعات لازم از شاکیان و قربانیان رژیم،
- ۲- تدوین لیست سران و مسئولین رژیم که باید تحت پیگرد قرار گیرند،
- ۳- تنظیم کیفر خواست شاکیان علیه سران رژیم،
- ۴- ارائه مدارک حقوقی به دادگاهها و برپایی یک تریبونال بین المللی

از سایت مرکز پیگرد دیدن کنید:

www.wantedbypeople.com

به این سایت مراجعه کنید
www.WantedByPeople.com
و دادنامه خود علیه رژیم اسلامی را تنظیم کنید



کمپینی برای جمع آوری ده هزار

دادنامه!

یادداشت سردبیر...

هم استراتژی خود را به امتیازگیری با اتکا به قدرت منطقه ای اش استوار کرده است. نیروهای درون رژیم اسلامی جملگی خواهان نوعی امنیت و بقا نظامشان هستند و جناح راست رژیم این استراتژی را براساس موش دواندن تروریسم اسلامی در منطقه و رسیدن به توان تولید بمب اتمی دنبال میکند. در دو سوی جدال نیروها و جناحهایی هستند که رویارویی و حاد شدن بحران را مسیر بهتری برای رسیدن به اهداف خود میدانند اما تاکنون و بنا به محدودیت‌هایشان نتوانسته اند به این سمت بروند. آنچه آمریکا و جمهوری اسلامی دنبال میکنند رسیدن به موقعیتی قابل اتکا و مذاکره از موضع قدرت برسر سهم و میزان قدرت و نفوذ در ترتیبات سیاسی و اقتصادی و نظامی منطقه است. هم آمریکا با طرحهای مختلف و از جمله تضعیف و یا منزوی کردن نیروهای طرفدار رژیم اسلامی در عراق و لبنان و فلسطین دنبال چنین شرایطی است و هم جمهوری اسلامی با مانور در منطقه و این نمایشهای هسته ای چنین هدفی را دنبال میکند. اظهارات لاریجانی در این مراسم به اندازه کافی سر نخ را بدست میدهد؛ "امروز که چرخه سوخت هسته‌ای ما کامل شده است آماده تفاهم با کشورهای غربی هستیم".

ناسیونالیسم و انرژی هسته ای

تاکنون ناسیونالیسم ایرانی و ملیون رنگارنگ روی نسل‌آوری مصدق و ماجرای "ملی کردن صنعت نفت" نان سیاسی خورده اند. جمهوری اسلامی در ایندوره روی دوش این تاریخ سعی کرد مدال دیگری بر گردن ناسیونالیسم و عظمت طلبی ایرانی بیاندازد. تبلیغات مضحک "روز ملی جشن هسته ای" رژیم اسلامی، حتما برای طیف متلون ناسیونالیسم ایرانی خوشایند است. طیفی که در مواضع شان پیرامون پرونده هسته ای همواره "از حق ایران در برخورداری از انرژی هسته ای" تاکید کرده اند. هرچه باشد انتقاد اینها به رژیم اسلامی از سر ارتجاعی بودنش نیست، بلکه به بی لیاقتی اش در امر دولتمداری و اداره و سازماندهی اقتصادی است. اگر اسلام بتواند "عظمت ایران" را در مقابل "اجانب" بالا ببرد، چرا ناسیونالیسم ایرانی از آن خشنود نباشد؟ و بالاخره این دم تکان

داندنهای ملی قرار است فردا در تقابل احتمالی دولت‌های آمریکا و ایران، تنور سیاست ضد امپریالیستی دفاع از رژیم را داغ کند. هدف جمهوری اسلامی از این تبلیغات ناسیونالیستی سرمایه گذاری روی این تمایلات است. اطلاق "روز ملی جشن هسته ای" به این مراسم توسط حزب الله حاکی از بی اعتباری اسلام نزد مردم است. اما هنوز ناسیونالیسم و جهالت ملی ابزار تحمیق قویتری است و عده ای را از خود بیخود میکند.

علم و دانش پدیده ای بشری است و انسان در هر گوشه کره خاکی محق است که از دستاوردهای بشریت در خدمت یک زندگی بهتر و ایمن تر و سالم تر و آزادتر استفاده کند. اما داستان ناسیونالیسم داستان نبش قبر تاریخ است. احضار ارواح خبیثه و مذهب زمینی است. تزریق سم به پیکر جامعه برای ایجاد نفرت ملی و زمینه سازی برای اعمال سیاست جاه طلبی ملی است. در تاریخ و فرهنگ و ادب و سیاست ملیون؛ از چشم و ابرو و غذا و فوتبال تا آب و هوا و خاک "پرگهر"، از موزیک و هنر تا هویت و علم و دانش، ناسیونالیسم نخود هر آش است. این جنبشهای سیاسی ناسیونالیستی هستند که با این تبلیغات مسموم و ارتجاعی تلاش میکنند جامعه و مردم را به مهلکه تقابلهای قومی و ملی و نژادی ببرند و یا در بهترین حالت به نیروی کسب سود در بازار داخلی تبدیل کنند. ابزار خطرناک ناسیونالیسم در دست آدمکشان اسلامی مانند دستیابی شان به سلاح گشتار جمعی خطرناک است. این سلاح مهلک را باید از دست این آدمکشان گرفت و همراه با اسلامشان جارو کرد. انسان یک موجودیت اجتماعی با یک هویت جهانشمول انسانی است که باید از حقوق و آزادی و رفاه در همه جای دنیا برخوردار باشد. دکان ناسیونالیسم و مذهب را باید کمونیستهای کارگری و آزادیخواهان و برابری طلبان تخته کنند. این یک وجه مهم مبارزه با رژیم ارتجاع اسلامی است.

مردم و "جشن هسته ای"

در اینروزها که رژیم اسلامی مشغول بازی ناسیونالیستی - هسته ای - تروریستی - دیپلماتیک است، جامعه باید اوضاع را جدی بگیرد. ظرفیتهای جناحهای دیوانه و میلیتاریست در هر دو طرف را، که پشتیبانی برای جان آدمیزاد ارزش قائل نیستند، باید جدی گرفت. این بازی و جدال مرگبار به هر سمتی بچرخد،

قرار است مردم و طبقه کارگر مرغ عزا و عروسی باشند. از "جشن ملی هسته ای" احمدی نژاد و شرکا همانقدر عاید طبقه کارگر و مردم محروم میشود که از "ملی شدن نفت" مصدق شد؛ یعنی هیچ! نباید در این جار و جنجال تبلیغاتی و سیکل تهدید - مذاکره اسیر شد. این رویداد بار دیگر بر حرکت مستقل کارگران و مردم علیه کل این اوضاع دلالت میکند. باید پرچم مستقل نه به تحریم اقتصادی، نه به تهدیدات جنگی، نه به بمب اتمی، و آزادی و رفاه برای همگان را برافراشت. باید این مانورها را با حرکت مستقل و تاکید بر هویت انسانی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر خنثی کرد. باید خواستهای واقعی و برحق را در مقابل این ژست های تبلیغاتی و پوچ حکومت اسلامی قرار داد. اول مه نزدیک است؛ باید در مقابل جشن هسته ای و ناسیونالیسم کپک زده رژیم، جشن انسانی و سوسیالیستی کارگران را برپا کرد.

محمود صالحی دستگیر شد!

ساعت دوازده و نیم روز دو شنبه بیستم فروردین، محمود صالحی در محل کارش دستگیر شد. در آستانه اول مه جمهوری اسلامی پرونده مراسم روز کارگر سال ۸۳ را فعالتر کرد و بیدادگاه تجدید نظرش محمود صالحی را به ۱ سال زندان و ۳ سال حکم تعلیقی محکوم کرده است. نیروهای جمهوری اسلامی محمود صالحی را به سندانج انتقال دادند. بنا به گزارشات منتشر شده محمود صالحی حاضر به امضای این حکم ارتجاعی نشد. همینطور دیگر "متهمین" این پرونده یعنی جلال حسینی و محسن حکیمی به یک سال حکم تعلیقی محکوم شدند.

تا به این پرونده برمیگردد، طبقه کارگر در ایران و جهان، مردم آزادیخواه و نیروهای کمونیست و سوسیالیست پاسخ روشنی داده اند. کمپینهای عظیمی سازمان داده شد و جمهوری اسلامی را بارها عقب راند. بویژه کارگران در اول مه باشکوه سال ۸۴ چه در شهرهای کردستان و چه در دیگر شهرهای ایران پاسخ روشنی به جمهوری اسلامی دادند. کاملا روشن است رژیم اسلامی نمیتواند با این تهدیدها و تمهیدات ارتجاعی جلو اعتراض و اعتصاب و مراسمهای اول مه را بگیرد. اما تلاش جبهه‌ها و ضد کارگری اش را خاتمه نمیدهد. اوضاع ایران و تحرک چپ در جامعه، چشم انداز یک اول مه گسترده را در مقابل همه گرفته است. رژیم اسلامی ترسیده است. دستگیری محمود صالحی و

گرفتن حکم زندان روی سر دیگر "متهمان" این پرونده، احضار فعالین کارگری در سندانج و کرمانشاه، اعمال فشار و دستگیری به دیگر فعالین جنبش آزادی و برابری، نوعی پیشدستی رژیم اسلامی برای مقابله با اول مه و مراسمهای روز جهانی کارگر است. این سیاست ارتجاعی و سرکوبگرانه را باید متحدانه شکست داد. دست رژیم اسلامی از سر فعالین کارگری و شهروندان باید کوتاه شود. برای آزادی محمود صالحی و کلیه دستگیر شدگان نیرویمان را بمیدان بیاوریم و پاسخ رژیم اسلامی را با سازماندهی یک اول مه گسترده و باشکوه و سوسیالیستی بدهیم!

ادامه نامه ها از صفحه ۲۴

نشان میدهد؛ آیا انتظار طبیعی این نیست که بجای اینکه این فضا را راه بیاندازیم، رقیفانه و صمیمانه و علنی حرف بزنیم؟ مگر ما در این جدال منفعت شخصی داریم؟ سن و سال و حوصله و خلیقات البته یک فاکتور واقعی است، اما از من قبول کنید که چنین روحیاتی - ضمن احترام عمیق به آن - برای پیروزی کمونیم ادا کفایت نمیکند. ما قرار نیست حزبی داشته باشیم، عضو باشیم، بعضا کاری بکنیم، رفیق باشیم، بحث قطعی و تند نشود، و از پر زدن هر پرند پشت پنجره خانمان آشفته شویم. فرض کن سیاوش دانشور و رفقای فراکسیون همه انتقادات را پس گرفتند و سر کار و زندگیشان رفتند. فردا با کسی که واقعا با سیاستی مخالف است و نمیتواند قبولش کند چکار میکنید؟ با دشمنان قسم خورده کمونیم و طبقه کارگر چکار میکنید؟ با حوادث طبیعی و مسائلی مانند ترور و غیره چکار میکنید؟ صدها موضوع هستند که آرامش ما را بهم میزنند بدون اینکه ما بخواهیم. این یک مبارزه و جدال سخت و در شرایط بشدت نابرابر است که همه ما آگاهانه انتخاب کردیم و باید به رفقائی هستند که جانی میروند و مینشینند، بقول تو استعفا میدهند و علیه همه هستند. اما آیا این خط سیاسی است؟ این از سر دوست داشتن حزب است؟ این کمکی به تحکیم حزب کمونیستی و پرچم کمونیستی میکند؟ مطلقا نه. سرسوزنی نه. بجای این منش و دامن زدن به آن، توصیه من شرکت شما در این مباحث مهم حزب است. اعلام موضع در مقابل فضائی است که منصفانه و رقیفانه نیست. تلاش برای ارائه راه حلی است که این فرهنگ در تشکیلات حزب باب نشود. تلاش برای اقتناع رفقا به اتخاذ یک سیاست اصولی و کمونیستی است که همه ما و حزب و جنبش مان از آن قویتر بیرون بیاید. قربانت، سیاوش دانشور

نامه ها

رفیق نیما نامی عزیز،

با پوزش که در شماره قبل اسم شما اشتباها نیما مینائی چاپ شده بود. مطلب شما دریافت و منتشر شد. موفق باشید.

رفیق آرش عزیز،

خبر خوش شما در مورد سایت جوانان آزادیخواه تهران دریافت شد. خسته نباشید و برایتان آرزوی موفقیت میکنم.

رفیق محمد محمدی عزیز،

مطلب "دو محمود و دو تفکر در برابر هم" دریافت شد و در ستون آزاد سایت درج شد. به امید یک تلاش گسترده برای آزادی محمود صالحی و یک اول مه سوسیالیستی. موفق و پیروز باشید.

رفیق منصور ترکاشوند عزیز،

مطلب سوم شما دریافت و در ستون آزاد سایت فراکسیون درج شد. پیروز باشید.

رفیق سیاوش شهابی عزیز،

نامه استعفای شما از فراکسیون دریافت شد. اظهار تاسفی در اینمورد را لازم نمیدانم. همه ما عضو حزب هستیم و برای پیشرفت و پیروزی کمونیسم تلاش میکنیم. جای دوری نرفته اید، در کنار صدها و هزاران رفیق عزیز دیگر در سنگر کمونیسم کارگری تلاش میکنیم. برایت سلامتی و سربلندی آرزو دارم. با احترام، سیاوش دانشور

رفیق سروش ابراهیمی عزیز،

نامه شما مبنی بر پیوستن به فراکسیون دریافت و در همین شماره درج شد. خوش آمدید.

از کامران پایدار

بنا به اخبار منتشره و دعوت کانون صنفی معلمان قرار است از روز شنبه 25/1/85 دور جدیدی از اعتصاب معلمان به شکل عدم حضور در سر کلاسهای درس شروع شود از هم اکنون این خبر بصورت گسترده ای در بین معلمان بخصوص از طریق پیام کوتاه تلفنی اس ام اس دهان به دهان میگردد.

کامران عزیز،

دست شما درد نکند. مرتبا اخبار این اعتراضات را برای نشریه ارسال کنید. امیدواریم تعداد بیشتری از مردم و بویژه دانش آموزان از این اعتراضات فعالانه حمایت کنند.

دوستان اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

مطلب ارسال شما با عنوان "همبستگی بین المللی کارگری، دولتها و نهادهای وابسته" دریافت و در ستون آزاد سایت درج شد. موفق و پیروز باشید.

نامه اشکان به شراره نوری

با شادباش نوروزی! با تشکر از تمام کوششهای شما عزیزان به آخرین مطالبتان در وبلاگ پاسخ گفتم. این دیدگاه من است. سالی دارم و دوست دارم پاسخ کاملی از شما بشنوم چون جوابش را نمیدانم. فرق سوسیال و سوسیال دمکراتیک چیست؟ (احتمالا منظور سوسیالیسم باشد) چرا برای رسیدن به سوسیال دمکراسی باید از لیبرالیسم گذشت؟ آیا شما برای رسیدن به سوسیالیسم تلاش میکنید؟ رهبری حزب با کی است؟ آیا به رهبری جمعی اعتقاد دارید؟ پس رهبری استالین را از یاد نبریم. با پوزش از شما دوست عزیز اگر سوالات زیادی مطرح کردم، لطفا بیشتر از تفکرات حزب و خودتان ای میل کنید. باز هم از اینکه زیاده گویی کردم مرا ببخشید. با سپاس فراوان، یار همیشگی شما اشکان.

دیروز نامه دیگری هم از اشکان عزیز دریافت کردیم که خلاصه ای از آن چنین است؛

با درود فراوان به تمام آزادیخواهان

بسیار دوست دارم اگر بنده را به عنوان یک فعال سیاسی منتقد که از بیرون به حزب نگاه میکند، قبول کنید که کمابیش با مشکلات ایجادشده به خاطر طرح تشکیل فراکسیون کمونیست کارگری با خبر است، در جواب به نزدیکان حمید تقوایی عزیز که دست به انتقاد زده اند، باید خاطر نشان کنم: ... کاش انسانها از استثمار عقاید و اندیشه دیگران رهایی می یافتند، کاش میشد انتقاد از هر دو نوعش - چه سازنده و چه تخریب کننده - سازنده تلقی مینمود. کاش در فردها استیضاح، سرکوب، انفکاک و

انشقاق حزبی معنایی دیگر داشت. من - اشکان - معتقدم باید به تفکر و باور بانو آنر ماجدی و دیگر دوستان احترام گذاشت و در این مورد حساس باید بیشتر به بحث و گفتگو پرداخت تا مبدا این جدل سازنده تبدیل به جدالی مخرب گردد. و باید بهانه را به دست بهانه گیر نداد.

... شاید بهترین راه ممکن در زدودن اسلام سیاسی و نظام توتالیتر آخوندی، شورایی شدن رهبری کمونیست کارگری یا به تعبیر بهتر ایجاد شورای رهبری جمعی با ریاست حمید تقوایی عزیز که چون چراغی فروزان برای حزب کمونیست کارگری است، باشد. شاید اگر منصور حکمت نیز در این شرایط بود، راحت تر و آسانتر با آن برخورد میکرد. "اصل برصحت است، مگر آنکه خلأش ثابت شود." آنچنانکه میدانیم تنها چیزی که ما را در این مورد می هراساند، تکرار اشتباه است، نه چیزی بیشتر از آن. "گذشته چراغ راه آینده است." بسیار دوست دارم پاسخ شما بزرگواران را در مورد مطالبی که ارسال کردم، بدانم. کاش میشد سیاوش دانشور عزیز در صورت صلاحدید مطالب مندرج بالا، آن را در نشریه چاپ کند تا شاید شنیدن این چنین مطالبی از زبان یک منتقد درون مرزی که هیچ وابستگی ای به حزب ندارد و نگرانش به آینده دموکراسی در ایران است. تا قدمی هر چه کوچک در انسجام هر چه بیشتر حزب کمونیست کارگری ایران باشد. با تشکر اشکان

اشکان عزیز،

با تشکر از نامه و سوالات شما. رفیق شراره نوری برنامه حزب، جزوه دمکراسی؛ تعابیر و واقعیات از منصور حکمت را برایتان ارسال کرده است. این مطالب را بخوانید تا بیشتر با فشرده افکار حزب آشنا شوید. بخشی از جواب سوالاتتان را میگیرید. همینطور توصیه میکنم به سایت منصور حکمت و سایتهای حزب و فراکسیون سربزنید، یک دنیا مطلب برای خواندن هست، با اعضای رهبری حزب و نهادها و اجلاسهای آن آشنا میشوید. تلاش کنید برنامه حزب را به دوستان دیگرتان هم بدهید و در مورد آن بحث کنید و سوالاتتان را برای ما بفرستید. در مورد برخی از سوالات دیگر شما شاید لازم است که مفصل حرف زد و یا منابعی را معرفی کرد. اما فعلا دو سه نکته را تیتیر وار اینجا مطرح میکنم؛ حزب کمونیست کارگری برای سرنگونی

سرمایه داری و برقراری فوری یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. اهداف حزب در سطوح مختلف در برنامه حزب آمده است که حتما آنرا بوقت مطالعه خواهید کرد. در مورد سوسیال دمکراسی فقط این اشاره را میکنم که احزاب سوسیال دمکرات امروز با نسل اول احزاب سوسیال دمکرات قیل و حتی بعد از انقلاب اکتبر تفاوتهای ماهوی دارند. این احزاب جناح چپ طبقه حاکم اند و در پلاتفرم و اهداف شان تفاوت میکروسکوپی با احزاب محافظه کار دارند. حتی در موارد زیادی متحد راست جدید هستند. حزب لیبر انگلستان یک نمونه است که متحد راست افراطی بوش و شرکا است. در کشورهایی مانند ایران سوسیال دمکراسی فاقد پایه اجتماعی است و سرمایه داری بدون اختناق و سرکوب و فقر روزش به شب نمیرسد. در این زمینه مطالبی را جداگانه برایتان ارسال میکنم. همینطور کسانی که در ایران خود را "لیبرال" خطاب میکنند از نظر خط مشی سیاسی و افق و آرمان اجتماعی بیشتر شبیه احزاب راست محافظه کار غربی هستند. آنهم راست محافظه کاری که در اسلام و عقب ماندگی ضرب شده و فاقد همان مدرنیسم و سکولاریسم نیم بند موجود در جریانات راست غربی است. اگر دقت کنید "لیبرال" های ایران بیشتر سنگ رژیم و بوش را به سینه میزنند. در مورد رهبری جمعی جداگانه حرف زدیم و در همین شماره نیز مطلبی منتشر شده است. اما داستان استالین به رهبری فردی و جمعی برنمیگردد. هر رهبری جمعی هم لزوما پیشرو و انقلابی نیست و متقابلا هر رهبری فردی استالینی نمیشود. لازم به ذکر است حزب ما رهبری فردی به معنی مورد نظر شما ندارد. استالین نماینده ناسیونالیسم و عظمت طلبی جنبشی بود که همراه با کمونیسم وارد انقلاب روسیه شد. شکست خط کمونیستی در انقلاب اکتبر در قلمرو سازماندهی اقتصادی جامعه شوروی و نمایندگی نشدن این خط زمینه عروج استالین است. استالین محصول فقدان دمکراسی حزبی و اعمال رهبری فردی نیست. برعکس، آنچه که استالین با کمونیستهای انقلاب اکتبر بنام "کمونیسم" کرد همان کاری بود که بورژواها همه جا با پارلمان و دهها نهاد ریز و درشت و دمکراتیک شان علیه کمونیستها و مخالفانشان کردند. مسئله استالین را نباید در فرد او و یا خلیقات فردی و فقدان دمکراسی یا "عدم پابندی" صفحه ۲۶

نامه ها...

استالین به اهداف کمونیستی و یا با مقوله "خیانت" توضیح داد. انقلابات را افقهای اجتماعی و جنبشهای سیاسی درگیر رقم میزنند. حقیقت اینست استالین جنبش خودش را نمایندگی کرد و کمونیسم را در هم کوبید. توصیه میکنم بحث منصور حکمت در باره تجربه شوروی را بخوانید.

موفق و پیروز باشید، سیاوش دانشور

مداد قرمز عزیز،

نامه ات را برای رفیق علی جوادی فرستادم. حتما علی جوادی در این ایام سخت و خلا و زخم عاطفی و انسانی ناشی از فقدان زویای عزیز از این محبت و همبستگی انسانی شما خشنود خواهد شد. دوستانی مانند شما مایه افتخارند. پیروز باشید.

۲ نامه از مانده چاوشی

اولا شما نمیخواهید واسه ما نظر بدی! آگه ایرانی هستین باید بگم با تحریک مردم علیه حکومت به ایران آسیب زدید. ایران که وطنونه! ایران که وجودتون بخاطر وجود شماسه. این همون ایرانیه که مردمش با فرهنگ و متمدن هستن. آگه تاریخ رو خونده باشی خواهی فهمید که وقتی اتحاد از بین رفت، کشور نابود میشه! کشوری که ذره ذره خاکشو مردم غیور با هزار زحمت و با چنگ و دندان به دست آوردن. آگه هم که ایرانی نیستین باید بگم مسائل داخل کشور ما مربوط به خود ماست و به هیچکس ربطی نداره. مگه تو آمریکا و انگلیس صدها زن فروخته میشن کسی چیزی میگه؟ و البته از نظر من هر زن حتی آگه فروخته هم شه، به همون اندازه لیاقت داشته. پس بهتره دیگه دست از این کارهای ... بردارید و بزارید ایران ما، ایران ما باشد.

نامه دوم

من دوباره نامه ام را خواندم و اتفاقا خیلی هم کمک کرد تا دوباره به حرفام که حرف ایرانیه که کشورش را شتخته. تمام حرفام حرف خودمه، یعنی یک دختر ۱۴ ساله که طرفدار هیچ حزبی نیست. راستی نشریه کی چاپ میشه؟ میخوام ببینم چقدر جرات دارین تا حرف مخالفتون را با منطق بیان کنید. روی حرفام فکر کنید، به دردتون میخوره، باور کنید! فقط آگه میشه نشریه را برام فرستین.

مانده عزیز،

هر دو نامه ات را منتشر کردیم. تنها یک کلمه را برداشتیم که غیر بهداشتی بود. راستش نفهمیدم چرا دوست نداری نظر بشنوی و بعد نشریه میخوای؟ فقط میخوای مطمئن بشی که حرفت را چاپ میکنیم؟ خوب حالا مطمئن شدی. اما مگر تو طرفدار حکومتی؟ مگر جمهوری اسلامی نماینده تو و دختران و پسران و نسل تو هستش؟ چرا حساب حکومت و مردم را یکی میکنی؟ این به نظر من بسیار نادرست است. هیچ جای دنیا حساب مردم و حکومت یکی نیست. حتی اونجاها که مثلا با رای و انتخابات دولتها انتخاب میشن و زیاد کلک و تقلب هم نیست، اما دولتها نماینده واقعی مردم نیستند. نماینده سرمایه دارها و پولدارها و مذاهب و فرهنگ و اخلاقیات خودشون هستن. ایران یا خاک که مقدس نیست. اما انسان و حرمت و خوشبختی و آزادی اش مقدس است. اصالت با انسانه نه با خاک. من در ایران متولد شدم، اما با حکومت اسلامی مخالفم. تو میگی باید مخالفین حرف نزنند و مبارزه نکنند که جامعه ای بهتر و آزاد داشته باشند؟ جمهوری اسلامی اینو میگه. اگر مردم و جنبشهای پیشرو و انقلابی در هر کشوری تلاش نمیکردند که حالا هنوز در عصر حجر بودیم. مانده عزیز من هم با تو موافقم که مردم ایران مردم متمدن و با فرهنگی هستند. اما حکومت حاکم در ایران یک دولت عقب مانده و مرتجع و ضد زن و سرکوبگر و ضد جامعه و ضد پیشرفت و تمدن است. بنظر تو نیست؟ برو از دوستات و مردم پپرس ببین چی میگن. پس چرا دختر کوچکتر از تو را سالها زندانی میکنه؟ پس چرا مردم را سرکوب میکنه و زنان رو تو این کیسه زشت و سیاه کرده؟ پس چرا مردم فقیر و گرسنه اند و وقتی حقشون را میخوان چماقدارها را به جوشون میندازه؟ ثروت که زیاده، چرا سهم اکثریت مردم فقر و نداریه؟ میدونی عزیزم بیشتر از ۴۰ جوان در ایران زیر حکم اعدام هستند؟ چرا؟ مگر کسی اشتباهی کرد باید کشتش؟ مگر ما وحشی هستیم که هر روز همدیگر را بکشیم؟ دنیا خیلی پیشرفت کرده مانده جان. ما باید نه فقط ایرانی ها بلکه هم نوعان خودمونو دوست داشته باشیم. چه فرقی میکنه کی کجا بدنیا اومده؟ مگر من و تو خودمون تصمیم گرفتیم که در ایران بدنیا بیایم؟ اگر تو در فرانسه بدنیا می اومدی همین حرفها را نمیزدی؟ چی شده که محل تولد و بیمارستان ناخواسته منشا این همه قشورق ملی شده؟ ببینم تو دوست

نداشتی همه مردم خوشبخت بودن؟ در آفریقا از گرسنگی خبری نبود؟ در خاورمیانه هر دقیقه بمب و کشتار نبود؟ بچه ها میخندیدند و درس میخواندند؟ آدمها اسلحه دستشون نبود و بابا و مامان ها گریه نمیکردند بخاطر بدبختی ها و مرگ بچه هاشون؟ واقعا خاک عراق و ایران و سودان و غیره برای کسی که میخواند بکشنش چه ارزشی دارد؟ فقط باید فرار کنه تا شاید سالم بمونه. در مورد مسائل ایران که به چه کسی مربوطه، باید بگم که امروز همه دنیا از سیاست و اقتصاد و فرهنگ تا لباس و خوراک و علم و دانش و موزیک دیگه جهانیه و هیچی کشوری و ملی نیست. اسیر این تبلیغات ناسیونالیستی نشو که مثل ویروس ایدز خطرناکه و فقط انسانیت آدمها را میکشه و بجاش نفرت ملی تولید میکنه. مانده عزیز امروز حکومتها هم در دنیا تنها نمیتونند کارشون را پیش ببرند. دولتها هم با هم متحد و دوست و دشمن هستند. بجای اینکه بیایم بگیم ما ایرانی ها فلان و بیسار میکنیم، میشه گفت انسان در این کره خاکی میتونه و باید خوشبخت و سالم و باسواد زندگی کنه. مگه یکبار بیشتر دنیا میایم؟ حرفات در مورد زنان و دختران تن فروش دیگه مثل آقا ملاهاست. تو بعنوان یک دختر نباید این حرفو بزنی. آگه میخوای درد کسی را بفهمی خودت را جای او بذار. باید سعی کنیم همدیگر را بفهمیم نه اینکه بگیم خوب این "لیاقتشونه"! مگه انتخاب دیگری داشتن که رفتن این یکی را انتخاب کردند؟ چرا فکر نکردی که هیچ زن و دختری از تن فروشی و تجاوز بهش هیچوقت لذت نمبره بلکه شخصیت اش له میشه؟ چرا فکر نکردی که نباید جای متهم و قربانی را عوض کنیم؟ آخه آدمها اول به یک موقعیت بد رانده میشن و وقتی که هیچ راهی ندارند به این شغل رو میارن. اگر با اخلاقیات متعصب به این موضوع نگاه نکنی میبینی در همه جای دنیا تن فروشی یک بیزنس بزرگ و نون و آبدار برای یک عده است که قربانیان اون زنان و دختران فقیر و جنگ زده و محتاج حداقل زندگی هستند. از خودت سوال نمیکنی چرا اینطوره و چکار باید کرد که این موضوع حل بشه و کسی مجبور نباشه تن فروشی کنه؟ من فکر نمیکنم اگر جامعه واقعا آزادی داشته باشیم هیچ زنی ترجیح بده که تن فروشی کنه. به نظر تو میکنه؟ مانده عزیز، انسان انسان است. انگلیسی و ایرانی و آمریکائی زیاد مهم نیست. خیلی ها امروز ملیتی براشون درست کردند که ده سال پیش نداشتند و یا فردا میتونند ملیت امروزشون را نداشته باشند. نباید اسیر تعصبات ملی و مذهبی بشیم. باید

به برابری و آزادی و رفع تبعیض در تمام شئون فکر کرد. ناسیونالیسم و تعصب ملی انسان را به نا انسان و انسان مسخ شده تبدیل میکنه. تو که تاریخ خوندی باید بدونی که دنیای معاصر و قدیم صحنه همین رقابتهای و جاه طلبی ها و جنگهایی بوده که هر کسی خواسته منافع خودشو تامین کنه و برای این نسل نسل از مردم را به کشتن داده. ناسیونالیسم و قوم پرستی یعنی خون و جنگ و تعصب و عقب ماندگی فکری و فرهنگی و اجتماعی. با ناسیونالیسم تصفیه حساب کن و انسانیت و آزادی را اعاده کن. همیشه بهار باشی. نشریه را هم برات میفرستیم.

دوست تو، سیاوش دانشور

رفیق سیاوش عزیز،

خواستم نکته ای را شخصی طرح کنم. من رفیق حزبی ات هستم. الحق دوست دارم و اطمینان دارم که تو و رفقای دیگر حزب را دوست دارید و برای جلو رفتن اش تلاش میکنید. نکته من این نیست و راستش از خیلی برخوردها به شما رفقا متاسفم. بویژه در این جدل ان لاین. ولی فکر نمیکنید که رفقای حزب بعد از این انشعاب و جدائی ها و بالاخره سن و سال کادرها و مشکلات فراوان، شاید کسی زیاد حوصله رفتن تو این بحث ها را نداره؟ یعنی منظورم اینه که راه درستی انتخاب نکردید و جواب نمیده؟ باور کن من زیاد شنیدم که رفقائی میگن اگر اتفاقی بیافته حالا انشعاب یا استعفا یا هرچی- آنها هم استعفا میدن. قربان تو.

عزیز همیشگی سلام،

اجازه میخوام لپ نامه شخصی ات را چاپ کنم و چند کلمه بگم. اولاً نه علاقه ای دارم در مورد جدل آن لاین در این نشریه بنویسم. تاکنون چند مطلب دریافتی را هم چاپ نکردم. اما برای هر بحث متبنی در خدمت همه رفقا هستیم.

رفیق بسیار عزیزم، تقاضا میکنم که بحثهای نادر را در این شماره در پلنوم چهارده بخوان و بدقت چند باره بخوان. این تقاضا را از همه رفقا از رفیق حمید تقوایی و اعضای رهبری حزب تا تمام کادرها و اعضا دارم. واقعا و متصفانه آنچه ما گفته ایم و انتقادات به حزب یک صدم حرفهای منصور حکمت هست؟ از خودت نمپرسی چرا حزب به بحث سیاسی اینگونه واکنش

نامه سامرند صالحی

فرزند محمود صالحی به همسنگران پدرش



همسنگران و همکاران پدرم محمود صالحی!

امروز ماموران جمهوری اسلامی بار دیگر پدرم را دستگیر کردند!

کارگران، مردم آزادیخواه جهان، اتحادیه های کارگری و نهادهای مدافع بشر در سراسر جهان!

امروز دو شنبه ۲۰/۱/۱۳۸۶ در ساعت ۱۲:۳۰ یکی از فرماندهان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی سقز به محل کار محمود صالحی (پدرم) مراجعه و به پدرم گفته است که فرماندار و دادستان از شما دعوت کردند تا در مورد مراسم ۱۱ اردیبهشت امسال با شما صحبت کنند. پدرم نیز از روی صداقت درونی این دروغ بزرگ را باور کرده و همراه وی به دادگاه مراجعه نمود است.

به محض ورود به دادگاه پدرم متوجه می شود که اصلا موضوع ۱۱ اردیبهشت در میان نیست! بلکه موضوع مربوط به بر گذاری مراسم اول ماه مه ۱۳۸۳ و ۴ سال حکمی است که برای ایشان در نظر گرفته شده بود. این حکم اخیر در دادگاه تجدید نظر به ۱ سال زندان تعزیری و ۳ سال زندان تعلیقی تبدیل شده است که مسئولان قضائی با این شیوه غیره قانونی در تلاش اجرای آن هستند. مسئولان قضائی با وجود اعتراض پدر و مادرم به این نحو اجرا و خود داری پدرم از امضای حکم و بدون اعتنا به صحبت ها و اعتراض ایشان بلافاصله با تدابیر شدید امنیتی چندین مامور وی را احاطه نموده و در ماشین گذاشته با همراه چندین ماشین پلیس خودروی حامل پدرم را اسکورت و با سرعتی سرسام آور از شهر به مکان نامعلومی انتقال دادند. این در حالی است که پدرم اولین کسی است که به این طریق حکم به وی ابلاغ و بلافاصله به زندان منتقل می شود. می بایست حکم صادره بر علیه پدرم قبلا به وی ابلاغ می شد تا ایشان خود را برای این امر آماده می کردند.

دوستان هدف جمهوری اسلامی از اجرای حکم به این شکل تنها زندانی کردن پدرم نیست بلکه چیزی که در این میان آشکار است ترس مسئولان از بر گذاری مستقل روز جهانی کارگر امسال در

سقز است.

عزیزان نحوه اجرای حکم پدرم آشکارا قانون شکنی است در هیچ جای دنیا رسم نیست که دادستانی حکم بازداشت کسی را صادر نماید و صدور حکم محکومیت نیز به اطلاع و تائید خود او برسد و قاضی تجدید نظر هم همان شخص باشد با این اوصاف من از همه ی شما کارگران، مردم آزادیخواه جهان، نهادهای مدافع حقوق بشر، وکلای بدون مرز، حقوق دانان و انسانهای آزادی خواه می خواهم که به حکم محکومیت پدرم و اجرای حکم اعتراض و پدرم را که جرمی جز دفاع از خود و دیگر هم طبقه ای هایش ندارد مورد حمایت قرار دهید. ما هم می خواهیم از یک زندگی شایسته انسان امروز بر خور دار باشیم!

۲۰/۱/۱۳۸۶

اطلاعیه شماره ۲، در مورد دستگیری محمود صالحی

تعدادی از تشکلهای کارگری در ایران:

محمود صالحی باید فوراً آزاد شود

اول مه را باشکوه تر از هر سال برگزار خواهیم کرد

۱۰ تشکل و نهاد کارگری طی بیانیه مشترکی دستگیری محمود صالحی را محکوم کردند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط او شدند. محمود صالحی دو روز قبل در سقز دستگیر شد و به بند ۹ زندان سنندج منتقل شد. تشکل هائی که بیانیه مشترک صادر کرده اند عبارتند از:

هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کارگران نساجی شاهو، کارگران نساجی کردستان، جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، جمعی از کارگران کارخانه پرریس، جمعی از کارگران اخراجی آلمین، جمعی از کارگران پتروشیمی کرمانشاه، جمعی از

کارگران عسلویه و کارگران گرداننده سایت شورا.

این تشکلهای در بیانیه خود که همزمان برای سازمانهای کارگری در سطح جهان ارسال شده است، اعلام کرده اند که محاکمه و دستگیری محمود صالحی دهن کجی به طبقه کارگر و زیر پا گذاشتن بدیهی ترین حقوق میلیونها کارگر در رابطه با برگزاری مراسم اول ماه مه است و ما کارگران در قبال آن سکوت نخواهیم کرد. ما برگزاری مراسم اول ماه مه را حق مسلم خود می دانیم و امسال با شکوه تر از همیشه به استقبال آن خواهیم رفت.

حزب کمونیست کارگری از همه مراکز کارگری، از دانشجویان و معلمان و همه مردم آزادیخواه می خواهد به هر شکل که میتواند به مبارزه برای آزادی محمود صالحی بپیوندد و تلاش خود را برای برپائی هرچه باشکوه تر و گسترده تر اول مه دو چندان کنند. پاسخ جمهوری اسلامی تشدید مبارزه و گسترش اجتماعات اعتراضی و برگزاری هرچه قدرتمندتر اول ماه مه روز جهانی کارگر است. اول مه امسال را باید به یک اول مه تاریخی تبدیل کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد اول مه

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ آوریل ۲۰۰۷، ۲۲ فروردین ۱۳۸۶

ضمیمه:

بیانیه تشکلهای کارگری در ایران:

رو نوشت به همه سازمانهای کارگری در سراسر دنیا

محمود صالحی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شود

دیروز مورخه 20/1/1386 محمود صالحی با ترفند صحبت در باره مراسم اول ماه مه امسال به دادگاه برده شد و همانجا بر اساس حکمی که صادر گردیده و قبلا به وی ابلاغ نشده بود، بازداشت و بلافاصله به بند 7 زندان مرکزی شهر سنندج منتقل

زندانی کردن محمود صالحی با این شیوه، قبل از هر چیزی نشانگر دستپاچگی صادر کنندگان حکم برای اجرای آن به هر طریق ممکن است تا در آستانه اول ماه مه امسال، فضا را بر کارگران جهت برگزاری مراسم این روز، تنگ تر نمایند.

محاکمه و دستگیری محمود صالحی دهن کجی به طبقه کارگر و زیر پا گذاشتن بدیهی ترین حقوق میلیونها کارگر در رابطه با برگزاری مراسم اول ماه مه است و ما کارگران در قبال آن سکوت نخواهیم کرد. ما برگزاری مراسم اول ماه مه را حق مسلم خود می دانیم و امسال با شکوه تر از همیشه به استقبال آن خواهیم رفت.

ما امضا کنندگان این بیانیه با محکوم کردن محاکمه و بازداشت محمود صالحی، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط وی هستیم و از عموم کارگران و تشکلهای کارگری می خواهیم تا بطور یکپارچه ای نسبت به دستگیری محمود صالحی اعتراض کرده و با خواست آزادی فوری و بی قید و شرط وی، از حقوق انسانی خود به دفاع بر خیزند.

همچنین ما امضا کنندگان این بیانیه از همه سازمانهای کارگری در سراسر دنیا می خواهیم تا در آستانه اول ماه مه از حقوق برسمیت شناخته شده ی بین المللی کارگران در برگزاری آزادانه مراسم اول ماه مه در ایران حمایت کرده و بطور یکپارچه ای خواهان آزادی محمود صالحی شوند.

هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کارگران نساجی شاهو، کارگران نساجی کردستان، جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، جمعی از کارگران کارخانه پرریس، جمعی از کارگران اخراجی آلمین، جمعی از کارگران پتروشیمی کرمانشاه، جمعی از کارگران عسلویه، کارگران گرداننده سایت شورا

21/1/1385

تهدید راه حل نیست!

پاسخ رفیق اصغر کریمی به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری متأسفانه نشانگر آن است که رهبری کنونی حزب تصمیم خود را مبنی بر تعیین تکلیف تشکیلاتی با رفقای فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری گرفته و اکنون در حال تکمیل "پرونده جرائم" فراکسیون و آماده سازی فضای سیاسی لازم برای اقدام به چنین عملی است. این نامه مانند نامه قبلی ایشان حاوی یک سری اتهامات به رفقای فراکسیون بوده و جرائم دیگری از جمله تشکیل "گروه سیاسی اپوزیسیون در درون حزب" به اتهامات قبلی اضافه شده است! در این نامه نیز بار دیگر فراکسیون "تهدید" شده است که "جای این حرفها در حزب نیست" و "حزب این رفتارها را تحمل نخواهد کرد!" این لحن و "خط و نشان کشیدن" شرط ضروری فراهم کردن "شرایط و مدارک لازم" برای اقدام انضباطی در حد اخراج از تشکیلات است.

ما بمنظور ثبت در تاریخ اسناد حزبی یکبار دیگر رسماً تمامی اتهامات وارده به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری در مورد تشکیل "گروه سیاسی اپوزیسیون در درون حزب"، "فعالیت ضد حزبی"، "فعالیت مستقل در جامعه"، "تبلیغات جنگ سردی"، "علنی کردن اسناد حزبی" را رد میکنیم. این اتهامات ذره ای از حقیقت در خود ندارند! این اقدامات تنها فضا سازی علیه فراکسیون است که متأسفانه با هر درجه پیشروی و مقبولیت پلانفرم فراکسیون با شدت و تندی بیشتری در مقابل ما قرار داده میشود.

ما به تک تک این اتهامات در نامه قبلی خود پاسخ داده ایم و در اینجا لزومی نمی بینیم که مجدداً به پاسخگویی بپردازیم. اما اعلام میکنیم که در هر مرجع حزبی که بمنظور برخورد تشکیلاتی به ما تشکیل شود به جزء جزء این اتهامات بطور روشن و با دلیل و مدرک پاسخ خواهیم داد. در ادامه ذکر چند نکته اساسی ضروری است.

فراکسیون و نه "گروه سیاسی اپوزیسیون حزب"

ما متهم شده ایم که "گروه سیاسی اپوزیسیون در درون حزب" تشکیل

داده ایم. و یکی از مبانی این اتهام فعالیت تبلیغاتی فراکسیون است. ما اذعان میکنیم که منتقد برخی از سیاستهای و روشهای خط مشی سیاسی حاکم بر رهبری حزب هستیم و از این رو بمنظور حاکم کردن پلانفرم خود در حزب فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را پایه ریزی کرده ایم. و مانند فراکسیون کمونیسم کارگری منصور حکمت قطعنامه و بیانیه صادر میکنیم و این را عین حق سیاسی خود میدانیم. بعلاوه برای هر کادری که به درجه ای با سنت تشکیلاتی و تحزب کمونیسم کارگری آشنایی داشته باشد، روشن است که تشکیل فراکسیون معادل ایجاد "گروه سیاسی درون حزبی" نیست. جاری کردن تصورات تشکیلاتی چپ سنتی در حزب در مقابل با فراکسیون یک رکن از انتقاد ما به خط مشی رهبری کنونی حزب است. ما تلاش برای تصویر سازی بمتابه "اپوزیسیون درون حزبی" از فراکسیون را تماماً مغایر با سنت و روش کمونیسم منصور حکمت میدانیم. همانطور که ایجاد و فعالیت فراکسیون کمونیسم کارگری منصور حکمت اقدامی "ضد حزبی" و با تشکیل "اپوزیسیون درون حزبی" نبود، تشکیل و فعالیت فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری نیز بهیچوجه اقدامی "ضد حزبی" نمی باشد. برای ما جای تأسف است که شاهد این باشیم که برخی از رفقای که خود زمانی عضو فراکسیون کمونیسم کارگری بودند و از نزدیک شاهد عملکرد این فراکسیون توسط منصور حکمت بودند، امروز این چنین در نقطه مقابل آن مواضع و در ضدیت با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری قرار گرفته اند و پرچمدار تعیین تکلیف تشکیلاتی با ما شده اند. الگوی ما در فراکسیون همانطور که بارها گفته ایم فراکسیون کمونیسم کارگری است که منصور حکمت رهبری آن را بعهدہ داشت. ما از این عقیدت سیاسی رهبری حزب در قبال سوخت و ساز فراکسیون واقعا متأسفیم.

نقد خط سیاسی رهبری حزب معادل تبلیغ علیه حزب نیست

ما متهم شده ایم که در فعالیتهای خود "تبلیغات جنگ سردی" علیه حزب راه انداخته ایم. این فقط یک اتهام زشت است. اما ما اذعان میکنیم که به عملکرد گرایشاتی در رهبری حزب و همچنین برخی سیاستهای حاکم

انتقاد کرده ایم. "جرم" ما "تبلیغات جنگ سردی" و یا "مک کارتیستی" نیست بلکه خاطر نشان کردن تفاوت روشها و برخی از سیاستهای رهبری کنونی حزب با سیاست کمونیستی منصور حکمت است. ما برخی از عملکردهای تشکیلاتی رهبری کنونی حزب را که متناظر با اقداماتی در چهارچوب چپ سنتی است، عمیقاً نقد کرده ایم. این یک نقد سیاسی است. ما نقد سیاسی خط مشی رهبری کنونی حزب را امری مشروع و بدیهی در سنت کمونیستی خودمان میدانیم. ما اجازه نمیدهم که انتقادات سیاسی ما بمنظور تحکیم خط کمونیستی منصور حکمت در حزب معادل "ضدیت با حزب" و یا بدتر "جنگ سردی" قلمداد شود. ما متأسفیم که در حزب کمونیست کارگری شاهد باب شدن این سیاست باشیم که هر انتقاد ریشه ای ما به عملکرد رهبری حزب، با اتهام "جنگ سردی"، "مک کارتیستی" و امثالهم مواجه شود. برای ما تأسف آور است که یاد آوری کنیم انتقاد سیاسی "جرم" نیست، نقد سیاسی خط حاکم بر حزب معادل تبلیغ علیه حزب نیست!

تلویزیون "برای یک دنیای بهتر" و کمونیسم کارگری

تلویزیون "برای یک دنیای بهتر" متهم شده است که در "ضدیت با حزب" تبلیغ کرده است. و "احساس" چند نفر از رفقای "آن کارخانه" مبنای اثبات "حقانیت" این اتهام قرار گرفته است. قبل از هر چیز باید اعلام کنیم که تلویزیون "برای یک دنیای بهتر" از ابتدای تشکیل آن تا کنون پرچمدار قاطع دفاع از کمونیسم کارگری بوده است و تاکنون نیز کارگران و فعالین کمونیست بسیاری از این طریق به حزب و کمونیست کارگری جلب شده اند. ما نمیدانیم از چه زمانی "احساس" و "کارگر بودن" جای منطق و قضاوت اصولی و ابژکتیو و علم و حقیقت را گرفته است. به قول منصور حکمت "آیا ما واقعا باید از اول در باره اهمیت علم، تئوری و تحلیل با کسانی که با استدلال "من خودم آنجا بودم" و "من خودم کارگرم" جلو میایند، بحث کنیم؟" و به رفقای خود در رهبری حزب بگوئیم که توسل به "احساس" نمیتواند جای منطق و علم و ارزیابی و قضاوت عادلانه را بگیرد. آیا با این روش و استدلال ما نباید بطور جدی نگران مبانی سیستم قضایی و قضاوت مورد نظر رهبری کنونی حزب باشیم؟

تهدید راه حل نیست

رفقای رهبری حزب تاکنون بارها با لحنی تهدید آمیز و "خط و نشان" کشیدن ما را متهم به تخطی از مقررات و اصول سازمانی حزب کرده اند. ما این اتهام را رد میکنیم. ما اعلام کرده ایم که به تمامی مبانی اصول سازمانی حزب عمیقاً پای بندیم. اما در قبال اتهاماتی که رهبری حزب به ما عنوان "خاطی" ابلاغ کرده است ذکر این نکته لازم است. بنظر ما رهبری حزب یک روش کاملاً نادرست حقوقی را در قبال فراکسیون دنبال میکند. اگر رهبری حزب ما را در مواردی "خاطی" میداند انتظار طبیعی این است که این "خطاها" با اقدامات تشکیلاتی لازم، که در اصول سازمانی قید شده است، پاسخ بگیرد. و کارنامه هر یک از "خاطیان" در یک مجمع حزبی مورد بررسی قرار گرفته و تصمیم تشکیلاتی لازم اتخاذ و حکم آن صادر و اجرا شود. و مسأله مختومه اعلام شود. اما رفقا این کار را نمیکند. از یک طرف یاد آوری میکنند که تاکنون هیچ اقدام تشکیلاتی در قبال فراکسیون انجام نداده اند، از طرف دیگر ما را مرتباً تهدید میکنند. به این وضعیت باید پایان داد. ما

خواهان تعیین تکلیف در این زمینه و پایان بخشیدن به این نوع تهدیدات هستیم. یا باید رسماً اعلام شود که اقدامی انضباطی در این زمینه صورت نخواهد گرفت و یا باید رفقای فراکسیون را بخاطر این "تخطی" ها مورد دیسپلین حزبی قرار داده و پس از اجرای حکم پرونده را مختومه اعلام کرد. ما سیاست "ذخیره" و "انباشت" کردن موارد "تخطی" و سپس در پایان دوره ای که این اقدام به "اندازه کافی" "سنگین" شده، و رفقای فراکسیون را با یک حکم "نهایی" مواجه کرده و یا دست به "جراحی" تشکیلاتی بزنند را روشی کاملاً غیر اصولی و ناشی از تصمیم از پیش بمنظور "اخراج" در "زمان مناسب" میدانیم.

در خاتمه

۱- ما انتظار داریم که موارد به اصطلاح تخطی اعضای فراکسیون در ظرف چند هفته در بالاترین مجمع حزبی مورد بررسی و قضاوت قرار گرفته و اقدام لازم تشکیلاتی در این زمینه صورت گیرد. و متعاقباً پرونده این موارد "تخطی" پس از انجام اقدامات لازم مختومه اعلام شود.

۲- ما اعلام میکنیم که فضای درون حزبی به شدت آلوده

قطعنامه حزب در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی و نقد فراکسیون به این قطعنامه

چرخش به راست!

در نقد قطعنامه اخیر دفتر سیاسی حزب

قطعنامه اخیر دفتر سیاسی حزب تحت عنوان "قطعنامه در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد و بحران جمهوری اسلامی" بیانگر یک چرخش به راست است. این قطعنامه در زمینه هایی به نگرش اپوزیسیون راست پرو غربی نزدیک میشود. این قطعنامه همچنین یکی از ارکان پایه ای جنبش ما یعنی تلاش برای سازماندهی و رهبری "انقلاب کارگری" را با "انقلاب کارگران و مردم"، که تعبیر چپ رادیکال از انقلاب است، تعویض میکند. علاوه بر این قطعنامه خطی مشی پاسیفیستی و نظاره گر و دنبال روانه ای را در قبال اوضاع سیاسی نمایندگی میکند. رئوس نقد ما به قطعنامه اخیر دفتر سیاسی حزب به قرار زیر است:

۱- این قطعنامه فاقد خط سیاسی دخالته گرانه ای در قبال تحولات سیاسی حاضر است. به تفسیر اوضاع می پردازد. نظارتگر و مفسر حوادث است. هیچگونه تلاشی برای تعیین خط مشی لازم بمنظور مقابله با شرایط حساسی که در مقابل جامعه قرار گرفته است، نمیکند. کارگران و مردم ستمدیده را به هیچ اقدام مشخصی در قبال اوضاع دعوت نمیکند. (تنها در بند ۷ فراخوان پیوستن به حزب میدهد). بر اساس این قطعنامه هیچ وظیفه معینی در برابر حزب و جنبش کمونیسم کارگری قرار داده نمیشود. انتظار و توقع و سیاست سازماندهی معینی را در شرایطی که دوره "شکست سیاسی دولت احمدی نژاد" نامگذاری شده است، در برابر مردم قرار نمیدهد. نه هیچگونه تعرضی بر متن این "شکست" باید سازماندهی شود و نه بر اساس این "شکست" هیچ نیرویی باید افشاء و نقد و یا کنار زده شود. این قطعنامه هیچگونه تلاشی برای سازماندهی و رهبری تغییر و تحولات جامعه در پس "شکست" دولت احمدی نژاد را دستور جنبش کمونیسم کارگری و حزب قرار نمیدهد. این قطعنامه نشانگر خط نظاره گر و دنباله رو

ادامه در صفحه ۳۰

روزبروز بیشتر به چپ میچرخد و به شعارها و نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضعیت موجود روی می آورد.

هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی طلبی و طرح و گسترش شعارها و نقد سوسیالیستی به وضع موجود، آلترناتیوهای بورژوازی را منزوی و بی اعتبار کرده است. سردرگمی و بن بست بورژوازی عملا خود را در بی اعتباری و حاشیه ای شدن آلترناتیوها و سیاست هایی نظیر "استحاله" و "رفراندوم" و "فدرالیسم" و "اصلاحات" و "رژیم چنج" و کودتا و هرگونه سیاست و استراتژی مامشات و تغییر از بالا که جریانات مختلف اپوزیسیون بورژوازی به دنبال آن هستند، نشان میدهد. ایجاد فضای جنگی و بالا گرفتن خطر جنگ خود بیانگر بی آلترناتیوی بورژوازی بین المللی و استیصال و بن بست جمهوری اسلامی در برابر وضعیت سیاسی موجود در ایران است.

۷- جمهوری اسلامی باید برود. سرنگونی این حکومت به قدرت انقلاب کارگران و مردم یک ضرورت فوری و مبرم در اوضاع سیاسی ایران است. آلترناتیو سوسیالیستی تنها چشم انداز واقعی و امید بخش برای تامین آزادی و برابری و رفاه در ایران است. حزب کمونیست کارگری یک عامل اساسی در تقویت و تداوم مبارزات و ایجاد فضای رادیکال کنونی است و این افق چپ و سوسیالیستی را نمایندگی میکند. حزب کمونیست کارگری با تمام قوا برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برپایی جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند و کارگران و مردم را به پیوستن به صفوف خود فرا میخواند.

دفتر سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ مارس ۲۰۰۷، ۸ فروردین ۱۳۸۶

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری

را بخوانید!

اعتراضات کارگری در دوره اخیر یک رکن مهم حفظ و گسترش فضای رزمنده و اعتراضی در ایران بوده است. به همراه آن مبارزات و تحریک دانشجویان، اعتراضات زنان و معلمان و بخشهای مختلف مردم در جامعه ادامه یافته و حکومت اسلامی را به استیصال کشانده است. وقوف مردم بر این واقعیت شرایط بسیار مساعد تری را برای گسترش هرچه بیشتر اعتراضات آنها بوجود آورده است. مردم ایران وسیعاً سیاسی و رادیکال و معترضند. این فضای اعتراضی و جنبش فعال سرنگونی طلبی در عین حال تحقق تمام سناریوهای بورژوازی بند و بست یا تغییر رژیم از بالای سر مردم و علیه مردم را با مشکل جدی مواجه کرده است.

۵- حاکمیت رژیم اسلامی و ادامه وضعیت موجود به ناگزیر به معنای نابودی هرچه بیشتر چارچوبه های زندگی اجتماعی و گسترش فلاکت و فقر و افت معیارهای زندگی انسانی در جامعه است. هم اکنون این پدیده را وسیعاً در جامعه شاهدیم. جامعه ای که در آن فقر و فلاکت و مصائب اجتماعی نظیر تن فروشی و اعتیاد، در کنار جنایت و انواع فساد بسرعت گسترش می یابد. اما جامعه نمی تواند این شرایط را ادامه بدهد، این بربریت فقط با سرنگونی انقلابی رژیم پایان مییابد. استیصال و تمکین به این وضع شاخص اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نیست. پیوستن هرچه گسترده تر کارگران و مردم به صف اعتراض و سرنگونی طلبی و تحول انقلابی جامعه، روند عمومی در اوضاع سیاسی ایران است.

۶- بن بست جمهوری اسلامی تنها بحران یک حکومت نیست. بلکه به معنای بحران حاکمیت کل بورژوازی در ایران است. این حکومت که زمانی برای خفه کردن انقلاب کارگران و مردم به سر کار کشیده شد مدتهاست که خود به هدف مستقیم مبارزات و اعتراضات وسیع کارگران و بخشهای مختلف جامعه بدل شده است. جمهوری اسلامی امروز در مقابل یک جنبش سرنگونی طلبانه چپ و رادیکال قرار گرفته است، جنبشی که

قطعنامه در مورد شکست سیاسی دولت احمدی نژاد

و بحران جمهوری اسلامی

۱- سیاست جمهوری اسلامی مبنی بر خفه کردن هر صدای انتقاد و اعتراض و به رعب و سکوت کشاندن جامعه، که قرار بود با روی کار آوردن دولت احمدی نژاد، بستن شمشیرها از رو و گسترش بیش از پیش ترور و زندان و کشتار و اعدام متحقق شود، به شکست کامل رسیده است. فضای اعتراض دائم و گسترش یابنده در جامعه یک شاخص غیر قابل انکار این شکست است. دولت احمدی نژاد علیرغم تشدید اقدامات سرکوبگرانه قادر نشد مردم را مرعوب کند و به عقب براند.

۲- تلاش جمهوری اسلامی برای استفاده از فضای تنش با دولت آمریکا و متحدینش و با اتکا به ایجاد "شرایط فوق العاده" و جو ناسیونالیستی در جهت سرکوب و عقب راندن اعتراضات و مبارزات مردم نیز عملاً به ضد حکومت تبدیل شده است. "بحران اتمی" و تهدید جنگ و عوارض ناشی از آن برخلاف انتظار و محاسبات حکومت اسلامی نه فقط فرجه ای برای حکومت در جامعه ایجاد نکرده و فضای جامعه را بنفع رژیم تغییر نداده بلکه بر انزجار مردم علیه جمهوری اسلامی و همچنین علیه سیاست های "نظم نوینی" افزوده است.

۳- گسترش جو اعتراضی در جامعه و انزوای گسترده بین المللی جمهوری اسلامی، بحران و کشمکشهای درونی حکومت را تشدید کرده و مساله بقای جمهوری اسلامی را به معضل جدی تری برای حکومت و کل حامیانش تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی زیر فشارهای بین المللی، با اقتصادی در هم گسیخته و در شرایط تشدید نزاعهای درونی، مردم معترض و عمیقاً سرنگونی طلب و رادیکال را مقابل خود دارد.

۴- سیاست ارباب جمهوری اسلامی را کارگران و مردم به شکست کشانند. موج اعتصابات و

چرخش براست...

حوادث رهبری کنونی حزب است.

۲- قطعنامه از شکست سیاسی "دولت احمدی نژاد" و نه از شکست سیاسی کلیت جناح راست رژیم اسلامی در دوران حاضر صحبت میکند. این تحلیل هم تقلیل گرایانه و هم عقب در ارزیابی از موقعیت جناحهای رژیم اسلامی است. واقعیت این است که دولت احمدی نژاد تنها بخشی از جناح راست رژیم را نمایندگی میکند. باندها و دستجات و نیروهای اوباش دیگری در جناح راست وجود دارند که حتی بخشا در موقعیت اپوزیسیون دولت احمدی نژاد قرار دارند. باند رفسنجانی دارای چنین موقعیتی در جناح راست رژیم است. آنچه شکستش یکبار دیگر به وضوح در عمل نشان داده شده نه فقط شکست دولت احمدی نژاد بلکه شکست کلیت سیاست قداره بندی و روی آوری به سرکوب بیشتر و همه جانبه تر در جمهوری اسلامی است. نه جناح دوم خرداد و نه جناح راست و نه باند رفسنجانی قادر به سازش کشاندن و سرکوب و مرعوب کردن مردم با رژیم اسلامی نشدند. نقطه سازش طلایی میان مردم و رژیم اسلامی موجود نیست. مردم خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستند. جمهوری اسلامی در کلیت یک پروژه شکست خورده است. همانطور که در زمان دوم خرداد اعلام کرده بودیم، قرار گرفتن جناح راست در حاکمیت بدون دوم خرداد عملاً رژیم اسلامی را در موقعیت شکننده تر در مواجهه با مردم قرار خواهد داد. این ارزیابی چندین ساله ما در "جنگ بازنده ها" است که عملاً بار دیگر صحت خودش را نشان داد. محدود کردن شکست سیاست قداره بندی جناح راست به شکست دولت احمدی نژاد ندیدن ابعاد همه جانبه شکست سیاسی جناح راست پس از شکست دوم خرداد است.

۳- قطعنامه نسبت به موقعیت تغیر یافته اسلام سیاسی در منطقه عملاً سکوت اختیار کرده و تصویر کاملی از موقعیت رژیم اسلامی بطور کامل بیان نمیکند. اگر چه جناح راست در سرکوب و ارباب و خانه نشین کردن مردم عملاً شکست خورده است اما هیولای اسلام سیاسی قادر شده است موقعیت سیاسی خود را در سطح منطقه و همچنین در سطح بین المللی به درجاتی تغییر دهد و به

بازیگر تعیین کننده ای در منطقه ای تبدیل شود. واقعیت این است که رژیم اسلامی در دوران اخیر، پس از حمله آمریکا به عراق و پس از جنگ ارتجاعی اسرائیل و حزب الله عملاً در موقعیت منطقه ای قویتری قرار گرفته و توانسته است بمتابه نیرویی فراکشوری عروج کند. حمله و حضور نظامی آمریکا و متحدین اش و تجاوزگری و سرکوبگری مستمر دولت اسرائیل عملاً زمینه ای برای رشد و بقای اسلام سیاسی و شرایطی برای گسترش و بهبود موقعیت اسلام سیاسی شده است.

۴- برخلاف مواضع تاکتونی حزب، این قطعنامه کوچکترین اشاره و برخوردی به کشمکش و مسابقه دو قطب تروریسم بین المللی در شرایط کنونی و تأثیر آن بر زندگی مردم ندارد. بحران فزاینده و موقعیت خطیر کنونی حاکمیت اسلامی را کاملاً مجزا از کشمکش این دو قطب، مستقل از نتایج عملی و اجتماعی تحریم های اقتصادی فزاینده و کابوس جنگ و برخورد نظامی، مورد ارزیابی قرار میدهد. عوارض سیاست تحریم اقتصادی و خطر جنگ را تنها در ارتباط با ثبات و یا بی ثباتی رژیم اسلامی مورد قضاوت قرار میدهد. این "فراموشی" البته تصادفی نیست. محصول و نتیجه منطقی خطی است که هر چه بیشتر در تقابل اردوی تروریسم دولتی با تروریسم اسلامی به تروریسم دولتی آمریکا و متحدینش "تخفیف" میدهد و در سمت این اردوگاه قرار میگیرد. خطی که اعلام کرده است غرب بهتر است "به جای حمله" به ایران از مبارزات مردم دفاع کند. (جوهر این خط در پیام رفیق حمید تقوایی اینگونه بیان شده است که باید با "توقف فوری تهدید نظامی علیه ایران.. از مبارزات مردم ایران حمایت کنند.") در حالی که "ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه برقرار نظم نوین ارتجاعی در سطح جهانی هر دو مبارزه میکنیم" (منصور حکمت) این خط دو اردوی متخاصم دنبال میکند.

۵- قطعنامه بر خلاف مواضع تاکتونی حزب نه تنها در قبال مصائب ناشی از اعمال سیاست تحریم اقتصادی و یا مخاطرات ناشی از جنگ و یا حملات نظامی در زندگی مردم و اوضاع جامعه سکوت اختیار کرده است بلکه این سیاستهای ضد انسانی و حتی عوارض مخرب ناشی از آن را عاملی در جهت "تشدید

انزجار مردم" و نتیجتاً تلویحا "مثبت" ارزیابی میکند. تحریم یک سلاح ضد انسانی و یکی از "عوارض" بحران اتمی است. تحریمهای اقتصادی اعمال شده در حال حاضر عملاً باعث افزایش هزینه زندگی و مشقت بیشتر برای مردم زحمتکش شده است. اما قطعنامه نسبت به این مساله سکوت اختیار کرده و صریحاً اعلام میکند که: "بحران اتمی" و تهدید جنگ و عوارض ناشی از آن ... بر انزجار مردم علیه جمهوری اسلامی ... افزوده است."

این اساساً خط سیاسی ای که هیات حاکمه آمریکا و مدافعین سیاست تحریم اقتصادی دنبال میکنند. خطی که معتقد است تحریم های اقتصادی موجب تشدید انزجار مردم شده و نتیجتاً موجب جاری شدن نارضایتی عمومی در جامعه علیه رژیم اسلامی خواهد شد. در این تبیین از اوضاع، تحریم های اقتصادی تلویحا بمتابه عاملی "مثبت" در جهت گسترش مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی ارزیابی میشود. در این باره تنها میتوان گفت که "این تصور که اعمال فشار بر مردم و به استیصال کشیدن آنها گامی در جهت سرنگونی رژیم اسلامی است، تصویری بیمارگونه و ضد اجتماعی است که فقط در چهارچوب تفکر فرقه ای جریانات حاشیه جامعه نظیر مجاهدین می گنجد" (منصور حکمت)

این خط مشی دارای عناصر ضد اجتماعی است. در چهارچوب منطق و سیاستی است که فقر و فلاکت بیشتر را زمینه روی آوری مردم به مبارزه سیاسی علیه رژیم میداند. این سیاستها کاملاً در تقابل با میانی برنامه ای حزب کمونیست کارگری است. بر خلاف تصورات القاء شده: "انقلاب کارگری انقلابی از سر فقر و استیصال و ناچاری اوضاع کارگران نیست. انقلابی مبتنی بر آگاهی و آمادگی مادی و معنوی طبقه کارگر است. هر چه توده مردم کارگر از آزادی های سیاسی وسیع تری برخوردار باشند، هر چه شخصیت و حرمت مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور اخص در جامعه تثبیت شده تر باشد، هر چه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشد ... به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت نظام سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قطعاً آماده تر و همه جانبه تر خواهد بود." (برای یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری)

تحریم اقتصادی سیاستی ضد انسانی و ضد اجتماعی است. اما این قطعنامه عملاً نسبت به مخاطرات و مصائب ناشی از گسترش تحریم اقتصادی و پی آمدهای آن، گسترش فقر و فلاکت و ظرفیتهای مخرب و "سناریوی سیاهی" که میتواند ایجاد شود، بی توجه است. معضل امروز مردم در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی، کمبود انزجار نیست. رژیم اسلامی بر دریایی از انزجار مردم سوار است. مردم نیاز به حزب رهبری کننده جنبش سرنگونی و عروج رهبران اجتماعی و عملی جامعه دارند. انزجار بیشتر الزاماً مبنای روی آوری به کمونیسم و یا انقلاب نیست. قبول تبیین و سیاستهای کمونیسم کارگری در تحولات، پذیرش رهبری کمونیستی در جنبش توده های مردم برای سرنگونی، مبنای نزدیکی مردم به کمونیسم به اهداف انسانی و رهاییبخش آن است.

۶- قطعنامه حکم میدهد که "بن بست جمهوری اسلامی تنها بحران یک حکومت نیست. بلکه به معنای بحران حاکمیت کل بورژوازی در ایران است." این حکم ارزیابی نادرستی از اوضاع و موقعیت اپوزیسیون بورژوازی ایران بدست میدهد. مخاطرات و نقش ارتجاعی این اپوزیسیون در مقابله با کمونیسم کارگری و تلاشهای طبقه کارگر را کمرنگ میکند. از حکم اصولی ای که برخی راه حلها و پروژه های تاکتونی طیفهای مختلف کمپ راست شکست خورده است این نتیجه نادرست را میگیرد که این جنبش قادر به قدرت گیری در پس تحولات آتی جامعه نیست. از بن بست جمهوری اسلامی و شکست برخی پروژه های راست، بحران حکومتی کل بورژوازی ایران را نتیجه میگیرد. این حکم ظرفیت بورژوازی پرو غربی در شکل دادن به آلترناتیو حکومتی را عملاً شکست خورده و همطران بحران حکومتی رژیم اسلامی اعلام میکند، که واقعی نیست. این حکمی درمقابل سیاست تاکتونی حزب است که میگوید در جدال بر سر آینده جامعه "هم اپوزیسیون بورژوازی و هم جنبش کمونیستی کارگری شانس عینی پیروزی دارند." (منصور حکمت، قطعنامه کنگره ۳). یک نتیجه این احکام کاستن از تلاش و فشارهای کمونیسم کارگری بر نیروهای اپوزیسیون بورژوازی است. در این ارزیابی یک حکم جبرگرایانه مستتر است، پیروزی کمونیسم را محتوم میداند و از تلاش ما برای کنار زدن اپوزیسیون بورژوازی

چرخش برآست...

می‌کاهد. این خط عواقب و پی آمدهای مضری برای حزب و جنبش کمونیسم کارگری بنیال خواهد داشت. چرا که عملاً اردوی کمونیسم کارگری را در مقابل خطر قدرتگیری اپوزیسیون بورژوازی پرو غرب و امثالهم کم وظیفه می‌کند. بی جهت نیست که ما در دوره های اخیر شاهد کاهش فشار تبلیغاتی بر اپوزیسیون راست پرو غربی و نیروهای ملی - اسلامی هستیم.

۷- قطعنامه اعلام می‌کند که "چپ" در حال حاضر دارای "هژمونی" بر "جنبش سرنگونی طلبی" است. در این حکم آرزو و تلاش ما بمنظور کسب هژمونی در جنبش سرنگونی طلبی به جای واقعیت قرار داده شده است. جنبش سرنگونی طلبی در حال حاضر فاقد رهبری روشن، شناخته شده و تثبیت شده ای در جامعه است. چرخش به چپ در جامعه و جنبش سرنگونی یک واقعیت است، اما در حال حاضر نه "راست" و نه "چپ" هیچکدام بطور عینی و ایژکتیو رهبری این جنبش را در دست ندارند. (هر چند که در رویدادهای اخیر ۱۶ آذر و ۸ مارس جنبش کمونیسم کارگری قادر شده است مهر خود را بر این تحولات سیاسی بزند.) اما مساله رهبری و هژمونی جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم هنوز تعیین تکلیف نشده است. هم کمونیسم کارگری و هم راست پرو غربی دارای شرایط و امکاناتی برای تامین هژمونی بر جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم هستند. برای کسب هژمونی بر جنبش سرنگونی توده های مردم باید به حزب رهبر و سازمانده تبدیل شد. چهره های رهبری حزب باید رهبران جامعه باشند. حزب باید اعتراضات وسیع کارگری و اجتماعی جوش خورده باشد. حزب باید در برگیرنده رهبران اجتماعی و عملی این اعتراضات باشد. تامین هژمونی بر "جنبش سرنگونی طلبی" مستلزم تامین چنین شرایطی است.

۸- قطعنامه حاوی یک چرخش به سمت احکام پوپولیستی شناخته شده است. در بند ۵ قطعنامه، سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، و نه نابودی نظام طبقاتی سرمایه داری را بمثابه عامل از بین بردن فقر و فلاکت و سایر مصائب اجتماعی و بربریت ناشی از نظام سرمایه داری معرفی می‌کند. اعلام می‌کند که: "این

بربریت فقط با سرنگونی انقلابی رژیم پایان می‌یابد." این یک حکم عمیقاً پوپولیستی است.

۹- قطعنامه همچنین مفهوم "انقلاب کارگرن و مردم" را جایگزین انقلاب کارگری می‌کند. قطعنامه در ارزیابی از انقلاب آتی و همچنین انقلاب ۵۷ از "انقلاب کارگران و مردم" صحبت می‌کند. این یک موضع جدید سیاسی در رابطه با خصلت طبقاتی و اجتماعی انقلاب است.

جنبش ما همواره در ادبیات خود از "انقلاب کارگری" صحبت کرده است. هدف ما سازماندهی و رهبری انقلاب کارگری است. انقلاب کارگری اشاره به خصلت و جوهر انقلاب مورد نظر ما کمونیستها دارد. ما کمونیستها تنها برای یک نوع انقلاب تلاش می‌کنیم و آنهم انقلاب کارگری و نه انقلاب دیگری است. "انقلاب کارگران و مردم" مترادف دیگری برای "انقلاب کارگری" نیست. انقلاب علی العموم همواره مورد تمجید چپ رادیکال بوده است. "انقلاب کارگران و مردم" تلاش چپ رادیکال برای ایجاد تغییر نام در انقلابی است که میتواند کمونیستی و کارگری باشد. از نقطه نظر ما "انقلاب ایران انقلابی کارگری خواهد بود با هدف انبثاتی ایجاد یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی." (منصور حکمت).

"انقلاب کارگران و مردم" اشاره به ترکیب اجتماعی نیروهای درگیر در یک انقلاب ندارد. تمام انقلابات علی العموم در بر گیرنده بخشهایی از کارگران و توده های مردم هستند. حتی در تحولات ارتجاعی نیز بخشهایی از کارگران و مردم شرکت دارند. انقلاب، هر انقلابی، یک تحول اجتماعی است و در برگیرنده بخشهایی از کارگران و مردم است. قطعنامه دفتر سیاسی حزب چنین همانگویی را مد نظر ندارد!

از طرف دیگر این مفهوم بطور پایه ای مبتنی بر فضای سالهای ۵۷ چپ از تحولات ایران است. همان دینامیسم حضور طبقات اجتماعی در سالهای ۵۷ را در تحول آتی جامعه ایران مد نظر دارد. نگرشی است که هیچگونه تمایزی میان جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم و یک انقلاب کارگری نمی بیند. "انقلاب ایران یک انقلاب همگانی و یک جنبش "همه با هم" نخواهد

بود." در جنبش سرنگونی بخشهای وسیعی از جامعه شرکت خواهند کرد "اما در انقلاب، کارگران "اکثریت عظیم مردم" را با خود خواهند داشت." سرنگونی و انقلاب الزاماً به "یکدیگر گره نخورده اند." هر چند که ما تلاش می‌کنیم و "بهترین حالت برای ما همین است که رژیم اسلامی با یک انقلاب کارگری سرنگون شود و بجای آن، مستقیماً و به کم مشقت ترین شکل، یک حکومت کارگری با یک برنامه کمونیستی برقرار بشود." (منصور حکمت) این قطعنامه "خامی و خوشبایوری" سالهای ۵۷ را در سطح سیاسی امروز نمایندگی می‌کند. جدال واقعی میان نیروها و آلترناتیوهای جنبش های طبقاتی درگیر در تحولات سیاسی آتی ایران را نمی بیند و از هم اکنون خوشخیالانه این جدال طبقاتی را مختومه اعلام کرده است.

"انقلاب کارگری" یک مفهوم پایه ای و ساختاری در سنت کمونیسم کارگری است. همانطور که نباید اجازه دهیم حکومت مطلوب و مورد نظر ما، "حکومت کارگری" را با حکومت "کارگران و مردم" تعویض کنند، همانطور که نباید اجازه دهیم نام جنبش ما را به جنبش "کارگران و مردم" تغییر دهند، نباید اجازه دهیم مفهوم پایه ای "انقلاب کارگری" را با "انقلاب کارگران و مردم" تغییر دهند. چنین تغییری فقط یک تغییر ساده در نامگذاری یک تحول اجتماعی نیست. تغییری در خصلت و جوهر یک تحول است که تغییر در سطح نامگذاری را ضروری کرده است.

۱۰- در خاتمه: واقعیت این است که جنبش کمونیسم کارگری در تحولات حاضر در ایران تنها با پرچم کمونیسم منصور حکمت و نه هیچ پرچم التقاطی و سنتی دیگر چپ میتواند پیروز شود. اما تزه های مندرج در قطعنامه دفتر سیاسی بیانگر یک چرخش به راست علی العموم و چرخش بیشتر به طرف مواضع چپ رادیکال و سنتی است. این خط مشی میتواند با شدت گرفتن تخاصم دو اردوگاه تروریستی و تشدید تلاطمات سیاسی جامعه ابعاد همه جانبه تری بخود بگیرد. این مواضع را باید عمیقاً نقد کرد تا حزب کمونیست کارگری از مواضع پایه ای تاکتونی اش به سنگر دیگری سوق داده نشود. این وظیفه ای است به عهده تمام کادرهای حزب که میخواهند پرچم کمونیسم منصور حکمت در حزبشان برافراشته باشد.

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

۸ آوریل ۲۰۰۷

محمود صالحی فورا باید آزاد گردد!

از صفحه ۱۷

در استانه اول مه سرخ کارگری باید مبارزات کارگران و معلمان و دیگر اقشار مردم برای به گور سپاری حکومت سرمایه و اسلام هر چه بیشتر در هم تنیده شود، تعطیلی و برپایی جشن سرخ و رزمی اول مه از ابتدایی ترین حقوق کارگران است، حق تشکل و اعتصاب، برپایی مجامع عمومی کارگران و معلمان، دریافت بیمه بیکاری، برخورداری از آموزش و بهداشت، افزایش دستمزدها تا سقف 600 هزار تومان، برخورداری از مسکن و درمان مناسب، کاهش ساعات کار، دریافت دستمزدهای معوقه و... همه و همه ارزشها و حقوق مسلم و ابتدایی زندگی هر انسانی است که ما را زیر پرچم سرخ و رزمی اول مه برای ساختن یک زندگی بهتر متحد می کند.

محمود صالحی و همه معلمان دستگیر شده آزاد باید گردند!

زنده باد اول مه!

زنده باد جشن سرخ کارگران جهان!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

(جوانان از ادیخواه کرمانشاه) 21/1/85

توضیح سردبیر،

متأسفانه این شماره نشریه نیز بدلیل میزان مطالب حجیم شد. تلاش ما اینست که حجم نشریه بین ۱۲ الی ۲۴ صفحه باشد.

از دوستانی که احتمالاً نامه شان بدست من نرسیده و یا پاسخ نگرفتند پوزش می‌خواهم و در هفته آتی جبران می‌کنیم. مطالبی که بیشتر در نشریات دیگر منتشر شده باشند در نشریه یک دنیای بهتر تجدید چاپ نمیشود.

مطلب تان را تا روز سه شنبه ارسال کنید.

با احترام، سیاوش دانشور

"شاید اشتباه کردیم"

(منصور حکمت، پلنوم ۱۴، در مورد طرح رهبری فردی)



یادداشت زیر را در اکتبر ۲۰۰۶ در پیرامون بحث آرایش رهبری به دفتر سیاسی حزب ارائه کردم. از آن زمان تا کنون تغییرات بسیاری در حزب رخ داده است. خط چپ سنتی در حزب چنان تغییراتی را در ساختار و سیما و مواضع حزب ایجاد کرده است که مساله آرایش رهبری بخش کوچکی از جدال درونی حزب کمونیست کارگری را تشکیل میدهد. باز انتشار این مطلب پس از ادیت محدودی کماکان ضروری است.

علی جوادی، ۸ آوریل ۲۰۰۷

"شاید اشتباه کردیم"

تجربه اجرای طرح آرایش فردی رهبری حزب پس از منصور حکمت و همچنین مباحثاتی که در این دوره پیرامون تغییر آرایش رهبری کنونی صورت گرفته است، من را بیشتر از پیش متقاعد کرده است که آرایش فردی مناسب وضعیت و حال ما نیست و باید کنار گذاشته شود. تجربیات تاکتونی نشان داده است که رهبری فردی به شکنندگی رهبری حزب می افزاید، حزب را دچار تکانهای نا لازم میکند، و به خصوصیتی در حزب امکان رشد میدهد که برابری طلبانه نیستند. گفته منصور حکمت در پلنوم ۱۴، "شاید اشتباه کردیم" که اصلا طرح رهبری فردی را مطرح کردیم، تردید، نگرانی و بازنگری او را نسبت به طرح رهبری فردی در حزب کمونیست کارگری بطور کلی نشان میدهد.

یک نگرش نهفته در برداشتهای رفقای مدافع رهبری فردی وجود دارد این است که گویا آرایش فردی غایت و حد نهایی آرایش سازمانی حزب است و حزب خوب و کارا و مدرن حزبی است که دارای آرایش فردی است. این استنباط سطحی و غلط است. آرایش سازمانی لباسی است که بر قامت حزب دوخته میشود. باید برانزده و اندازه و مناسب باشد. تنگ و دست و پاگیر نباشد. مدرن و امروزی و کارا باشد.

اما اگر هیچ دلیلی برای اتخاذ رهبری جمعی وجود نمیداشت، باید گفت نفس اینکه هم اکنون حدود ۳۰٪ اعضای کمیته مرکزی حزب مخالف طرح رهبری فردی هستند، نتیجتاً منطق و ضرورت حفظ انسجام رهبری حزب حکم میکند تا آرایش فعلی را بدون ایجاد شکافی در بالای حزب عوض کنیم. نقش رفیق حمید تقوایی در این زمینه مهم است. حمید تقوایی میتواند به این معضل پایان دهد.

چرا مخالف طرح رهبری لیدرشیپ فردی ام؟

به سه دلیل ساده :

۱- اختیارات گسترده لیدر یک فاکتور منفی

در رهبری فردی اختیارات گسترده ای در اختیار لیدر حزب قرار داده شده است. این اختیارات بر خلاف بحث بسیاری از رفقای مدافع طرح رهبری فردی در زمینه تعیین سیاست و یا گویا در زمینه مشورت کردن و یا نکردن توسط لیدر حزب نیست. لیدر اصولاً ارگان تعیین سیاست در خارج از چهارچوب پلاتفرم مصوب نیست. مواضع جدید حزب تنها میتواند در دفتر سیاسی به تصویب برسد. دفتر سیاسی ارگان سیاست گذار در غیاب پلنوم کمیته مرکزی است. نتیجتاً بحث تعیین یکجانبه سیاست توسط لیدر اصولاً موضوعیتی ندارد. مساله مشورت یا عدم مشورت در چهارچوب سیاستهای تاکتونی نیز مطرح نیست و بر خلاف مدافعین طرح رهبری فردی موضوعیت چندانی در این مباحث ندارد. واقعیت این است که زیاد نمیشود در چهارچوب مواضع تعیین شده و مصوب حزب چپ و راست زد. بعلاوه دفتر سیاسی در عین حال ارگان کنترل و نظارت بر لیدر است. بطور واقع هم این جنبه مساله مشکلی چندانی در حزب تاکنون ایجاد نکرده است. (البته همواره محدوده های خاکستری رنگی وجود دارند که لیدر ممکن است تصور کند مواضع اتخاذ شده اش در چهارچوب پلاتفرم اش و یا مواضع تاکتونی حزب است، که این امری عادی و قابل پیش بینی و در ضمن قابل بحث و حل است). نتیجتاً هرگونه استدلالی مبنی بر خصلت رفیق حمید در زمینه میزان مشورت و یا خصلت

انتقاد پذیری و یا سایر ویژگی های خوب و دوست داشتنی حمید را نمیتوان مبنای بهتر بودن طرح رهبری فردی بمتابه یک آرایش سازمانی محسوب کرد. خصائل فردی هر فردی در رهبری جمعی بنظرم بمراتب بهتر میتواند جلوه گر شود.

مساله اساسی و محوری در نقد بحث لیدرشیپ فردی، وجود اختیارات گسترده لیدر در تعیین آرایش ارگانهای اجرایی رهبری و اداره کننده امور حزبی است. مساله اینجاست. لیدر در طرح فردی اختیارات گسترده ای در تعیین کلیه مسئولین اجرایی تشکیلات دارد. عزل و نصب ها را انجام میدهد. پلاتفرم و نقشه و عملها را تصویب میکند. دفتر سیاسی تنها میتواند به کاندیداهای لیدر رای اعتماد بدهد یا ندهد. نهاد انتخاب کننده و معرفی کننده تنها لیدر حزب است. و این رکن آرایش فردی حزب در شرایط اختلاف سیاسی در بالای حزب میتواند منجر به کنار گذاشتن برخی از رهبران حزبی با این بهانه ظاهراً مشروع که "در تیم من نیستی"، گردد. "در تیم من نیستی" فورمول محترمانه ای است که میتوان با توسل به آن حزب را از وجود فرد و یا افرادی شایسته در رهبری حزب محروم میکند. (از تیم لیدر برخی میتوانند تعابیر کاملاً دلخواهی و خارج از چهارچوب پلاتفرم مصوب کمیته مرکزی استنباط کنند، در بعضی تعابیر ساختگی، تیم لیدر گویا تیم موافقان نقطه نظرات فردا و پس فردای فرد لیدر را هم بعضاً شامل میشود.) به هر حال بمنظور جلوگیری از وقوع چنین رویدادهای، که ضربه مهلک به حزب است، باید تغییری در ساختار و چگونگی تعیین آرایش رهبری حزب ایجاد کرد. انتخابی کردن تیم هیات دایر رهبری که در راس امور سیاسی و اجرایی حزب قرار میگیرد، بهترین و مناسب ترین شکل است.

۲- لیدرشیپ فردی به نوعی فرد را در محور حزب قرار میدهد

یک نقطه ضعف جدی طرح رهبری فردی این است که به هر حال فرد و ویژگیهای فرد را در محور انتخابات و تعیین و یا برکناری فردی در این پست سازمانی برجسته میکند. هم اکنون شاهد این هستیم که مدافعان طرح رهبری فردی ناچارند به خصائل خوب حمید مرتباً مراجعه کنند و مخالفین طرح فردی را متهم به تلاش برای "بی اعتبار کردن لیدر"، "استیضاح لیدر" متهم کنند. و کلاً صفات فردی فرد لیدر را برای وثیقه

پیشبرد طرحشان بگذارند. این ویژگی نه ناشی از ضعف و یا عدم تشخیص برخی در چگونگی دفاع از طرح رهبری فردی بلکه اساساً ناشی از ویژگی طرح رهبری فردی است که چنین نوع استدلالاتی را مشروع و بعضاً الزامی میکند.

در سیستم طرح رهبری فردی، تلاش برای تغییر لیدر خواسته یا ناخواسته منجر به یک جدال بر سر فرد هم میشود. همانطور که برای حفظ لیدرشیپ در حزب مشاهده میکنیم که تلاش میشود مصافی ناخواسته بر سر نقش و جایگاه رفیق حمید در حزب به مخالفین طرح رهبری فردی تحمیل شود. کل این پدیده برای حزب ما بمتابه یک حزب رادیکال و خلاف جریان کمونیستی کاملاً مضر است. حزب ما در هر شرایطی نیازمند بالاترین درجه اتحاد و انسجام است. انتظار برخی از مدافعان رهبری فردی که میگویند به دور لیدر جمع شوید، در شرایطی که خود پست سازمانی لیدر، موقعیت و اختیاراتش، مورد بحث و نقد است، انتظار نابعایی است.

در لیدر شیب فردی، بحث پیرامون "مقام و جایگاه لیدر حزب" یک مساله گریه در سازمان حزب است. چنین مساله ای یک معضل و پدیده ای مشکل ساز در حزب کمونیستی کارگری است. در این نوع از سیستم رهبری بعضاً تلاشی از جانب نیروهای مدافع فرد لیدر صورت میگیرد که "مقام ویژه ای" برای لیدر ایجاد کنند و بتراشند. نوعی نفر اول و دوم و سوم ایجاد کردن و نوعی پلکان کرملین در ذهن منصور و ساخته میشود. من با این درجه بندی کردن افراد در یک حزب کمونیستی کاملاً مخالفم. نادر در این زمینه به شدت مراقب بود. کشدار کردن این تلاشها میتواند به نوعی نابرابری نهادینه شده در رهبری حزب منجر میشود. بطور مثال هم اکنون در سایت حزب جایگاه مقالات "لیدر" حداقل معادل مقالات پنج عضو دفتر سیاسی است (این طرح توسط لیدر و رئیس هیات دبیران تصویب شده است)! واقعیت این است که در طرح رهبری فردی کش دادن "موقعیت"، "جایگاه" و "مقام" لیدر یک مساله بحران ساز است. کش دادن چنین جایگاهی برای لیدر حزب در جوانی با اصل برابری مفرط کمونیستی که ما پرچمدار آن هستیم در تناقض قرار میگیرد. در مقابل حزب کمونیست

شاید اشتباه کردیم...

می‌تواند با اتخاذ رهبری جمعی تمام این مسائل را حاشیه ای کرده و به کناری بزند.

شاید در پاسخ به این بحث گفته میشود که جامعه لیدر میخواهد! من نمیدانم جامعه چگونه به ما تفهیم کرده است که لیدر میخواهد و آنها با اختیاراتی گسترده!؟ از نظر جامعه همین افرادی که اکنون چهره های اجتماعی و رهبری حزب هستند مستقل از این که چه پست سازمانی و با چه اختیاراتی دارند، تا زمانیکه در کنار یکدیگر هستند، رهبری حزب هستند.

یکی از مسائلی که در دوران لیدرشیپ فردی پس از منصور حکمت با آن مواجه بوده ایم، نوعی تعریف و تمجید از لیدر راه انداختن است. کورس مدرسی و مدافعین این حرکت را در حزب آغاز کردند. عکس لیدر، زنده باد لیدر، دفتر لیدر و غیره از جمله مسائلی بودند که با آن درگیر شدیم. اما این خصیصه بعضا به نوعی به سیستمی بر میگردد که در هرم سازمانی در رهبری فردی تعبیه شده است. دوستداران فرد لیدر، حتی علیرغم میل باطنی لیدر، میتوانند نوعی فضای تعریف و تمجید از لیدر را بمنظور تحکیم موقعیت او در حزب باب کنند که کاملا مضر است. چنین مناسباتی مسلما هدف هیچیک از ما کمونیستها نیست. اما واکنس از پیشی هم در این مورد به تک تک ما نزده اند.

۳- کار جمعی و کارنامه فردی

یکی از معایب سیستم رهبری فردی این است که یک فرد را در مقام فکر کردن و پاسخ گویی به کل پروژه حزب قرار میدهد. این برای حزب ما شکننده است. تجربه تلخ از دست دادن نادر و شکنندگی که کل حزب در دوران پس از نادر با آن روبرو شد، این ضعف رهبری فردی را به خوبی در برابر چشمان ما قرار داد. شاید در پاسخ من گفته شود که کسی مانع فکر کردن و پاسخگو بودن دیگران در رهبری فردی نشده است. اما هم درست است و هم نادرست. اما تجربه نشان داده است چنانچه فرد و یا افراد دیگری در چنین موقعیتی ابراز وجود کنند، بدون استئنا به نوعی "رقابت" در بالاترین سلسله

مراتب حزبی شکل میدهد که "چالنج لیدر" کمترین "لطفی" است که تاکنون شاهد بوده ایم به اطراف پرتاب شده است. در این سیستم یا باید برای تغییر لیدر و کاندید شدن حرکت کرد یا اینکه موقعیت ویژه لیدر را پذیرفت و نتیجتا در یکی از دیارتمان های حزبی مستحیل شد. رهبری جمعی چنین ضعف ساختاری ندارد. جمعی از رهبران شایسته حزبی را در موقعیت پاسخگویی به کل مسائل حزب قرار میدهد.

از طرف دیگر رهبری فردی علیرغم ادعای مدافعینش الزاما عملکردی سریع تر و تند تر ندارد. برعکس از آنجا که همه سیاستهای اجرایی و نقشه عملها باید به تایید لیدر برسد نتیجتا سرعت لیدر تعیین کننده سرعت پیشروی ارگانهای اجرایی حزب است. در این زمینه مثالهای بسیاری موجود است. این رکن رهبری فردی نشان داده که خود در موارد بسیاری میتواند عامل کند کننده در پیشروی فعالیت و نقشه عملهای حزب باشد. در سیستم رهبری فردی لیدر نوعی گلوگاه در حرکت رهبری است و در برخی از موارد به دلایل کاملا انسانی مانع حرکت و پیشروی رهبری حزب است. بالاخره لیدر هم فرد است و سوپر مرد و یا سوپر زن نیست.

یک مساله دیگر در لیدر شیپ فردی مساله امتیاز و "کردیت" فعالیت است. در رهبری فردی ظاهرا این لیدر است که صاحب امتیاز پیشروی و اعتبار فعالیتها گسترده و متنوع حزب است. اعتبار این فعالیتها در کارنامه لیدر نوشته و ثبت میشود. در صورتیکه همه میدانیم که کل کادرها و رهبری حزب در پیشروی و موقعیت ایجاد شده حزب سهیمند و نقش دارند و بدون تلاش همگانی و روزمره طیف وسیعی از کادرها چنین دستاوردهایی حاصل نخواهد شد. من نافی نقش فرد و رهبری در مجموعه فعالیتهایمان نیستم اما معتقدم که سیستم رهبری فردی چنین موقعیتی را ایجاد میکند که اصولی نیست.

در خاتمه

رفقای عزیز من معتقدم که حزب کمونیست کارگری باید از رهبری فردی عبور کند. و اتخاذ سیستم رهبری جمعی را با شرایط بالای حزب مناسب تر میدانم. کلا معایبی

که رهبری فردی در این مدت از خود نشان داده است، بیشتر از مزایای آن است. یک حزب پویا و رو به جلو باید بتواند اشتباهات خود را برطرف کند. کنار گذاشتن طرح رهبری فردی اقدامی در این راستا است.

۲ اکتبر ۲۰۰۶

در حاشیه

رفیق مصطفی صابر با شجاعت اعلام کرده است که از انشعاب در هراس نیست. من این "شجاعت" مصطفی صابر را تحسین نمیکنم. حزب کمونیست کارگری از سر راه بدست نیامده است. این حزبی است که حاصل تلاش هزاران نفر، و از جمله خود مصطفی، در نزدیک به سه دهه است. من برای اتحاد و گسترش هر روزه ان مبارزه میکنم. به سهم خودم اجازه نخواهم داد که حتی یک نفر در پس نا امیدی، یاس، دلگیری سیاسی و یا در واکنش به برخوردهای غلط و سبک سرانه این حزب را ترک کند. تک تک کادرهای این حزب برای من عزیزند. من میخواهم حزبی آماده کسب قدرت سیاسی بسازیم. من میخواهم که کمونیسم در ایران قدرت را بگیرد. ما برای کسب قدرت به تک تک این کادرها و نه تنها این کادرهای فعلی بلکه حداقل چند هزار کادر زنده دیگر که تمام نقشه عمل حزب را دارند، نیازمندیم. در این راستا با تمام توانم در مقابل تمامی موانع این راه خواهم ایستاد. ضعفها را تلاش خواهم برطرف کنیم. کمبودها را میکوشم جبران کنیم. ما مسیرمان را در صورت لزوم باید اصلاح کنیم. میدانم که مصطفی هم چنین هدفی دارد. اما پرچمی که اکنون تحت لوای "جنگ سرد" و "گناه پسا استالینی" و ... در دست گرفته است، مانعی در سر راه پیشروی حزب به این سو است. هر انتقادی مبنی بر کنار گذاشتن و یا حذف بخشی را نمیتوان به سنگ قبر استالین متصل کرد تا نیروی انتقاد کننده را از روح استالین بدبخت ترسند. آیا واقعا ضرورت دارد من و شما وارد این شویم که چگونه و کی حذف صورت میگیرد و چه کسانی چه ها در این زمینه گفته اند؟ آیا واقعا چنین روشی به صلاح حزب است؟ آیا متمدنانه نیست که بحث را بر سر تغییر آرایش رهبری حزب متمرکز کنیم؟ حزب واقعی را باید دید و حزبی که میتواند قدرت را بگیرد را هنوز باید ساخت. در ضمن خواهش میکنم پرچم "انشعاب" و "اقلیت و اکثریت" را کنار بگذار، و با حزب مسئولانه تر برخورد کن!

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

از

"یک دنیای بهتر"

برنامه حزب کمونیست کارگری

ستون آخر

آذر ماجدی



"من خودم یک کارگرم!"

استدلالی ماورای خرد!

"من خودم یک کارگرم!" این جمله را با تاکید بر کلمه خودم اولین بار در بحث های کنار دانشگاه تهران در روزهای انقلاب شنیدم. و بعد از آن در بحث های سیاسی در خیابان، در کنار میز فروش نشریات سازمان های چپ و در میتینگ های سازمان های چپ بوفور این جمله را می شنیدیم. حزب الهی هایی که در مقابل چپ ها قرار می گرفتند و تمام بحث های افشاگرانه چپی ها در مورد جمهوری اسلامی و خمینی و تمام بحث های آنها در مورد سرمایه داری و امپریالیسم و ماهیت جمهوری اسلامی را با همین جمله جواب میدادند: "من خودم یک کارگرم!" این پاسخ غایی به هر نوع استدلال تنوریک و فاکت سیاسی ارائه شده توسط چپ و به تمام افشاگری های سازمان های چپ از ماهیت طبقاتی جمهوری اسلامی، سرکوب کارگران و مردم بود. این جمله مانند آبی بود که جوهر کلمات مارکس، انگلس و لنین را از اذهان این مدافعین مارکسیسم پاک میکرد. زبانشان بند میآمد. از پاسخ به این "کارگر حزب الهی" عاجز میماندند.

یادم است جوان های چپ چگونه در مقابل این جمله خلع سلاح میشدند، سکوت میکردند، سعی میکردند آرام و مثل یک معلم به این کارگر حزب الهی جواب دهند و ارشادش کنند. و یادم است چقدر در آن زمان با حمید تقوایی و منصور حکمت و سایر رفقا به این عوامفریبی عریان میخندیدیم. حمید تقوایی بخصوص با طنزی که داشت این صحنه ها را خوب دست می انداخت و ما همه به این خامگرایی پوپولیستی از یک طرف و زیرکی عوامفریبانه بهشتی گونه از طرف دیگر یک شکم سیر میخندیدیم. البته این اتفاقات قبل از خرداد 1360 است، وقتی برای خندیدن دل و دماغی بود و میشد دور هم جمع شد.

این عبارت صدا خفه کن در میان تمام سازمان های پوپولیستی برد داشت ولی در اتحاد مبارزان

کمونیست کسی آن را تحویل نمیگرفت. کارگر گرایی، بمعنی تقدیس کارگر بعنوان یک صنف، در اتحاد مبارزان کمونیست چندان جایی نداشت. و این تازه مارکسیسم انقلابی بود. یکی از دستاوردهای مهم کمونیسم کارگری دقیقاً رد گرایش "کارگر، کارگری" است که کارگر را بعنوان یک صنف تقدیس میکند. ستایش کارگر بخاطر کارگر بودنش. کارگر در چشم این کمونیسم غیرکارگری حکم نژاد برتر در نزد یهودیان نژاد پرست و متعصب را دارد. اما در پس این تقدیس و ستایش، جاودانه کردن این صنفیت وجود دارد و بیک معنا ارتجاعی است. در این ستون جای بحث تنوریک در مورد این مقوله نیست. به آثار منصور حکمت رجوع کنید، روشن این گرایش غیر کمونیستی و عقب مانده را توضیح میدهد.

یکی از "پیشروی های رو به عقب" در حزب کمونیست کارگری ایران آویزان شدن به این جمله پرمعنا و معجزآسای "من خودم یک کارگرم" است. جای تاسف دارد. در سایت "پر محتوا، متین و منطقی" جدل آنلاین میتوان مطلب نوشت، هیچ توضیحی نداد، استدلال نکرد، فقط مقداری احساس خام را روی کاغذ آورد و بعنوان 4 کارگر امضاء کرد. این امضاء چنان جایگاه والایی به این نوشته میدهد که برای رهبری حزب حکم سندی به محکمی مانیفست کمونیست را پیدا میکند. در اسناد حزبی و برای "مستدل کردن" باصطلاح خطاهای "ضد حزبی" فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری کافیسیت نوشته شود که 4 کارگر از تهران از فلان برنامه یا نوشته از جانب اعضای از فراکسیون احساس انزجار کرده اند. همین برای سندیت دادن به "خطا های" فراکسیون کافیسیت. یا حتی جالب تر مطلب را بعنوان یک خانواده کارگری امضاء کرد! این عقب مانده ترین بیش نسبت به کارگر است. هیچگاه دیده آید که یک نوشته را بعنوان یک خانواده بورژوا، معلم، وکیل، دکتر یا غیره امضاء کنند؟ انسان ها برای خود مطرحند و شخصیت دارند. اسم و هویت دارند. خانواده کارگری چه

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید.

اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. پخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

جامعه کمونیستی یک آرزو و یک مدینه فاضله خیالی نیست. تمام شرایط پیدایش چنین نظامی، در دل همین جهان موجود سرمایه داری فی الحال فراهم شده اند. توان علمی، تکنولوژیکی و تولیدی انسان امروز چنان ابعاد عظیمی پیدا کرده است که پی ریختن جامعه ای معطوف به رفع نیازها و تامین آسایش همگان کاملاً مقدور است. انقلابات الکترونیک و انفورماتیک دهه های اخیر و تحولات شگرف در ابزارها و روش های ارتباطاتی و اطلاعاتی سمعی و بصری، سازمان دادن یک جامعه جهانی و شرکت همگانی در طراحی و برنامه ریزی و اجرای امور گوناگون جامعه را پیش از پیش میسر ساخته است. بخش عظیمی از این توان تولیدی هم اکنون یا به اشکال مختلف به هدر داده میشود و یا عامدانه مصروف ممانعت از بکار بستن این امکانات در خدمت رفع نیازهای بشر میشود. اما علیرغم همه عظمت امکانات مادی جامعه، پشتوانه اساسی جامعه کمونیستی را نیروی خلاقه و زنده میلیاردها انسانی تشکیل میدهند که از اسارت طبقاتی، از بردگی مزدی، از اسارت معنوی و از خود بیگانگی و از حقارتی که نظام موجود به آنها تحمیل میکند رها میشوند. انسان آزاد، ضامن تحقق جامعه کمونیستی است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری

سایت و وبلاگ فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

مقوله ای برای امضاء یک نقد نامه است؟ آیا بچه های دو سه ساله شان هم در این نقد سهیم اند؟ آیا این همان مرد خانواده نیست، که بعنوان رئیس خانواده امضاء میکند؟

مساله اینست که در این امضاء کلمه کارگر معجزآسا است، عین همان "من خودم یک کارگرم" است. اما وقتی دقیق میشوید، معلوم میشود که تمام بینش عقب مانده مرد خانواده، رئیس خانواده هم در پس آن آشکار میشود. راهی وجود ندارد. زمانی که به روش های عقب مانده متوسل میشوید، تمام عقب ماندگی اجتماعی را هم با خود به رو میاورید. امضای یک نقد به فراکسیون به اسم یک خانواده چهار نفری کارگری بیش از هر ابتکار در لجن پراکنی در سایت جدل آنلاین مرا متاسف کرد. چگونه تمامی دستاوردهایمان زیر ضرب رفته اند! چگونه داریم قدم به قدم به عقب میرویم. راستش بعضاً جرئت نمیکنم به انتهای این پروسه فکر کنم. این عقب گرد به سنت ها و بینش چپ سنتی تا کجا ادامه می یابد؟ سقوط آزاد است یا در نقطه ای ترمزها کشیده میشود؟ اینها سوالاتی است که باید به آنها اندیشید و پاسخ داد و اجازه نداد بیش از این از کمونیسم کارگری منصور حکمت دور شویم.*

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!